

سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com



سپاروون

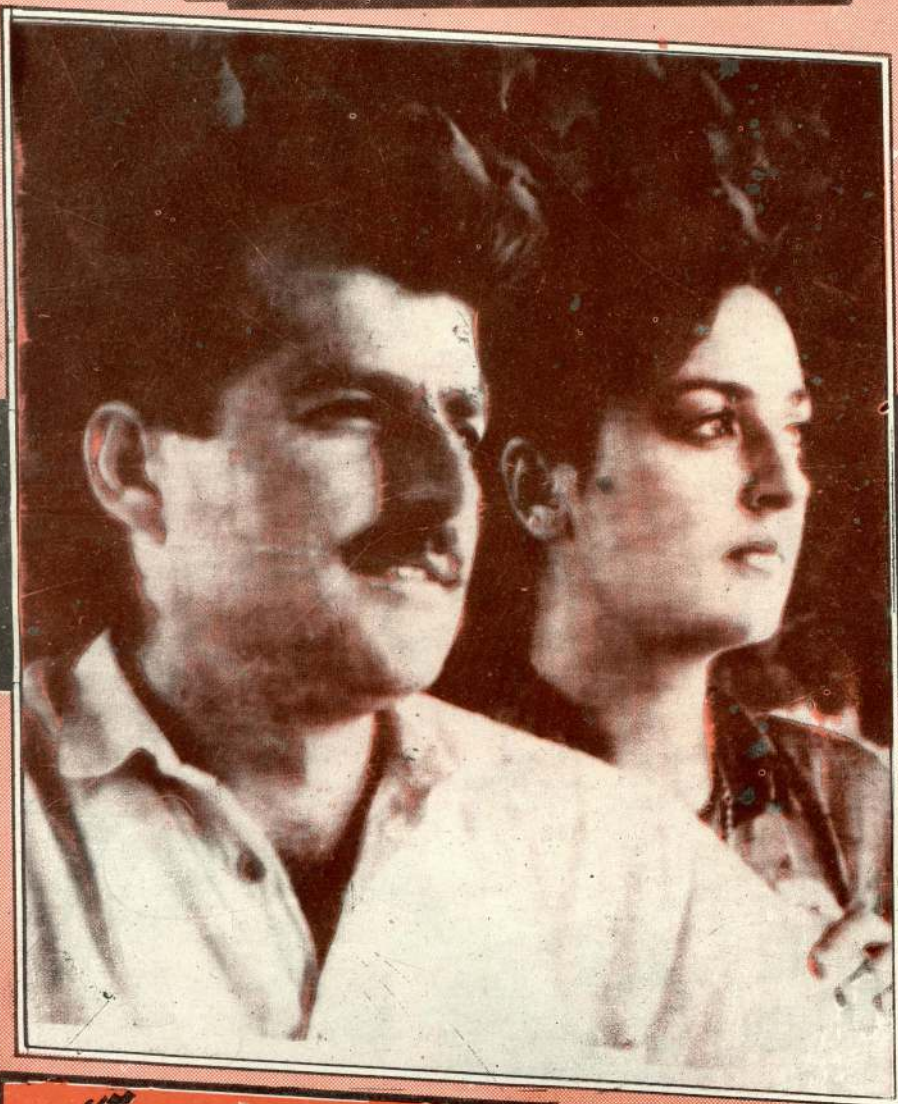
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، ست که برخی نویسندگان ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی ما فرید استگار
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات
بیشترین داستان ۳۰ ج ۱۲

دنیوازیاد
ج ۱۲

عجایب طبابت
صفحه ۲۴

قصر خانه خرم
صفحه ۲۲

کی کپ کی تب
صفحه

درباره رقص لمبادا
چی میدانید

صفحه (۴۳)

استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شکلی هستیله شپایی هستیله؟

درباره خود بد انید

صفحه (۲۸)



افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

درد و ملایزدهای
محاکم چی
دیگنورد؟

صفحه (۵۸)



ج ۱۸



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: دکتور زاهر طنین
Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510
۲۴۵۱۰

تلفون دفتر: ۲۴۵۱۰

معاون: محمد صاف معروف
M Asir Maroof
۶۳۷۰۲

تلفون دفتر: ۶۳۷۰۲

سکرتر مسوول: فیا عبادی

خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نوره جندو زویه

عکاس: شمین گل

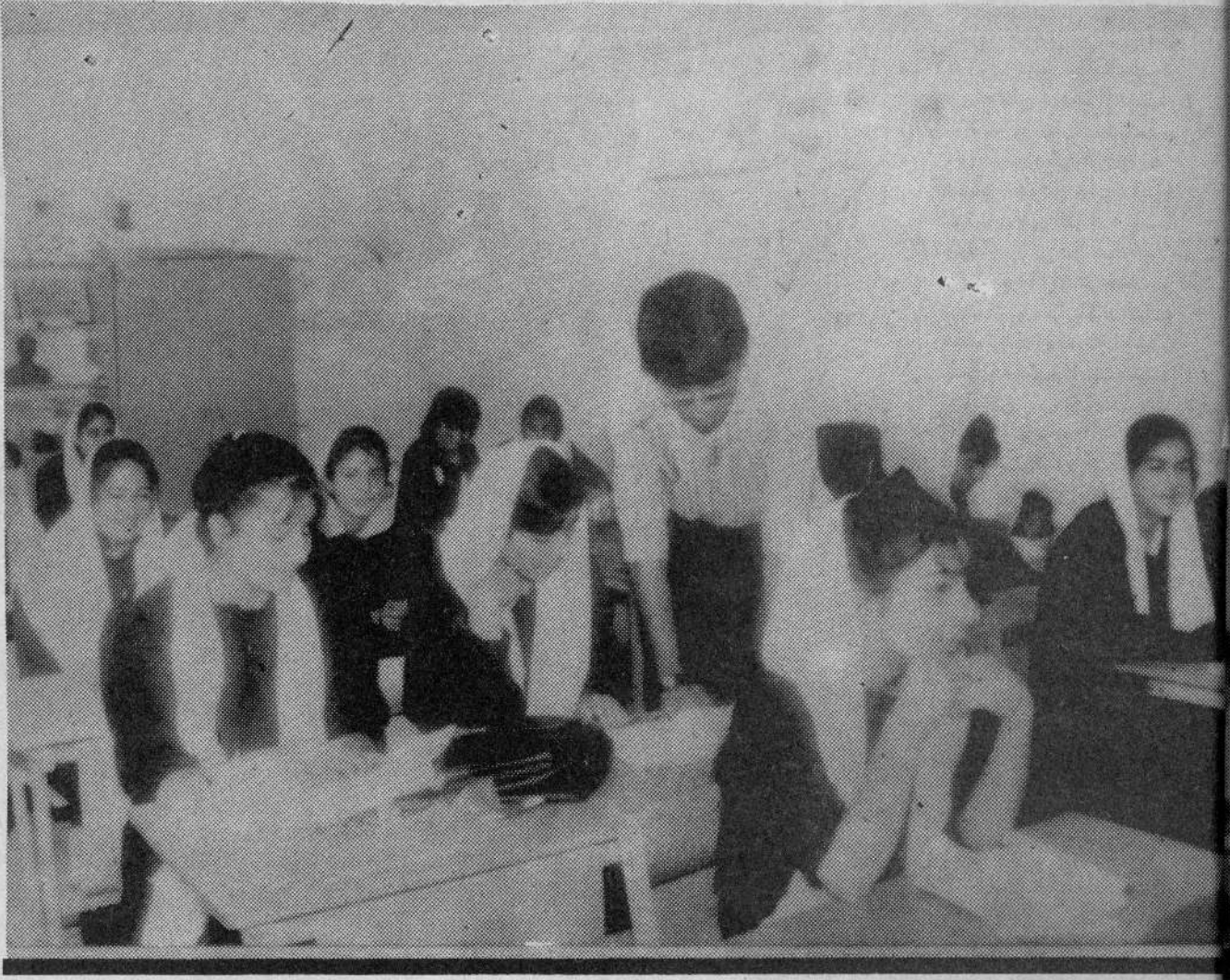
ترجمان: بدالله

لینوتایپ: محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

۰۳۳۳ ۶۰۸۶۹ افغانستان بانک

حساب بانکسی



معلم!

از تو

اموختید

سپس از تو!

مالمه مراد... محبیب لیه... در سال ۱۳۰۲... زبان و ادبیات در رشته... فارغ گردیده و تاکنون... همد و بهاراران... مختلف و زیات و مرکز ایسای... وظیفه بوده است... تفاوت هاد برخی از مرصه... های تعلیمی دهه... سالهای پیشتر از این میگردد... در گذشته... چنانست به حیت معلم... بدینجهت... هم برای نگردان وهم... از ترقی و حساب... تیره همان... که ما را... در کتب... در کتب... از زبان...

زمانی که برای نخستین بی... مکتب رقم و پیش از اینکه نو... رفته روی تخته را بیاموزم... از نخستین معلم خود این را... موثقم که باید با سیدی به... روی... در یافتن که باید در راه... از بودن تیره گیها و غبار هاد... در سوار به پایا چون رفت... معلم ما حب نوشت: "آب"... همه مان نوشتیم و خواندیم... "آب" و "آب" هم در لوح... خاسرات من از نخستین هاست... امروز آب را در حرفه یادیم ولی... ندانستم که چرا باید از "آب"... آغاز یسد؟... آب بسیار و از جویبار لحنه... ها کذشت و درک نمودم که ما... نبودن غایبته های نورسی پیش... بودیم و وهم پیش برای...

نمیشناخت... بروری تر، حیاتی... تر و مفهوم تراز "آب" باشد... آب آن روز نامعنی تشنه گسی... های ما بود، معنی نیاز مند... بیهای ما بود... سرانجام روزی "آب" را در... در یادیدم و با همه بیترانسه... گشاش، با منبع فیضان بودنش... بایر کتشر باشقا فیتشر و بازلا... لوتش. روانی آب و مرا به یاد... ترانه بی انداخت که او میخوا... ند و ما انرا تکرار میندیم... من آب را باز استم... من را احتیجان استم... گرم نرم در کشت... کی سبز بود کتشم... و روزی این را فهمیدم نه برای... دانستن "آب" نیز بایسد... اول "آب" را دانست... * * *

آنوقت ها ما نمیدانستیم که... حتی اگر وقت معلم صاحب... در خانه اثران ندا شست... با سیدیهابه روی سیاهی ها... مینوشت "نان" و هنگامی که... برای خود و فرزندانش سرتنا... می ندانست مینوشت: "خانه" * * *... وقتی معلم صاحب را مید... یدیم - فکر میکردیم که... میتوانیم همه غم ها و نغمه... شایمان را به او بنویسیم - فکر... میندیم که میتوانیم هر چیزی... را برای او اعتراف کنیم - دل... ما میخواست و همیشه برای... ما قلمه بخواند و بگوید و... بنویسد... امروز دانستیم مثل معلم... صاحب باشیم - همیشه ایستا... ده و استوار و عمواره مهربان... * * *

معلم صاحب همه روزه یک... قسم میبود و فقط یک دریش... داشت و تمام سال همانرا... میپوشید و نام همه ما را یاد... داشت - با ما میخندید و -... دلداری مان میکرد... اما ماهی وقت غم و خوشی... او را درک نتوانستیم - او چهره... ثابت داشت و هرگز برای ما... تغییر نمیخورد - او هرگز برای... ما پشیم نمیشد... هنوز او را به همان سهای... پیشین اثر در نهادن خانه... ذهن خویش داریم و آواز را -... ختبخش او را میشتیم... جویبار لحنه ها همچنان جاری... بودند و او را ی گاهنامه ها... پشم ورق میخوردند... بقیه در صفحه (۸۶)

صحت تان

در خطر است

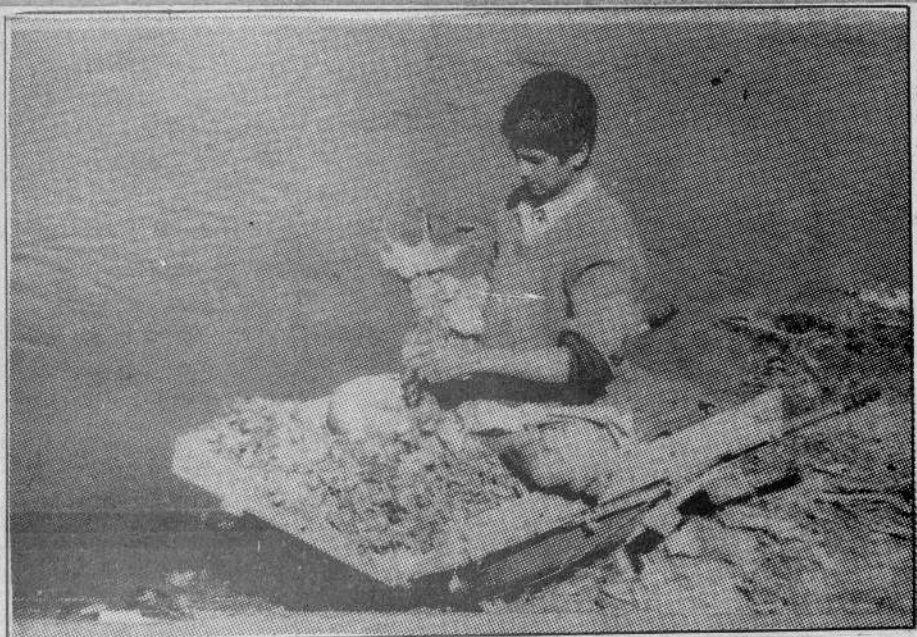


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگرمای هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌های ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب و قاپوی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هتاد تا هتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سبب و خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بداند که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب و قاپوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر و خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی چندان به نصف پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب و قاپوی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قاپوی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاستیک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب و قاپوی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم ایوب رئیس طب و قاپوی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

تعمیر در صفحه (۸۸)

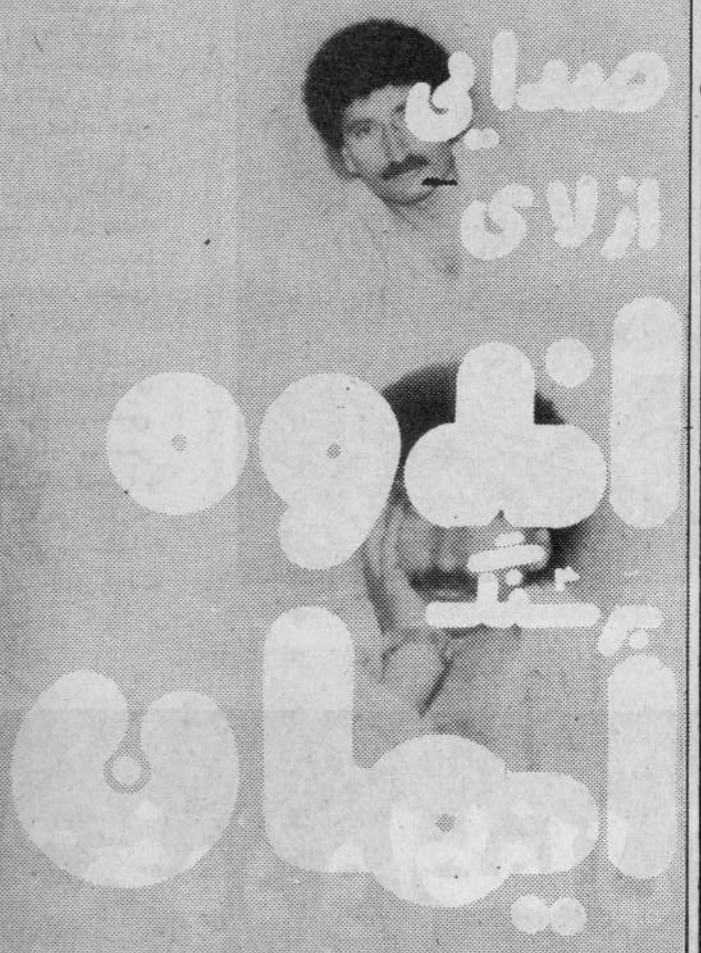
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاکم خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبیداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره هایی عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو-بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

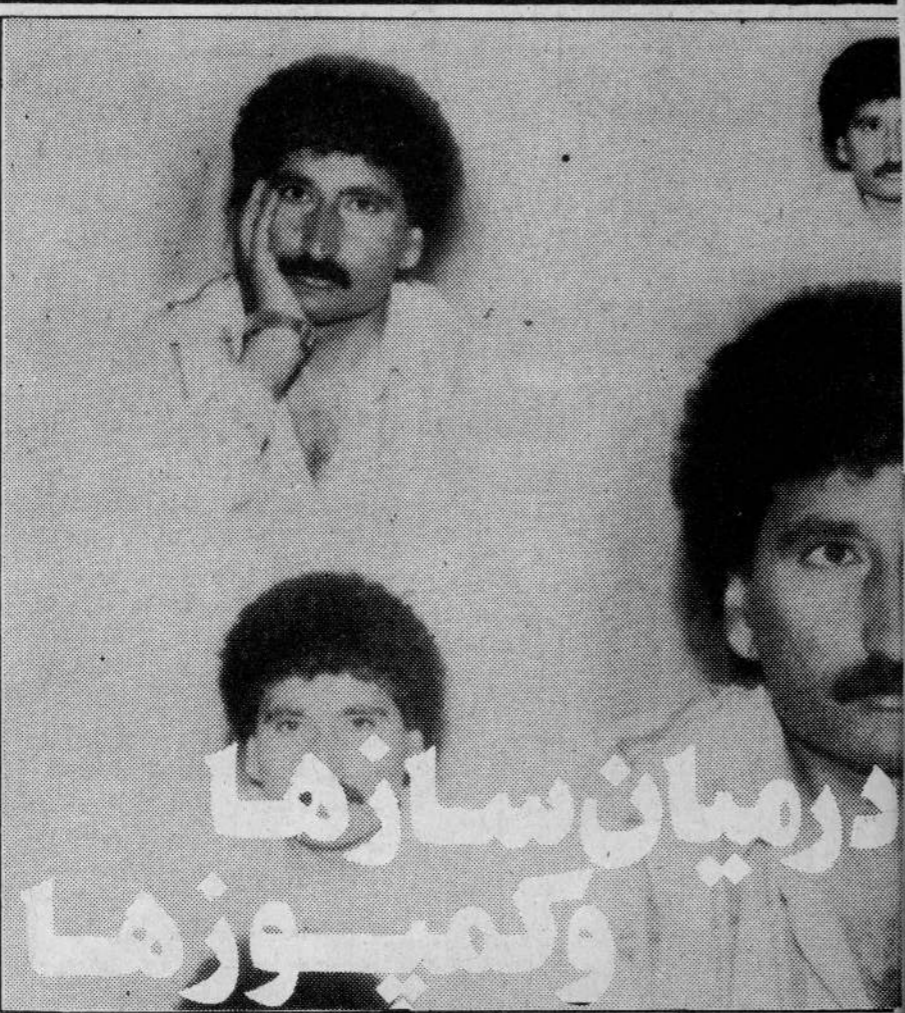
وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله هایی آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند ه باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آفرین چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینه های کی بیافزیند و خبر از همت و عطوفت بیاورد!



صدای از لای اندوه بر شد ایمان

امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگیری از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر هها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفه های - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شعر چهار بهتر از موسیقی کویس در فضای باصفای دهکده دوره ست هکنار رود یا ری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود هبه سویی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و نا پیدایی میبرد. - سفر آبی در یا آهنگه ملایم و لطیفی داشت

داغهایی نبودند که از دل بیرونند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوش او خواند: امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان... امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالان راهمچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین نا - شناخته و دور - تی میبرد. این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر آبی در یاها ه آهنگه عتابنده تری میافتند. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگه مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامان و زانوی غم های حقیقی و صاف های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید هبا شعرها و ترانه های ه با ترنم و زمزمه های او میبرد ه با خودش هبا سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او هم سفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه و نای خدا یا و ایرایی نگفت هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره هایی بهت بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانشی میسازند. فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد. مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوا ی دلنغینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ههایی ماتنیزه اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز. او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر- لهات حافظ میبرد اذیت و آه هشتا هست. لطفاً صفحه برگردانید

این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواند و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه او به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .

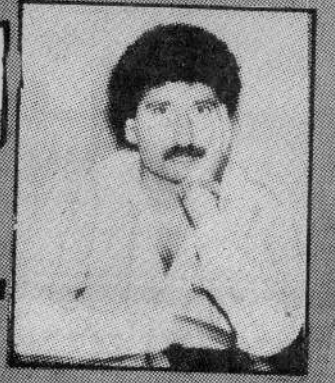
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانسه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! "
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواند .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی
 مختصری را ریخت و با دید دیگر به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پاهای
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب
 شد .
 امیر جان (حالا دیگر تو تنها نیستی
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط بیگانه

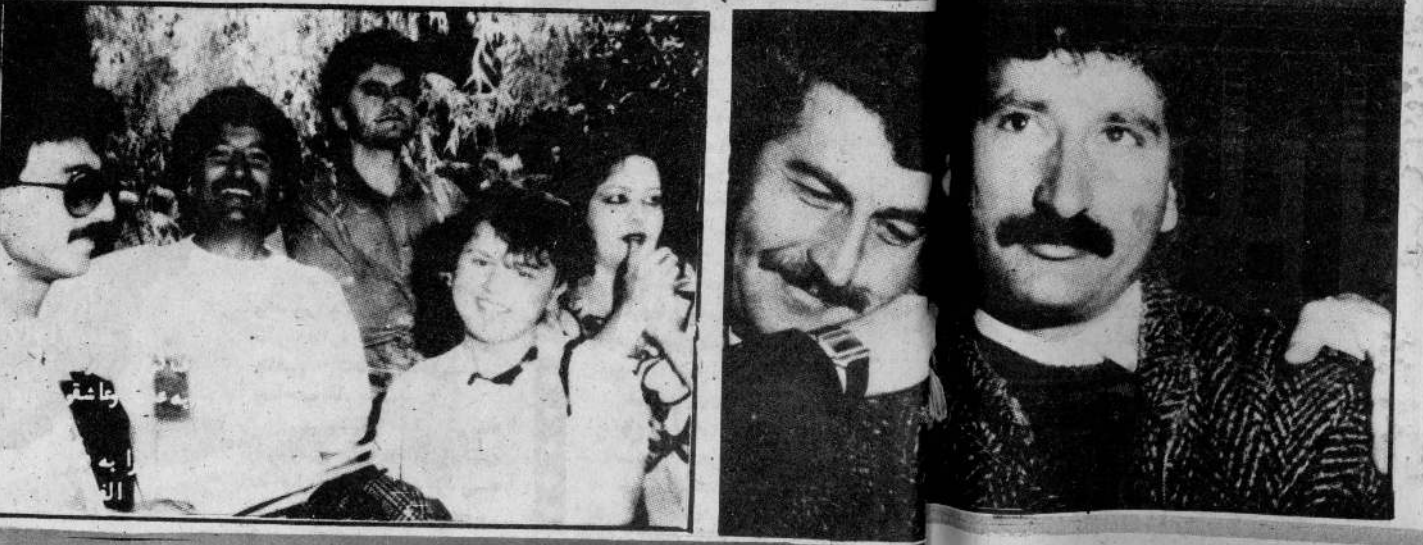
مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانسه است و هنوز زوایای نا -
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و بیگانه .
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیر ترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانسی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز

صبوری خلی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .
 روده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای
 موسیقی صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفرند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القاب شدن آنها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالهای دراز از آن جلوگیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلوسگیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش پا رد دیگر در خاطر ها زنده سا زد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انتخاب ملودهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضربی " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 سرانجام با کار کرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم
 که می گفت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)

سازمان

صاحبه کننده: سید مهتابا

هنر خوبی بر سر زخم های مردم نمک پیا بند

میردستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگوه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای شما چگونه کنسند: توسط خودتان ویا

وند یگوه است که چرا این سروده ها رنگ و ببار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با اارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که ما و جیهه و میرد دستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند شناخته شده معلوم سازند بیشتر به دست آورند

باد رسد داشت سلاا ت ارسالی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدو ن خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یست یست ساعت از جریان صحبت های روزی با و جیهه و میرد دستگار یادداشت منسل تهیه نماید این نما ااد در جریان صحبت ها فراموشیم:



هنر مند نباید یا

هنر مند نباید یا

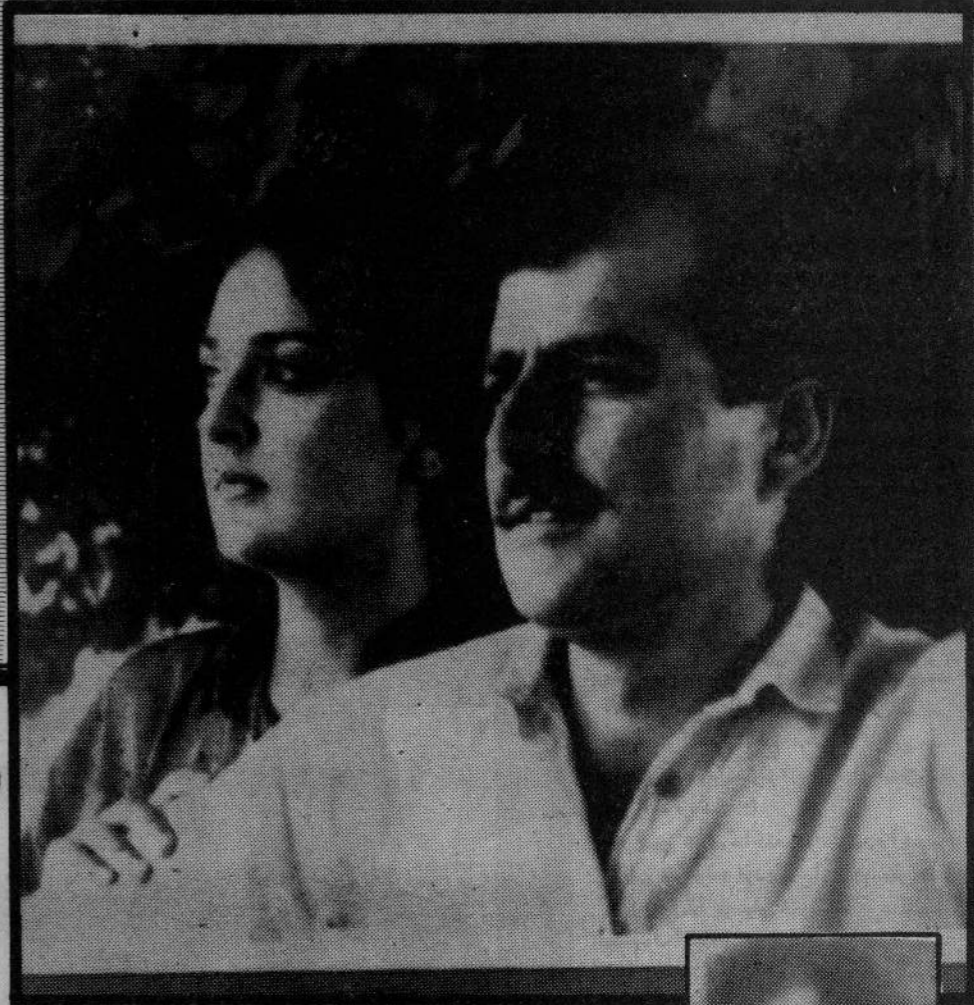
اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگورم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لفظه (وحد اکثر چند ساعت) فاصله فرستگار بیجود و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بوشید:

مگر این آزادی صدها هموعن کنی کرده مان در آسوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میهان ماست که حتی پایت هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است...
- توارش خورنید...
- دانشکی لیخند و تیم بانه...
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله



به گفته "پن تن از گشام های مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار راد یو اعمایستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر مرزین خوشی سه نوع موسیقی داریم: * موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگام، سفارش فرمایید و هیاهو هرگز ی و جعلگاری است. * موسیقی پاد رهو ا و مکتور که ریشه در فله های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود. * موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده، معین دارد و نه شنونده، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست.

در گسرخ، موربانهای تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من و همانند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از مادر کجا





میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنه دختر آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتم و رخسار شهبختانه دریافت که من در انتخاب تصمیم خوبی شرف اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبوری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم. فرید رستگار، ارجحیتها، یک نام برد رخسار و فرزندان در تارک سالی های هنرمند صراحت. سروده های بسیار شفاف و وسرایا خلوص او میتواند معیار ی باشد برای جایگاه و سز. ثبت بلند نیز در میان حلقهات و محافل هنری، کنگه شاعر خود هرگز نخواسته است در آن ها ظاهر شود.

من که تاکنون او را از نزد یک ندیده ام میخواهم از طریق شما تا حدی در باره وی معلوماتی به خواننده گان آرا به شود. فرید رستگار، امیرجان صبوری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنای است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به کرات گسی استعدادهای و توانای های چند جانبه خود را کاملاً در خدمت (گلشن) قرار داد. اولین کار استثنایی او این بود که با همه درخشان و چشمگیر بودن، خود را به تمام معنی عقب کشید. هدایا ی هنری خود را به دوستانش بخشید و عملاً بی سرزنی و محبوبیت را فرید کاریکه بیشتر کسی به انجام دادن آن تصمم میگردد و تا آخر وفادار میباشد.

و جعبه: افزون بر آنچه که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفتی دارد. من بر رسیدن این سران را از وجهه جان مناسب میدانم.



مادر رسید و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم. در اصل یک نیاز و خواست بسیار سرزنی موجود بود. تا ما کمبود بی سرزنی آوازخوان باقری هم در باره ما قابل حساب داشته باشیم. امیرجان صبوری آمد و خلای موجود و بی سوط به خود سر را بر کرد. و جعبه نیز در قی و میماری به جای خود قرار گرفت و من هم همیشه.

ما به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بهاد و شخصیت ممتاز دیگر آشنا شدید که اینک نام و نشان پر آوازه و بلند ی دارند. جالب خواهد بود اگر خود در باره این آشنا ی ها سخن های دانسته فرید رستگار: به گمان دیگر تر در رخشان امیرجان صبوری و جعبه خواهد بود اگر چنین باشد. بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز شرف ضرورت ایجاد ی و ساختار تکامل بعد ی (گلشن) میدانم.



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزد ازند در این جامه وقت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانهم میدانم. در روابط مافقط دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین و بس...

به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بهاد و شخصیت ممتاز دیگر آشنا شدید که اینک نام و نشان پر آوازه و بلند ی دارند. جالب خواهد بود اگر خود در باره این آشنا ی ها سخن های دانسته فرید رستگار: به گمان دیگر تر در رخشان امیرجان صبوری و جعبه خواهد بود اگر چنین باشد. بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز شرف ضرورت ایجاد ی و ساختار تکامل بعد ی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه قسمت یادی از آن ها (نه همه) د لایدر زنی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه در نگریاد می خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید. فرید رستگار (پسر ازاد - کی اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و سرزنی دوام (گلشن) در انگیزه و مومنا ایجاد آن هفته است. اگر رحمت نیامد، توسیع بیشتر به دید. مثلاً چی گونه؟ فرید رستگار قبل از همه گرداننده گی و تشکل (گلشن) روی یک سرزنی همدلی و آلاشانه و اصل هنری استوار بود. تعهدات و بیباک های مادر همان آغاز پندار شوقی، اتفاقی و تغنی نبود.

او باز رسید: در صفت کسی آوازخوان است یانه! من گفتم و خیر نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! و جعبه... و دیگر جمله. اثر را داده نداد. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد گفت: و جعبه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم. وقتی دوباره نامش را شنیدم، دیگر یابی بود که خارج از صفت درس، غیر از صفت تفریح روی سبیل باید برای شما شایان میخواندم. از آن رویه بعد بیهم شامل برنامه های آوازخوا- بی شدم و همان طور که معمول است. هم تاییه و تشویق شدم و هم انتقاد.

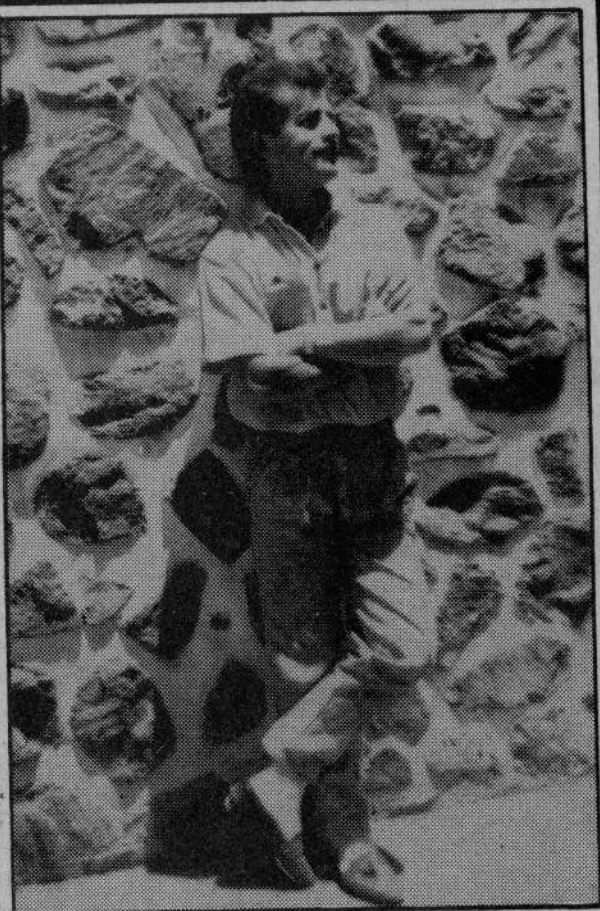
و با شنیدن درس میخواندم. آنوقت هاد رد لم نوق و شور و جیبی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خوانواده ما نیز همان مسامت های وجود داشت که معمولاً در خوانواده های افغانا- نی میباید. اگر برادرم نجیب رستگار را هکشی نمیگرد. شاید تا امروز در چارچوب آرزوهای دست و پا میزدیم. من با داشتن نجیب در کنار گاهلا- هم زین خلی میخواستیم آهسته یگان زمزمه زبولی، چیزی چیزی میخواندم و به این ترتیب راهی دنیای تارها و رده ها گفتم تا بتوان این مختصر را آغاز نامید. من آنرا تا همین حد و لایز به یاد آوری میدانم. و جعبه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاهگاه هنگام ظرفشویی، کار

چرخش

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند. برسد به آنکه راننده بیخوشی های چشمگیر در بیای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی میگوید؟ و جعبه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند یا خود مان چی بگویم. اما آنکه های نخبه ی وجود داشته باشند که اعضای گروه آنرا بهتر از دیگران دانند در طول سالیان دراز همواره شاهد ایجاد پراگنده گی، نرواشی، نرواشی و انحلال و اهدام گروه ها

خانه وقت های بیگاری، تفریح منکب و اصطلاح دردم های نیست یگان صدای جعبه. صدا میخواند. من از جمله همین تیب دخترها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های آهنگهای سلنا، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدان میکردم. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت کسی از میان شما آواز خوانده میتواند که استوار در نیت برنامه بگیرم؟ ماهمه سکوت کردیم.

و جعبه: فرید در لحظات مختلف علاقمند بهای متفاوتی را نشان میدهد. مثلاً زمانی موسیقی محلی را با شور و شوق خاص میسندد و گاهی هم میلود بهای آرام و سلام آسای را. گروه مورد نظرش گروه هنری "پله" است که همیشه انرا میسندد. گاهی تمام قدرت نرفتی و سلیقه ها پیش را در برداخته. این تبارز میدهد. مثلاً او پارچه بی دارد به تمام (جنگ و صلح) که در جعبه و نش، هفت دقیقه است



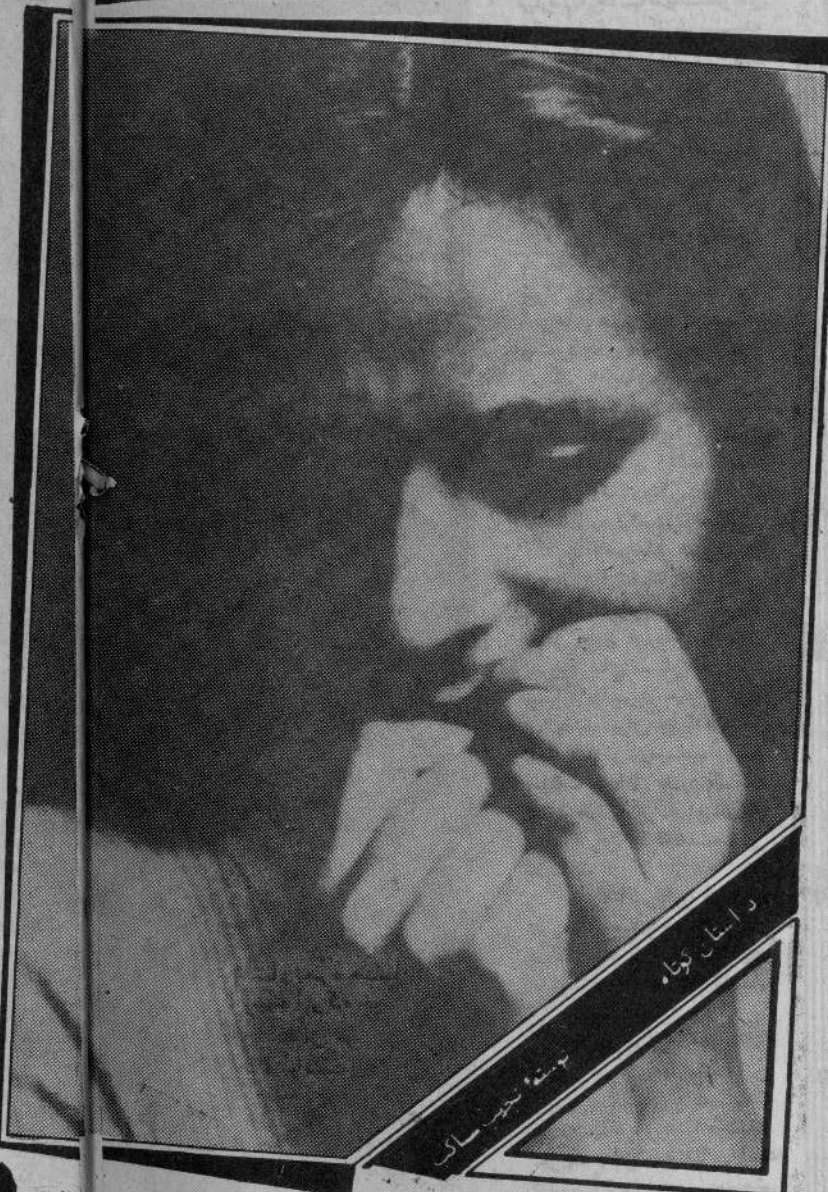
تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)
 از ترکیب سه حالت گویسه
 گونه موسیقی ارکستراسی
 ریتم های تند را که در اول و
 نواهی افغانی تهیه نشده
 است .
 من فکر میکنم اگر این
 پارچه تصویری ساخته نشود
 از زبان بهتر درک خواهد
 شد .
 و اما در مجموع من
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و
 یکی از روزها این است که
 موسیقی غیر را این شرفی
 بخشیده و عرصه های
 انطباقی آنرا با بلخ
 از آلات موسیقی کشور خود مان
 پیدا کند .
 از کدام آهنگها یگان
 بیشتر راضی استید و از کدام
 ها خویش تران می آید ؟
 فرید رستگار : آهنگ
 دلخواه من (کاشکی) ...
 بقیه در صفحه (۸۱)

باناتوانی ، خود تر راکشا -
 نهد تا آخرین حرفش را ، در
 سکوت دختره فریاد کند ...
 وقتی ، چشم دختره او افتاد
 وحشت کرد ، صورت در هم
 رفته ، مرک را که دید عاطفه
 تلخی ، در زونی چشمانش
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن
 نپرویش را جمع کرد و با صدای
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،
 شباهت داشت گفت :
 - من ... تنها ...
 بودم !!
 بعد از آنانش حسرت
 شد ، برق شگرفی ، در ته
 چشمانش شکست و مثل فرود
 افتادن صخره ای ، در پای
 دختره سقوط کرد ، بدنش
 سرد شد و رنگ صورتش به
 سپیدی کابوس میماند ...
 دختره گسج و جا خورده
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از
 هم دور شد ...
 دختره حرف میزد ...
 مرد ، ساکت بود !!
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
 صدای فریادان قطره
 های خون ، در آن وانعکاس
 میکرد ، دختره در گوشه یسی
 نشسته بود ، از لای موهایش
 که روی صورتش ریخته بود ،
 به او نگاه میکرد ...
 مرد غلتی زد و پشمانش را
 باز کرد ... اتاق تنها
 بود ، سکوت ، همچنان برپا ل
 سهاهی ، پنجره هارا ، سی
 پیسود و " تنهایی " در قلب
 مرد آمان میکرد ...
 هر چند ، مرد با کا بوس
 خورفته بود ، هر چند زندگی
 او ، کا بوس بزرگی بود که در
 هر نفس تکرار می شد ، اما
 اینبار ، از وحشت و خشکس
 زد ، اینبار ، طور دیگر ،
 به خود لیز زد ...
 تنش داغ بود و درد نا -
 شناخته ای ، بر سینه اش ،
 پنجه می کشید ، مرد ، شب
 را ، تا پایان ، حرف زد ،
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه
 های آسمان رسیده بود ، مرد
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار
 به خاطر آورد که دختره از
 دیر گاهست ، سکوت کرده
 است ، تمام نعره های
 عالم ، در سینه اش گره خورده
 قلبش ، داشت می ترکند ،
 واوه فقط ، توانست از درد
 به خود بپیچد !!

سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی
 وحشتناکی ، در آن زیانسه
 می کشید ...
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود
 ... او ، یک نفرین بود
 زشتی که به دشنام میماند ،
 شاید همین دشنام را ، آفرینش
 روی پیشانیش کوبیده ، بود
 و شاید هم ... کسی چه
 میداند ؟
 شب که میشد ، حس غریبی
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره
 های بدنش را می انباشت
 و یکبار ، خود تر را می دید که
 به اندازه دستانش تنهاست ،
 خواهش تند گریستن ، زیر
 پوستش می دوید و او ، با در -
 مانده گی ، سکوت میکرد ...
 چه سکوت سنگینی ، به سکوت
 دختر میماند ...
 وقتی به این باور میرسد ،
 از هول بیخودگی ، پشتش
 می لرزید ، دلش میخواست ،
 دختره ، حرف میزد ، دلش
 میخواست اندوهی را که آسمان
 روی شانه های او گذاشته
 بود ، با دختره قسمت میکرد ،
 ناز سرانگشتان دختره از میان
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر
 را ، به سبکی پیر ، در عطر
 گیسوان افتاده ، دختره ، رها
 میکرد ...
 یکشب ، یکشب دیگر ،
 هوا ، بغض کرده بود ...
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی
 پنجره هارا پیسوده بود ، و
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،
 آمان میکرد ، تب داغی ، از
 رگهای او میگذشت و رخت
 از او بردند ، می ، پلکهایش را
 به سمدیگر می بست ...
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
 کرده بود ، و هر لحظه ، حس
 میکرد که دیوار بدنش را ،
 در خود ، میچاله میکند ، در
 میان این هذیان وحشی ،
 خودش را میدید که با ریسائی
 از پای ، آویخته است و قطره های
 داغ خون ، از موهایش به
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختره ساکت بود
 ... مرد ، حرف میزد ، دختره
 ساکت بود ، مرد ، انباشته
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ
 نکفتن و مالا مال از بغض
 گریستن ... مرد ، دلش
 میخواست ، خود تر را فسه
 کند و ناله بلند ی را که هر
 لحظه از پنجه پاتافرق سرش
 تیر می کشید ، باز باینکه
 نمیدانست ، حرف حرف
 گریه کند ، او ، دلش
 میخواست باز تاب ضجه اش را
 در رقصه های دختره باز یابد
 ... دختره ساکت بود ،
 مرد ، حرف میزد ...
 یکروز پس ، وقت ، حس میکرد
 درد تلخی که در ریشش
 هر واژه اش پنهان است ،
 درون شریانهای دختره
 جاری می شود ، او ، با تمام
 گستره و ویرانی آسمان را
 در او می فهمد ... شاید
 اینطور بود ... اما ، دختره
 حرف نمی زد ... ساکت
 بود !!
 مرد ، روزها ، هفته ها و
 ماهها ، حرف زد ، هر روز ،
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،
 دختره ، هر روز ، بیشتر از روز
 دیگر ، ساکت بود ،
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختره
 ساکت است ، این سکوت
 وحشی ، در دهنش را سنگین
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست
 هایش را لرزاند ، صدایش
 رانتهز ...
 مرد ، تنها بود ، مرد ،
 گفتن " نمی دانست ، مرد ،
 " نکفتن " ، نمیدانست ، زبانش
 طور دیگر بود ، انگاره از همان
 آغاز ، لال بود ، او ، به عصر
 هزاران قرن ، به صدها سال
 و به گستره یک ابدیت ، از
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه
 تمام زمین ، حرف دانست
 بغض انباشته " نکفتن " ،
 داشت وجه فریاد های بلندی
 که هر گز از گلویش در نشد ،
 دنیای مرد ، لبریز بود

هغه منځي ځي راجيوگاندي

هغه منځي ځي راجيوگاندي وواړه له خپله خاندن پره شوي وه او نځپله هم دچاودني په اثر ووژل شوه



راجيوگاندي سره سونيا گاندي



راجيوگاندي سره د خپل خاندان په يوه مراسيمه کې

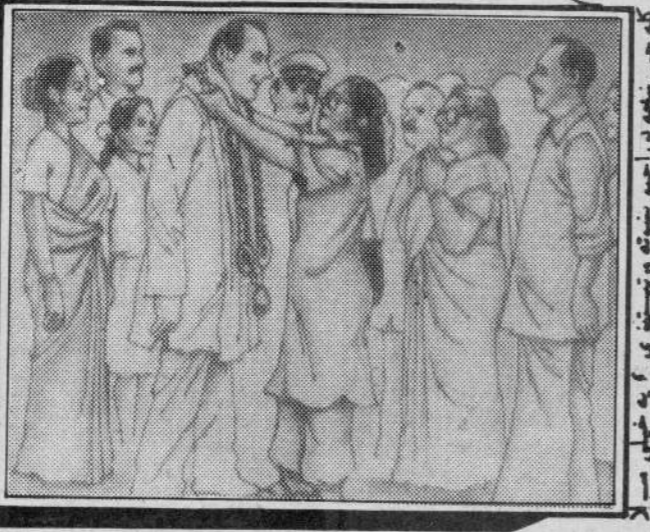


راجيوگاندي د خپل خاندان سره

شواړله هغه انتخاباتي حوزې
خځه چې ووړې لمان گاندي پدې
کړي وو، ده خپل لمان يا
رلمان ته گاندي پدې کړه . هغه
وخت ده په يوه مصاحبه کې
اخبار والاو ته ويلي وو چې :
(هرچا به مرسته
راسره وکړي .)
په ۱۹۸۴ کال راجيوگاندي
خپلو گوند يا نوتو پولي دنده وړ
کړې ترڅو په انتخاباتي حوزې
ترلاسه کړي . د همدې کال
داکتور په يوه پوښتنه مورسي
د افراطي سکاټوله خواوو له
شوه اوراجيو چې په غمښت بنگال
کې وولهې . هغه منځي
د خپلې مور وژنې خبر ترلاسه
کړه . په دې ډول د مور له
باتي په (۸۲) مع کي

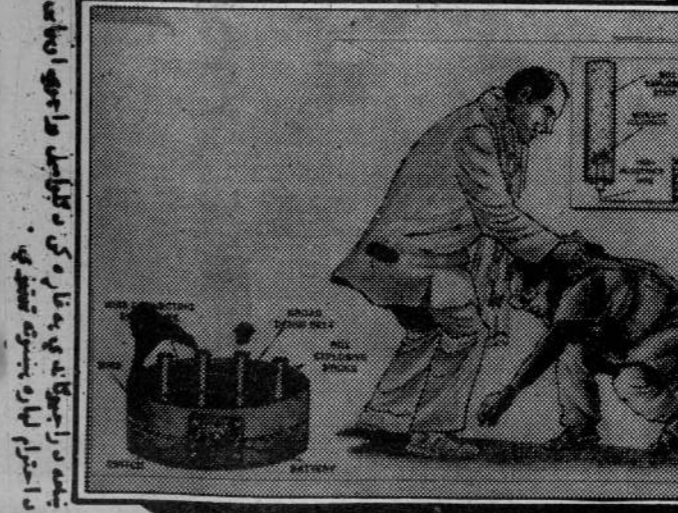
اندراگاندي د لال بهادر شام-
ستري پرېکړې د چارواکي
په لاس کې ونيولې . بياتر
۱۹۷۱ کال پورې گاندي سره
پارسي اخځاپ وکړ او هند
اوراکستان جگړه کې بهر-
پاليتوب ، ميرواندي راکاندي
په يوه مشهوره کړه . په دغو
وختونو کې راجيوگاندي گورډيد
اورميرواندي راکاندي له خپل
کوچني زوي سره چې سنجي
نومېد ، يوځای په سياسي کار
ونځوخته وه . خوراچيو له
دې چې له سياست سره
مینه ولري د سنجي له سره
وړوسته له خپلې مور سره يوځای

لوستله . راجيوگاندي سره
په هلته يوځل داسې ويلي وو:
(ما په هغه کې باطني ټيکلا
وموندله .)
د گاندي کورنۍ نژدې
ملکري وايي چې ، ميرواندي
آندراگاندي لومړي د سونيا
په هلته په شک او ترديد کې وه .
خو وروسته بيا د يوه ورسره
نژدې شوه . راجيوگاندي سونيا



راجيوگاندي د خپل خاندان سره

کي کار کاوه او بيا په اي-سر
کرم خرڅول . په همدې
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کې
راجيوگاندي موزيک ، جاز
گڼون ، پيټلانو اوراک موزيک
ته لاسونه پدې وهل . په
همدې وخت کې له ايټا-
لوي سونيا سره پيوند کولو
ترلاسه کړه . سونيا په
هغه وخت کې انگرېزي ژبه



راجيوگاندي د خپل خاندان سره

د روان کال د مې په دوه
ويشتمه نېټه د هند په نيموچه
کې زېږه پوښتونکي پيښه منځ
ته راغله ، چې نه يوازې د نښې
وچې خلک يې په اوښکو کينول
بلکه د نړۍ ټول خلک يې
خواشمنې کړل .
هوکی راجيوگاندي
د نيوزگاندي او پرياد رنښن
اندراگاندي ارسترجوا هر لال
نهرولمسي ، د بېب د چاوديد-
ني په اثر د شپږ څلورينښو
کلونو عمر له جفانه سترگي
پټې کړې .
راجيوگاندي د ۱۹۴۴-
کال د اگست په شلمه نېټه
په بهمي کې ، درې کاله د
هند وستان ترآرادي دځه
اوروه کاله وروسته له دې چې
مورسي له نيوزگاندي سره
واده وکړ ، ونيو پدې . نيوز
گاندي پخپله پوښتنالست

واوړوسته د هند د پارلمان
مشهور غړي شو ، خوراچيو
له خپل نيکه جواهر لال سره
په تين مورتي کې اوسېد او د-
ده تر نظر لاندې لوي شو .
د راجيو پلار نيوزگاندي په
۱۹۶۴ کال کې له جهان نه
سترگي پټې کړې . پوښتونکي
داسې عقیده لري چې راجيو
په شخصيت کې له خپل پلار
سره د پورته والي درلود . په
همدې ډول د راجيو ملگري
اوروستان وايي چې دې د يو
د هغو کلونو تر تاتال نيوزگاندي
رافلي وو ، کم چې د دهرادون
په نيوزني کې يې لوست کاوه .
دغه نيوزني په ۱۹۳۵ کال
کې د انگرېز افوله خوا پرانستل
شوي وو . د دغه نيوزني
تاتال نيوزگاندي په دې کې د ورسره
زيات وو چې حتی په رسمي



له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -
تولی مرحلی یی حرامی شمیل
کږي . پوره وایی چی د یوه
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده
په رستیا سره هم چی داخبره
حقیقت لري . انسان د عقل
اوهوسپاری په لولو سره
له نورو موجوداتو څخه تمییز
لري اوله همدی سبب یی -

اشرف المصلوات بولی .
که چیری د سړي په
سرد سرونو تاغ هم ایسی وی
د شرابو په خپلو سره به څمکه

د اجیوو وارثان دی که له
شرابو څخه خبری کړی د همدی
هدف اوامر بل شی دی -
هموی غواړی چی له دی کما -
تو څخه کڼه واخلی او خپل
تصرفی او عرفانی مفاهیم
بیان کړی .
په اوس وخت کی چی
زموږ خلک له مصیبتونو سره
لاسر او گریوان دی ، نویسی
چی په هوسپاری سره خپل
لحاوونه تری ویسی ته داسی
چی شراب وڅیسی . دلته له
لخوان نسل څخه د پوړی هیلی
کږی ، په تیرو بیا هغه
لخوانان چی په باندنی هیوادو
کی په لویت بوخت دی هموی
موز د تولنی جرم وینی دی

زده کړه د شرابو د خپلو لاره

یوه وځ د ستریمیسر
یواشی جومات ته ست
راشووت اود دغه یان لاهی
اداب یی مراعات نکړل
د جومات نظم وپچار شو
اواسانی آیت جبرئیل امین
په لاندی شرحی سره
راښه :
یا ایها الذین امنو
لاتقربوا الصلوة وانتم
یسکری

یعنی ای مومنانو
کله چی مست یا سنی ، لمانجه
ته مه ورزیږدی کږی .
خوبیا هم شراب مسح
نه نیول او یوازې حرام گڼلو
ته یی د عبادت په رڅیست
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیسدل
د شیطان له اعمالو څخه
دی نوتاسی تری د پوه وکړی
ترخو چی بڼه موه برخه شی
موربه دی خبره نن وځ بڼه
پوهیږو چی پرمخدره مواد و
پاندي اخته کیدل ستر
زیان لري اوتولنه د مساک
پوموز بند کړی ایز مسوز
د میخانود روزی و تهری ی
خولوی خدای په خپل حکمت
سره د محمد (ص) د دین
د پیروانو ایمان داسی تیغه
کړ چی په پای کی د شرابو
د حرامید لوزینه برابره شوه
اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنو
انما الخمر والمیسر والانعباب
والازلام رجس من عند
شیطان . فاجتنبوه لعلکم
تفلحون .
زپاره : ای مومنانو!
پوه شی چی شراب ، قمار

لویزی اوله بد بختی یی
لاداده چی د خدای له امر
څخه لویه سوزونه شمیرل
کږی . بولی هم داسی
تصور کوی چی گواکی د شرابو
خپل د سړی غوڼه لږ و ی
په داسی حال کی چی دایوه
ستره اشتباه ده ، څمکه
شراب خپل نه یوازی د سړی
ضرفته لري کوی ، بلکته سړی
په داسی زهمنواخته کوی
چی پها د هغوله منځه وړل
گران کار دی .

بولی شراب خوره شاعرانو
په خپلو شعرونو کی د شرابو
څخه بڼه صفتونه کړی دی چی
په حقیقت کی داد نساند بڼه
لوی د خلکو راگوزل دی حال
داچی انسان د شرابو خپلو
اولعادتو څخه د خوښند
اخیستلو په خاطر د نیسا
ته سترگی نه دی رنی کړی
بلکه انسان د عبادت لپاره -

په دی یوه شی چی کوی
دندی په غاړه لري . کله
چی د هیواد کار ، زیار او
زحمت ته اړه لري او شراب
خپل اویخواره کی هڅه کڼه
نش رارسولای . زموږ د هیواد
برخه کی پوړی ویسی تویسی
چی دی ، نواوس ددی و .
وارسیدلی دی چی د خلکو
غوڼه په خپلواک وکړود ، نه
داچی له میخانو څخه موز په
اږ وخیل کویته بوزی . پختیره
ده وواپو چی د ژوند په لپاره
باید په عقل اوهوسپاری سره
روان شو . نه په سستی
اویخبري .

هغه کوره نی چی کوم
غری یی په شرابو خپلو پایه
کم بل مخدره مواد وپاندي
اخته دی ، خامخاپوهیږی
چی د هغه ژوند له خطر سره
مخامخ دی اولهیلی خواد کوره -
لی اقتصاد بریادی بولوی خدای

کړل پان قران خوڅوخله بشري
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان
صراط المستقیمه راپیلی دی
ترخو دی خدای داوسرو
د اجراء په خاطر په سمه
لاره روان شی .
په تری کی پوړی خبری
نشرته سیارل کږی . کوم
چی د پورمکونه نن وځ له
مخدره موادو په خاصه توگه
له شرابو ، هیروئینو ، چرسو
اوتریاکو څخه منع ته راځی
د دغو مخدره موادو په مقابل
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی
چی په خاصه توگه لخوان نسل
د مرگه له دغه جنگال څخه
وژغوری ترخو مخدره موادو څخه
نجات وویسی . کم هغه
شی چی نن وځ د طب علم تا -
ثیدی دی . دادی چی له
مخدره موادو څخه ناربه کڼه
اخیستل د دین اوردیجا
په تاران ده .

مادر مادر!

تویاک وی ایلیش ونزه ازهر
تیرگی وگورت است عشق
توشقی است که هرگز هیچ
نقص هندی د راوینست عشق
توشقی ملکوتی . بنا پند
صمیمت و دوستی خداپه
بڼه گاش است اشپ بهاد
توانک سویم اشپ می
خواهم باتوراز نمانزرد از م
وزاد دل خویش را به تو بازکم
نی دام قادر هستم که
بدین وسیله ارتوشکرکم
ویاس خدمات چند پسین
ساعات از تو میمانگزارم نام
نه . هرگز
نیلوفر فضل معلم مکتب
قاری عبد الله

ونویسنده در وصف سرود هدا
وشعرها گفته اند . ولسی
خود نشان هیچیک نتوانسته
اند دره ای از اوصاف بی با
یان در وصف کند .
اهایکی یکن نتوانسته
اند اوصاف بی شمار ترایبر
شمارند و با از خضای نیک
توکی را بزبان آورند . تو
ایام جوانی خود را برای وجود
من تباه کردی تو را از تمام
لذایند دوران جوانیت بیه
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر
با این حال چرا ترا جز منم
وبرای چه ترا دوست نداشته
باشم ای قلب عالم عشق تو برای
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هدا
دوست دارم ، زیواتوان
کسی هستی که ما ترا مادر
خدا می کم تیان فرشته
ای هستی که مراد را امان بر
مهر و محبت خود پرورش دادی
من ترا هرگز فراموش نمی کنم
چگونه می توام فراموشست
کم توه سالیان دراز میاید
بزرگ شدن کودک زنج
کنسیده و محبت برده ای . . .
توان وجود گراجهای را که
حد اوید برای پرورش من مامور
کرده توان کسی هستی که
بیمبمرا سلام بهشت را زبیر
بای تو داشته است توان
کسی هستی که هزاران شاعر
په تاران ده .

تکنا هم کوتاه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتی از صورت های مطلقه است اما او بیوسمه باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی انشاری میگویم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفصاحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور باشد ، او باید به شکل

آرشیتران به یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آوردن لحنه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنسانی خواهد بود . * * *

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم * * * *

پیر سرش و با سخ ما آغاز می - گردد ؛



از مصاحبه های روزی خوش نمی آید .

بونتیا - برای آواز خوان بودن

د و چیز بین از همه و بین از همه لازمی است . استعداد نظری

و مهارت های آکسپس ، لطفاً ، اکنون شما بگویید که برای آواز -

خوان خوب بودن اختصاصاً ، آموزش چی نکته های بی - کار است .

برای دوین بار دلهره ؛ این شایعه در سر زمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر می رود . همه آهسته گسی

و نا باوری از یک پتر می رسند : «لنا آواز خوانی را ترن میکند ؟ ...»

اصلاً با سخ این پرسش مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده است . مگر طبلونه ها هند و ستا -

نی در نیم قاره و طبلونه ها ملیونها شنوند و د پترا در سر تا سر

جهان تحمل میتواند که لنا تانپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سر زمین دور - دست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند معنی داشته باشد ... ؟

و سر انجام همین من و تو میگذا - رم که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟ * * *

باز هم جهت تعریف گفت و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .

مرا به خوشروی پذیرفت . قبل از اینکه کلبه به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرمه شرمه گفت : از مصاحبه های امروزی

هیچ خوشم نمی آید ! آیا هنوز هم چیزی ناگفته مانده است

کسن در یک جایی ، روزنامه پس جمله ی و ناشری بی نکتته

باشیم . آری او چهل من سال هنری

اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل وین سال در مطبوعات هند و جهان در -

باره زنده می ، هنر شخصیت و ابعاد گونه گونه ، منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم می رسد که چند سال قبل توسط یکی از همروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور بهوشیه به همین دیوان پیوری

رسمه به خودش اهدا کردید . * * *

د یوا ارجن پتوارا سکرتر و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر از د و طبلونه قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند و پها و اخوا رچی ها نوشته شده است ،

در ارفیف ، کلانک تالار منزل شخصی وی شماره بندی نموده

ار . البته صد ها هزار قطعه کارت تبریکی و یادگاری های

تعارفی تمجید و مناسبتی در این کلانک شامل نیست . * * *

تاریخها د و نظم سرچیننده هندی توجه بسیاری از مردم

را به سوی خود جلب کرد و سی انتها محبوبیت یافت . « من نی -

بسیار کیا » زچاند نی . « اما چگونه ؟ از هر که پرسید ، با سخ ثابت

و مشترک است ، صرف به خاطر آواز لنا منگیشکر . * * *

چیزهای را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند کدر گذشته های دور بمن آموزاند شد بود با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - غنن آواز و مراعات دقیق و جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که بهر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت



لنا تنگهگر در خانه

بونیته : در این روزها بمنظر میرسد که فرزندان تمام سرا - پدرا و پاجایات دوری و کفنی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، ترنجات و ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز میسر موسیقی کلاسیک با وجودی آنها فاد می شوند جاگین جایگاه نلی گردند نظر شماراد را بمن مورد میخوام بدانم

لنا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخوران و چه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری های بسیار متفاوت موسیقی دارند همین هانما بیشتران آغاز سن روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند اگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید این ها آنرا دوباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع گردگونی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند اما میدانید برایها (نوازند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی زمینه های تفنی و دقیق و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد

برای یاد بردن و سمع و چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته میشود در حقیقت ماد در میان چارچوبه تنگهگر دقیقه ها محسوس میانم حالا

ماد در روز این زندان کوینت نه تنها باید بخوانیم بلکه تمام نوس و لطافت بروز خوا - طب و حالات گوناگون را باسی را نیز از طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم

وقتی بهما گفته میشود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده میشود : (درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانم سه سولانه نخست تقدیم کمپوزیتور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم

خوب به حاضران، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طم تلحیح بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچو باورا میچشید البته این خود تق و خوشونت د شوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت میکرد بلکه مشکل ضیقسی وقت در نظر گرفته شد برای او بود میدانید یکی از مشخصه های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی گزینش است در موسیقی کهن آواز، بریده های تصنیف های غنایی، ابعاد عملکرد گوناگون اما با هم دارند آواز خوان باشیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده میتوانند مثلاً اوحق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خوانند با آواز و پیوست کند و یا - گستی را به وجود آورد

بونیته : ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدایا» یا «تصویر

آوایی) که در حلقه ها و محاسن صنعتی علم های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن بپند - انهد

لنا : از دسته بندی آن - شروع میکنم در قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد اول : «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید داشت نمیتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت

همان شایسته می گزینند حسن انتخاب) دارد کمی تواند (و باید) آموخته نشود و برای آوازخوان از ضرورت های شمارمین به شمار میرود همین «تاب» است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی که ام سیلاب هادریک آواز و سر آزان روی کدام سیلاب آواز و یا آوازگان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود

آهنگ تان یارتم دارد و قنسی من میخوانم که در لم را شکستی (همان آهنگ معروف دل میرا تنورا) لظفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی و آواز «تورا» باشد خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی نشان روتا که باید

تکنیک نغمه کشیدن در آواز - خوانی از اهمیت ویژه بی بر - خورد ار است آوازخوان باید به شکل عادی و از لایم بداند کدر برابر مکروفون جسی و نسبت و چگونه بعضی میخانیکیتی نفس بکشند آواز باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بدانیست و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد همین مورد مثال بد هد

لنا : شما میدانید که هر - انرا اینگونه بخوانم (دل میرا تنورا) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضری (معنی) وهم در میلودی (آهنگ)

و اما حرف قبلی تکنیک نفس در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدن

بونیته : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار بپندیم و چگونه مراعات کنیم : لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است به هر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی نشان روتا که باید

هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (یا نور بردن هوا به ششهاست) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تانگه سف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند

لنا : والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیتوران امروزی زیاد مشکون استم زوا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قنسی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند

بونیته : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میتنند لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم "هدنم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است" قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می گرفت

بونیته : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار بپندیم و چگونه مراعات کنیم : لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است به هر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی نشان روتا که باید



زده بار بالای ما تکرار میکردند آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند و دیگر اینکه هر اهنگ ساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود

لنا : و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیتوران امروزی زیاد مشکون استم زوا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قنسی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند

بونیته : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میتنند لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم "هدنم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است" قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می گرفت

بونیته : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار بپندیم و چگونه مراعات کنیم : لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است به هر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی نشان روتا که باید

نوشاد صاحب مراغلهها در کنار خود میفشانده و تنها در باره تون تشریحات میداد بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی برایم زیاد حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت به همین جهت ولد دارم موسیخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد

لنا : و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیتوران امروزی زیاد مشکون استم زوا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رآردی برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قنسی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند

بونیته : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میتنند لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم "هدنم حوالی سالهایسی ۱۹۴۷ است" قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می گرفت

بونیته : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار بپندیم و چگونه مراعات کنیم : لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است به هر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی نشان روتا که باید

ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه بسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و با نشاط اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از برگه تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بارانهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه میساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایت را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سینه دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و ناپایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنده با انگشتان دست چپش
 بیزی به روی موز نوشت
 بشما هم زایه در هنر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم وندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشت تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بیزی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در عین پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پشیم شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد هیجان هم را
 یا لذتی گشک و ناشناخته می
 در قلمم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگردد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب برمیداشتم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هر دیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلمش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پند میفرست
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتکلیفهای تنگنار تنگنار



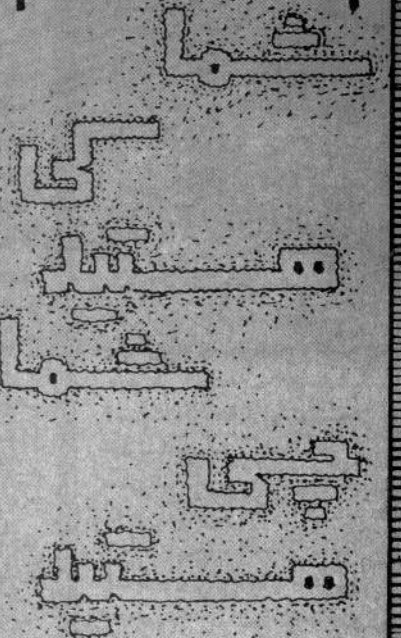
پوهنچی حرفی بودم ولسی از
 مملکت طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در دو سال قبل
 مرده بود بعد از آنکه بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شد که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های ما بستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنیم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدر تند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خورای من کردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و آواز دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدیم و میفرسیدیم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهمارانی که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در بچه صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمای
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 حقی تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن در کمینکی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانستم ام که

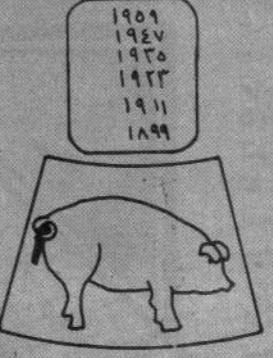
بقیه در صفحه (۸۲)

حال آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



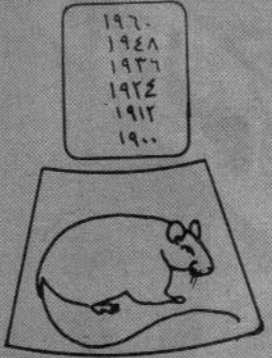
این مطلب جالب است
برای علم نجوم بنیان دارد
نیکی بپوش



این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را از این ستاره شناسی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شناسان چینی هیرماه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدم همان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در این جهان ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید يك سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده که سر نوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید.



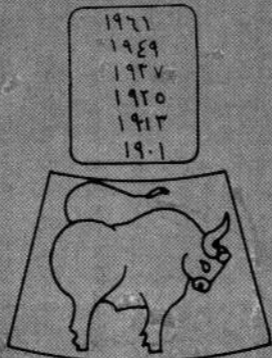
لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر: شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید.

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند.

اسک

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. در این قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولسی به نزدیکان غلبه زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید که از این ذکاوت خدادادی خود به نفع دیگران استفاده نکنید همه آنها تکیه بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده



شما را میباشند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشند با اینکه هرگز در نشان نمیباشد برای کسی ایجاد مزاحمت نمیباشد شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید.

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت در عرض شما بی برد. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مگر صوما اگر یکی از افراد بکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظالمی شایسته ای جذاب است و همین موضوع بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

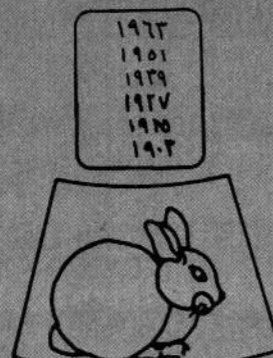


احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل کنید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار دروس و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید پیش از اینها شرح الکلا پاشید.

گوسفند

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا آنکه نمیتوانید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخس بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل کنید.

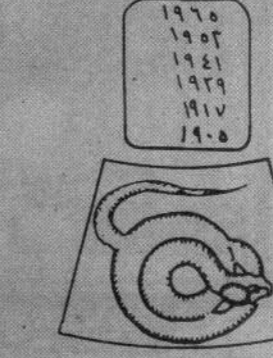
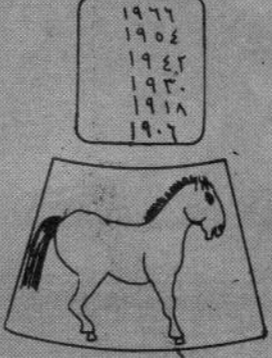
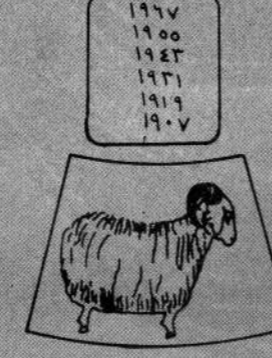
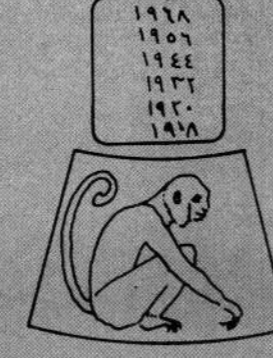
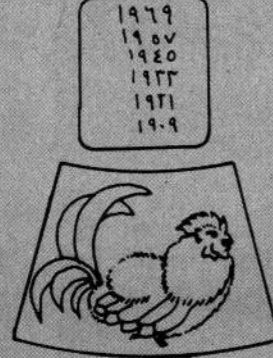
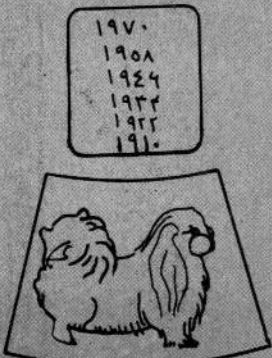
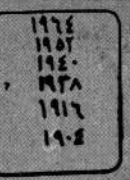
گرچه راستگو و سیرا هستید مگر با دوست ندارید که همگان از رازهای درویشی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل بهنایب است



لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید. موفق همواره نقش میسازد را در زندگی شما بازی کرده ولی به سبب کار در آنست که ممشوق از چنگال شما غلبی زود میگذرد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید.

اسب

در صورت ظاهر شخصی آرام و - بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات دروس خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید. عشق را همیشه جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم میباشید. آزاد می فردی را بیشتر از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و معرت و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آرام است که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار میاید در صفحه (۶۰)





нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

— جل جلاله، د ما سببين
ان اونه وشول .
سید گل چی د نودی جومات
لعلامیکرو د اناونو وارید
نوداوداسه اولمویخ په نیت
لندو ورتاوشواورنوت . لومویخ
ی وکړ . په بیوه راوت . د
جومات وړه کی - یی خپلسی
پنځو کړی . پلوی په لاره
کی زغور زغوروان شاوله
دی بیوی سره د اجرت هم
درولید .
— دکال په دی وخت
اودنی په دی شیو - ورو
کی په کلی کی دکار خلاصی
رښته . د جوارولو، د هغو
تولول . سینول ارحای سر
لماي کول ، دکجلواستل
اوترکوره وړل . . . اودا وړ -
می . هر داسی تنگ
وخت اوداسی بهر . خیر
خدای په هرڅه اسانه کړی .
. . . سید گل ددی چرت
سره یوهای گامونه لاجتک
کړل اود پهاده رویه منع
کی یی پناه لورم په افره
وتوراو - سپوږمی یی .
سره کش کړی چی غز یی
لږ وړ اندی وروسته واوریدل
شو . او همداسی زغور زغور
روان و . زړه یی لکه
خوښی درکی وهلی .
له همدی معایه لست وړ
راندی یی نه نفسی
داره گوته خپلی کوزدنی ته
اخیستی وه . د سلمان پینځه

کی . یی غوټه کړی وه اود -
واسکت د جیب کوچ کی یی
اچولی وه . هر لکه نیمه
د نیا . یی چی د واسکت
جیب کی وړی .
سم له ما نیام سره د خوار -
لسم سپوږمی راخیږي وروسته
د شپي له وړی هم پختوکی
کار کړی . . . د پلوی لاری
نیی خواته دکبابی هتسی
غصه وروته خپړی اوساری
سوری اوریدل کړی . کله
خواته د موټر لاری بهی دی پر
له پس لکه دیوه هار سړی
همداسی سلفی اوزوران -
دی .
یوه خپله وطنه ! همداسی
بنا یست اوگن اوسی . پرکت
دی کم مه شه (شوک دی)
چی بدوایی خدای دی خوار
کړی . . . نام خدا دا گڼه گڼه
دانبا یسته فسی «اره گوته»
دارنگه رنگه کشیږی ، چپو -
نه . . . اوله دی سره یوهای
د پردیسی وړمی وریاد شوی .
خدای دی هیڅوک له خپلو
نه پردی کوی . خپل وطن
خود گڼی مانجه ده . . .
اوه دی خبروسیه گل
بیا خوښیږی . زغور زغور گام
اخلی د خپلو وړندی یی
کک تر لی ، دلونکی شمله یی
په یوه اوزه پرته ده پناه کی
ی کک نیولی اوداسی
چتک چتک گامونه اخلی چی
ان د هغوی پینوکی ښکاري
چی په زغورده روان دی یوځم

غای کی چی کیم یوځم
راشی اوڅه یی ونیسی نو
زړه کی ورته په غوسه شی ؛
— خدای دی خوارکه ایسه
یوه خواصه . د ابل گوره
چی مخکی راته ورو پابل
کوی . چت زلی یی زغور
زغورده مالاره خوشی کړه .
سید گل ته د خپل
اندی پوال (یی لوظی) وریا -
دی اوچت یی خرابیږی ؛
لکه هغه ته په ته کیدلو
په ده باندي ناروخته کړی .
— یوه خورا گامی هڅه خوښ
نه شو ، چی وړی ویلی . په
دغه سات راحم نوی لوظی
مکوه خبره خوښیږی ، کک
پس د زړه . زړه می دی په
دی یی لوظی اندی پوالی در
سره وشلیم . اندی پوالی خوڅه
اسانه نه ده . . . د ابا زار ی
اشنا یی می نه خوښیږی . . .
چته د پښتوانی پوالی اولندیږی
(. . . د سید گل چی پام
کړی نولرم په زغور دی . زغور
زغور گامونه اخلی چی کلس
ته مانگر پوړی ورسپیږی دوا -
سکت د جیب په یاد ورسره
ی زړه نوری هم درکی وهی
مخکی یی د وړ وړ وگامو ،
(ترک ، ترک ، ترک) غز
اویچی دوه نجونی خوا -
خواسره روانی دی . دشاله
خواد هغوی دواړه د پوړیږی
پونډی اوچته ښکاري . سپی
پونډی چی د هر گام سره

همداسی پوښی اوزورته ورس
په . . . باندي یی لمن
پنځه سر یی ده لکه کم پالنت
دی چی نری خادر کی ښکاري
وهی ! نری ملاوی ، د پوړی کور
اولندو وښتان اود پلوی افرده
وښتان چی تر نری ملا یی
رسپیږی . دوه خپور هلکان منځ
منځ د پلوی لاری راویان دی .
په ر وسترگو نجونوته کوی .
ورس یی پوړی راویان دی .
هغه هم دوه سترگی نجونوکی
خپلی کړی .
— یوه څه سپین سترگی پس
شرمه هلکان دی (؟) اخلکو
ناموس ته په ر وسترگو کوی .
په تنگ تنگ کی یوکل پهاد سید گل
سترگی په نجونولویږی ، چی
له ده څخه یو دوه گامه وړاندی
همداسی روانی دی (ترک ، ترک
ترک . . .) د هغی پوړی چی
کوره په لنه وښتان لری دکمپر
لویه غاره یی د ناخواته لست
چوپړه لری . دکمپر له غاره
یی شاتره یوه لوشه ده . ان
زوی ملا یی ښکاري . په
سپین بدن اوچود . یی
یوځم لکه ماشوم چی په
سپین کاغذ خطایی کوره کړچی
کرنه ایستلی وهی سید گل
تراوچه هڅه یوړه یی داسی
نه ولیدل . ان د نجونومر ونه
پالاسی هم له دوسره نژدی
نه ولیدلی . په تنگ تنگ کی تر یی
مخکی شوخو سترگی یی لاسکی
گڼولی پاتی وهی ، همداسی
تر یی مخکی کیده ، د هغی
(سپین سترگی) نجلی تنسی
ی ولید ، چی ان تر پامه
خلاصه پاتی ده دکمپر گویان
ی داسی ښکاريده لکه چا
چی پلوی کی کیم شس

راخولی وهی چی ونه لویږی .
دکمپر گویان یی هم خلاص
ښکاريده اوهم داسی بر پینځه
چی په کم کی ورتول شوی
اود هر چا زړه یی له هوسه
تخاوه .
— خدای دی سړی
له دی یی شرمساتی . پیا
داسی زغور روانی دی لکه
خپل انگر کی چی گرسی اورلا
ی یی نه ورس . . . د سړک
په منځ کی یی تنی خلاصه
بر پینسی . . .
سید گل د پلوی لاره کی
همداسی زغور روان وهی
هغه ایزه - یی چی پناه
په شکر کی ولږ څه کفر ښکاريده .
لږ توت وړاندی د سړی خنډو
موټرو یو کتارولاری دی چی
لږ شپه وروسته په تمول
له خیره دکلی په خواروان
شی .
سید گل چی د موټر سرته
وغوت اوچنگه کی کیناست هم
د پوړی وړ . تعب واپسی
نیمه دنیا یی دواسکت
جیب کی ده د موټر پام
ی پناه یی پر غای پسر
لماي کول لوجنگه یی کک
ونوله . وروسته خیره وځو -
نیدل . د سړی تود لمر پسر
په لگیده د موټر د پام منځ
ی په خوند وړه توگه تود کړی .
د دغه سړی پوړی موټر له غنګ
څخه پوړی کړچی گړندی مو -
تر مخکی شو د دغه کورنی
موټر له پینسی څخه یوه هلکی
چی مری داره خولوی یی په
سرو د سید گل خواته کورته
پوړوله اوخولوی یی پامه کانه

پاتی په (۸۴) من کی



فصلنامه خود ما

شما هستید و اینست قصه
هاله ناله خورشید را بیدار می‌کند
ایمان در دل آید

فرزاد را بیدار کنید!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتک هر کدام ما بی تاثر نبودند و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتک مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در می‌نمایند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی - آوری هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در بر گرفته پدر ما در دور دور و دور و دور و دور کلام می‌نماید عرض کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به شروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در تک نمی‌کند محیطی را که والدین برایش داده تنها - بستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل می‌باشد خیلی لجاجت و صمیمیت و من نیز دختر گوشه گمره خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل می‌خواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و فرهاد بیزم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای من اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ایم. من هیچمید. ایند ما را تا یک نساند و گل های آرزوی ما را بهرحانه با دستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچگاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌گیرد و ککاراتان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم میشود او سا آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود شاد و مرقابیل اعضای خانواده مسؤول نی داند و این تنها مادر است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود.

پدرم خصال عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخکوره مغرور و نفسی راتا هنوز در مسر طور مثال:

وقتی من می‌نویسم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد و بگویم و همین ی آگاهی می‌ماید مادرم ما را نزد دکتور برده با عصیانیت نهاد میزند: (آنها ره مثل خود بی تجربه نکن نیفامم تو اولاد ما را چه کنی دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخیر هم راست بود رایس کونه مشا جرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کتکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌هایم زبانه می‌کرد. همیشه می‌ترسیدم مباد ایک روز مادرها بزنند و بگویند: پس اس دگه پس اس و طاقم طاق شد.

حوصلم سر رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. وان وقت دلسم می‌زنید کسی قلم را در دست هایش می‌فشرد و می‌ترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا ای در خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنیا است. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری مادرم زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او بیرون با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکنم. پدرم همیشه مترصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بگذرد و منش بزند و او از پدرم در چنین لحظاتی من از روحیه مادرم میدانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای مادرم سخت بقیه در صفحه (۸۶)

باران یکی از بیکردنیها را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پسین تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمون یافت میشود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با آرخرد رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری او در تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کویبیکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد میشود و دارا ی دنن ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمون بنا در جنگلی به نام (ریغورد فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.



ترجمه پرونده

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسمبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشند عملیات حفاری سراسری رسر بدیای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده بهر تانها مرتبط ساخت و برای او لوسن بارانارگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهراً بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گرمی بدتر است یا تغییر میدهد

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نمایش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راه وادی به اسم (سپرومیکس) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگی که آن را میپوشد تغییر میکند. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هات تغییر میکند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های اناسج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و ما من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

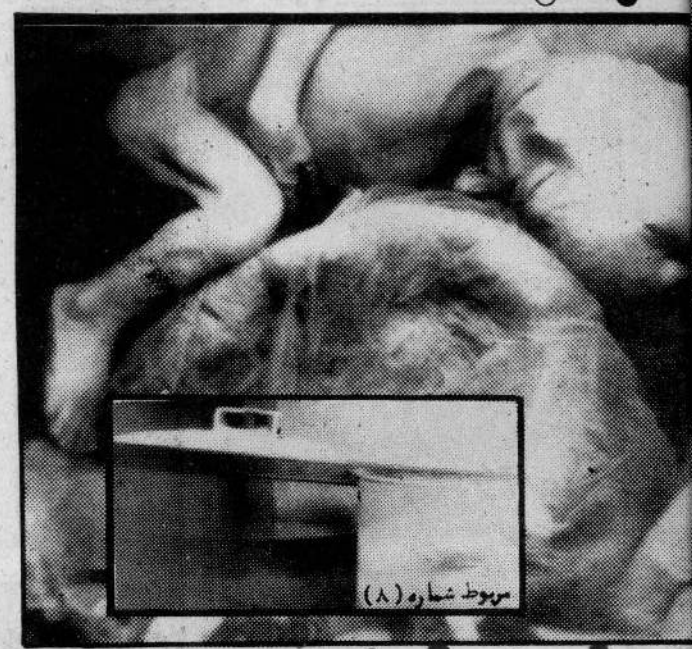
او بی آنکه مکتی کند جواب داد :
- موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .
و من داخل سالون موزیم



مربوط شماره (۶)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری هایه خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود .
در پیار رفتنی ها قاطبی ها خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



مربوط شماره (۸)



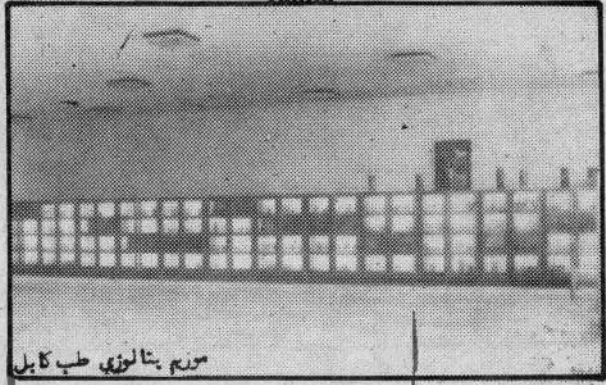
مربوط شماره (۷)

هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد .
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیار از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :
۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز .
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .
۴- تخمدان های -
فوق العاده بزرگ که در حدود

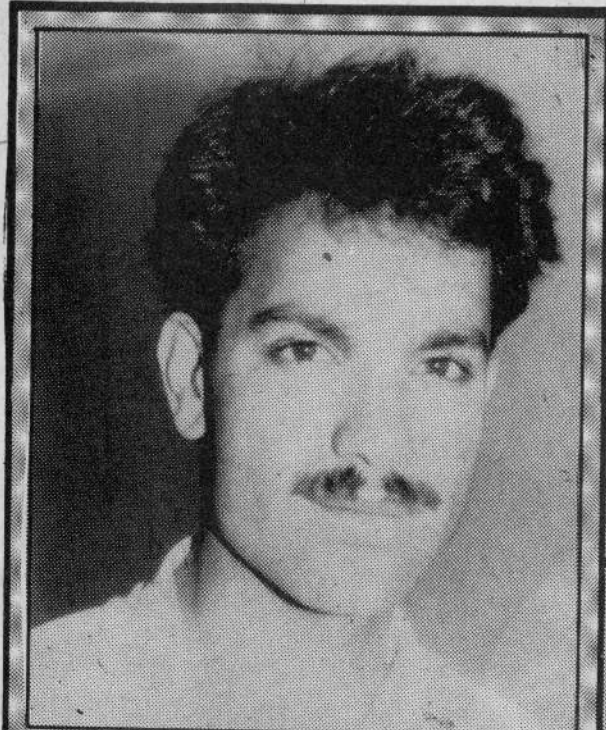
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید .
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده ، بسیار خورد بقیه در صفحه (۸۷)



مربوط شماره (۶)

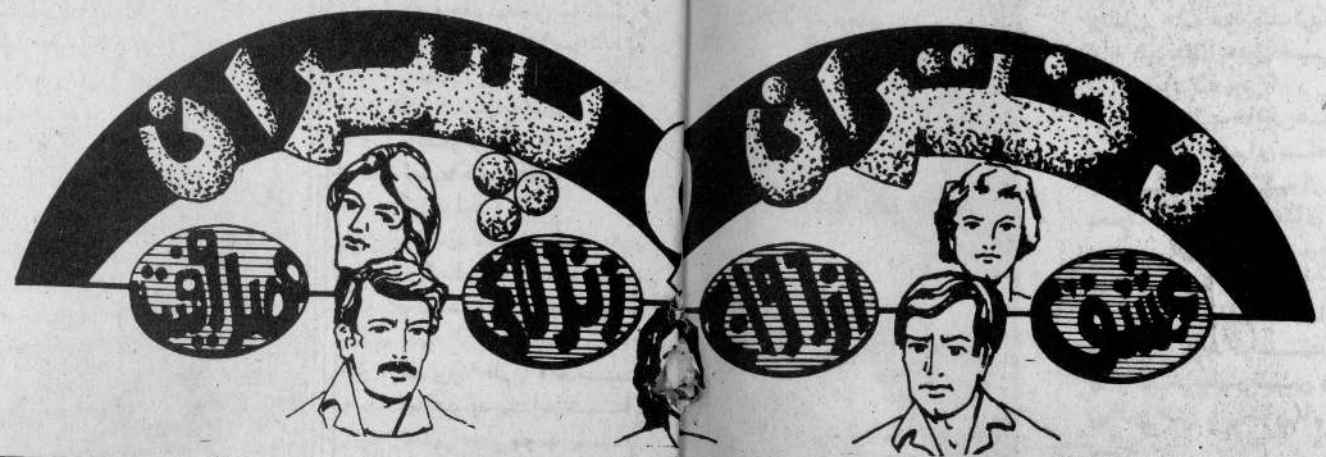


موزیم پتالوژی طب کابل



آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه
* از چو رنج میرسد
- یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را
تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا
ازین تنهایی نجات دهد *



تعبه کنده نریا سرلوی

از کیم سرودی جوانان بدیم می آید

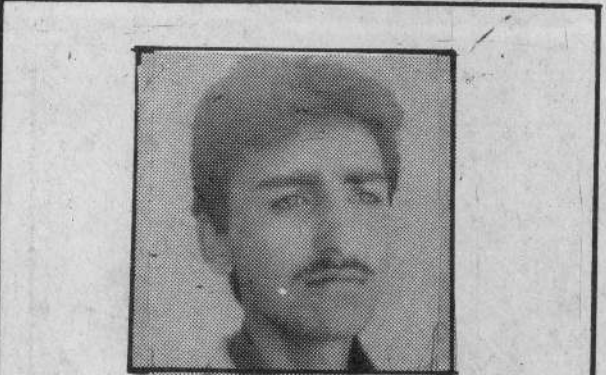
شکوفه رحیم متعلیم لیسه درد و غم

اینی تعاریف و کم نیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند
بعصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید انسد
که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات
مردم سر زمین باری کرده
بایسد در مقابل مردم و کشور مسولانه عمل کرد *



از دلایطه دادان رنج می بدم

نریا سرزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک
- اینی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن هاسی که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ
برای من *



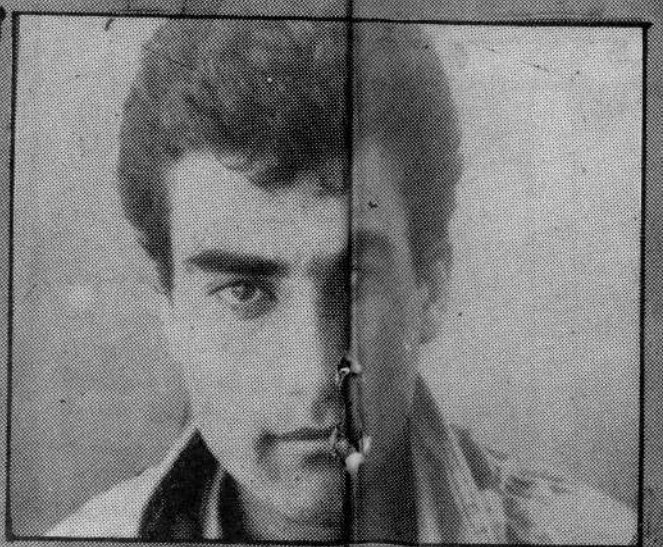
بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرزاز
دستم ساخته نمیشود خیلی
غمگین و زجر میبازد
این رادرن نموده ام
که کار جزیم با ارزین زنده
گست
از بیکاری در روزهای
رخستی رنج میبرم در روزهای
که در خانه میام و کاری از

از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی
ایمرا ز سر راه

من نمکها از بروشدن
و ساخته نمردن با احساس
سرو و خود بسنه رنج میبرم
چه آن هاشمید میباید که
فقط فقط آن هاشمید
در زمین جوی و بیایسی
نایسته آن هاست آن هاشم
باید فکر کند که کسان دیگری
هم شده خیرتر



بیکاری چقدر بد است

نریا سرزاده کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک
- اینی عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
موظف میگردند و در آینده نمیتواند کار شری را برای مردم و اداری
اثر انجام دهد - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن هاسی که
بنا کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ
برای من *



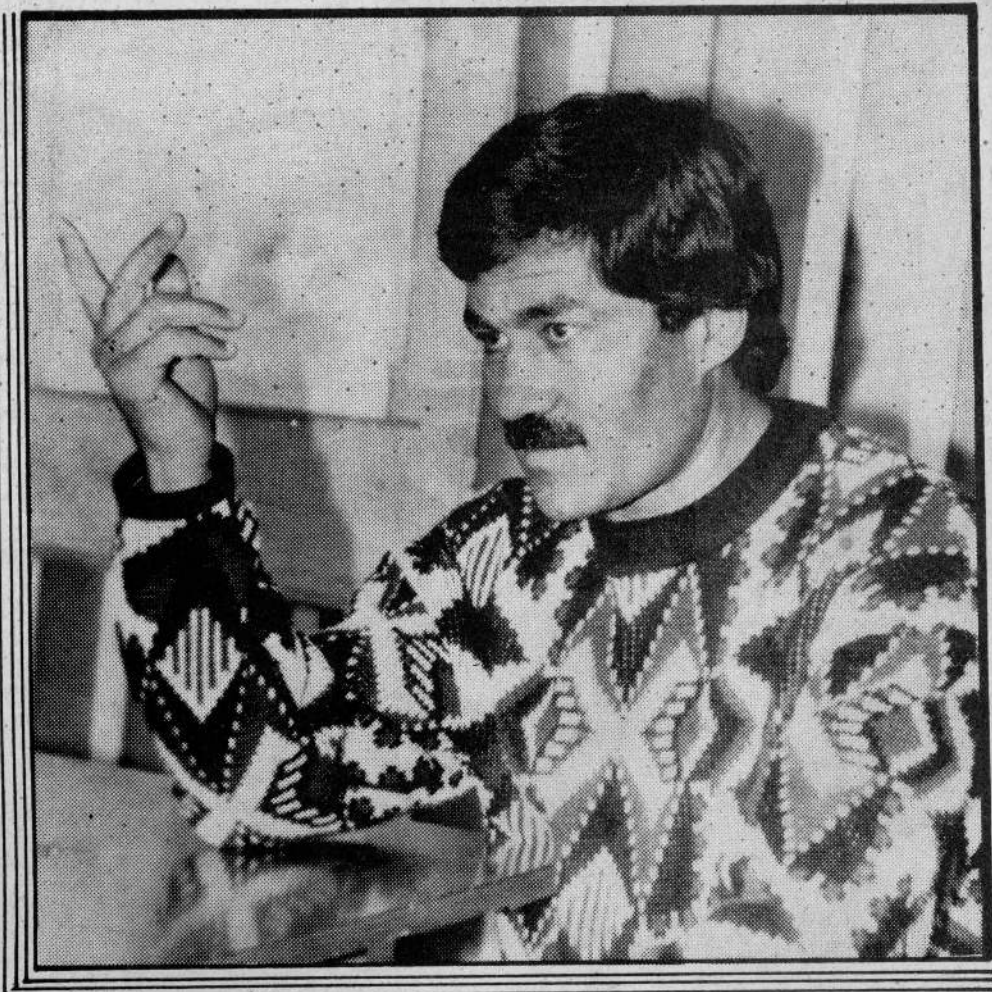
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیست اندیشه فیلم را به جهت میدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظاس است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غننامه زمان مابیت که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخدادهای تلخ و ناگوارده اخیرکشور است که جنگه ها - خصه اصلی آنها مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلوکه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گرگون می شود و فلم خصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سرتاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاده و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

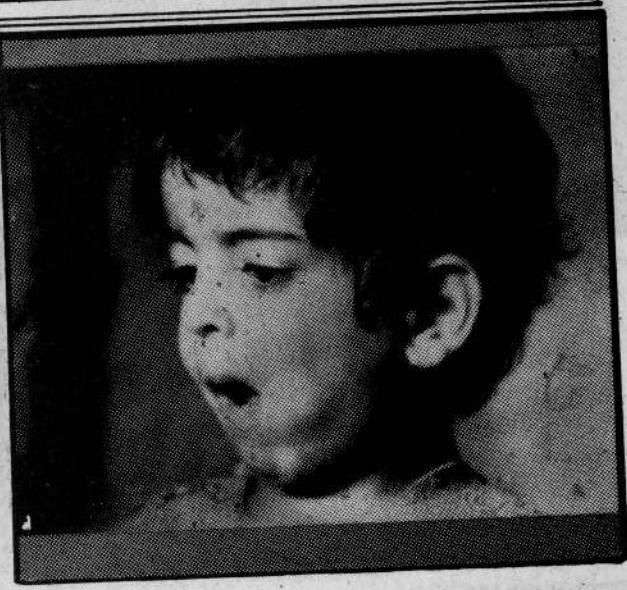
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهردو -

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم و هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه درهمه جامعه ها میکند . اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکنیک فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی باکتر عمق سمبولها و درچندان میشود :

بازچه می که سرتاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در برگیرا وخته بودنش از رشته سرنوشت است . او همواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگن ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفاً صفحه برگردانید

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری مابین مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با
 نمایش مرغ و پرنده ، نمایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد ، به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند ،
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ، ساخت نا سالم
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .
 این زن ، در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان ، کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک نیک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینهمه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل
 جسم و روح زن و سایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره ، یکی
 سایه ، دیگری است و چون نانکه
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا
 از هم معنی نداشتند . از
 همسر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، با پاره تاکد ،
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند ، از درد ،
 مویه میکنند ، در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضار
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک ، در
 لوث و آلودگی جامعه ،
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،
 پائی میبندد . باز پیچه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدید ،
 بازمی ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چهره می شود .
 و کودک ، در میان جمده های
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچون ، به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

کازیدی

زمان



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن ، صحنه
 است که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه
 هویتش را گم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر است و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدان که با منطق
 خاص ساختاری خود ، متاکون
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما ست
 هر ندکه زن ، جسامه از
 کودکش می برد ، اما پیوسته
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه -
 هر ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسهله سهولت های
 ظریفی ، از جمله ، نام فلم ،
 برجستگی می یابد . یعنی

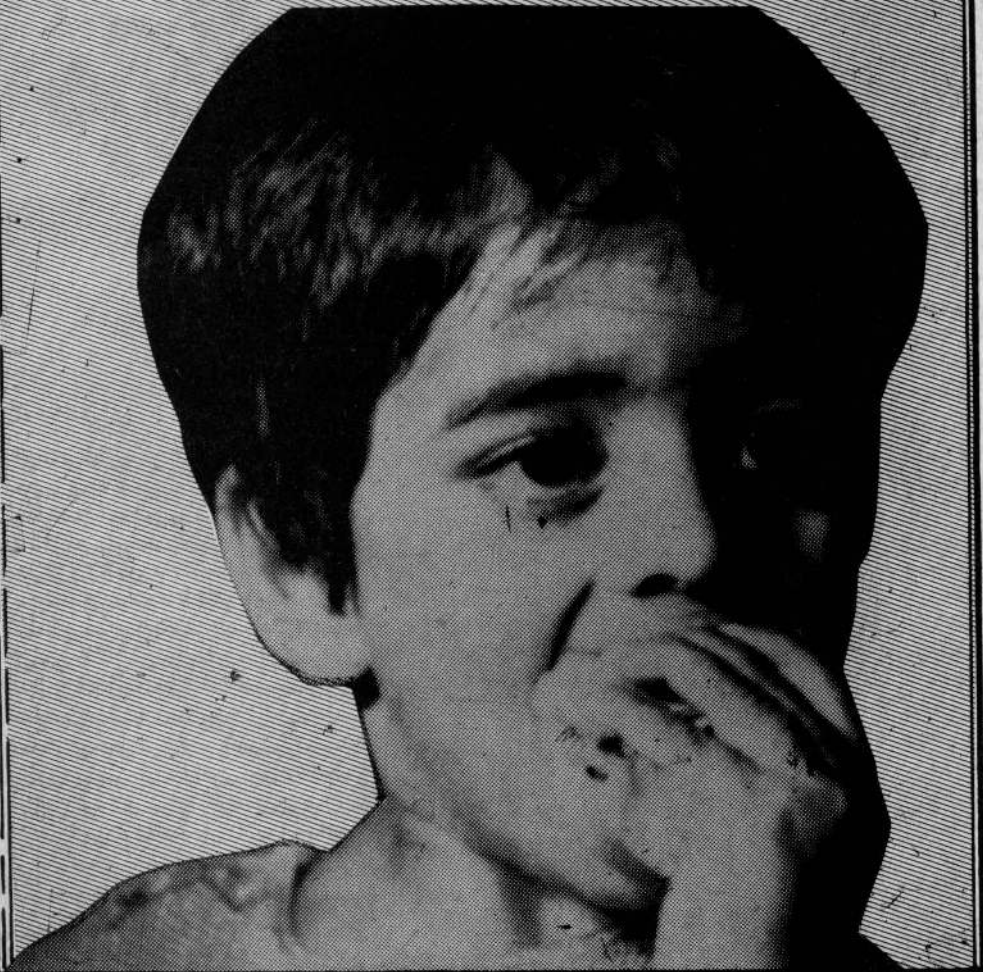
زن در تکس است و گوشه
 چادرش ، از دروازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما خواسته
 است . برجدا ماندن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او ، تا کهد کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه است ؟ باری ، این مساله
 بازم با زبان ناخوشی نماندها ،
 رویت می یابد .
 تکس ، دوری شود و گسرد

رو پوشره در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولا
 توجهی حتی به خود ندارند
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهن کودک را شنیده بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا
 این کتاپه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان سرا
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثنایی
فلم سایه همانا قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فلمهای انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسيله دوربین
سهنما و اما با آنهم کمتر
و شاموت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چهره نهن ساخته
ها باید همه چه
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل بین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مجموعه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه نقش عمده و اول
به دوش "عمر شهزاد" کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود زیرا که در
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایق در عمل
شکل یافته بود و عجیب تر از
آن و دینگ یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم به وسيله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانگونه
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. "لطف
همدرد یار" هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های
جدید سهنمای ماست، نقش
خود را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش و امیدهای
فراوان بست. همینگونه روی
بازی "ما سمن یارمل" هنر
مند محبوب سهنمای خوشنویز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.

از تهیه سازی نهایت عالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت
حساب شده می و صحنهها را

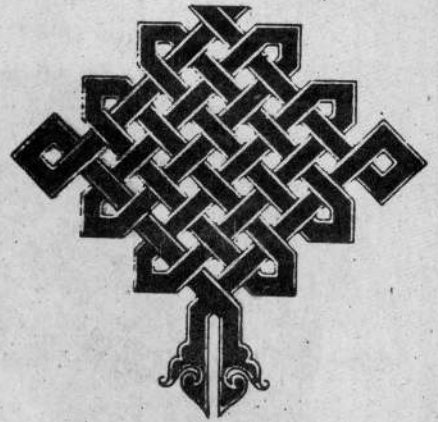
بهم گره زده بود و حضور
آگاهانه فلمبردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.

یگانه خلای فلم، در صدا
گذاری آن، احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله و هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم بهترین
اوج فلم را از کیفیت مسی
اندازد.

سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما
ژرف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند او تاکنون
همچو گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه
نگردیده است.

و اما فلم سایه در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سهنماست و
چایگاهش را در مقام اوج کنونی
سهنمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.



ته نه هیریزی

ای دبی نوازی د هنگامی جوړه ونکی، ته نه هیریزی، تاجی د سرو سترگو سرونکو بلاخته اوسه اوسه یو سوزکی دی د فخری د د اوزمه پراوختلای شوی، ته نه هیریزی (احمد ظاهر) د حنجری په ولوله کی، دده د ناختمی ارمان خوب لید لای شوی او خپله ((داودی)) نغی کی دی، د زمان پراسان د (ونویس) د ستوری اشاری دیني د ناخبرو سملنی کولای شوی، ته رشتیا نینوازی، اودنی وهلو په سوزکی دی د پتنگ سوللی ورنه د فوخته په غنچ کی د پاقوتی ونود خاخکو سرخی لید لای شوی، ته هیریزی (تاجی د (احمد ولی) په ارسانچین زرغ کی د مینی د سرو لو باران فونت او د دغه هنگامی په اشارودی، د غونج من زره د تسلایه فونته، ته نه هیریزی د تاجی د (سیلاب) د بی غودی د شعر په زمزمه کی، ادریزونود لاهوشوی مین زره فوخته، د انغمی جوړ ولود لوسا د توکتی د وینو سیمولواتن تود غونجه ته د هیریزی، ته نه هیریزی، ته نه هیریزی د ((هنگامی)) د حنجری په نغمو کی د جاویدان ژوند غلته اشاری لری.

ته نه هیریزی، ای دنی نوازی د ریزیدو سره د زمان نامراده نغموسره ښه آشنا، کی نوازه (تمولاری) خود ارنود قیصر پر سرد قاتیل د داغ تازه کولو سره خواله کولای شی.

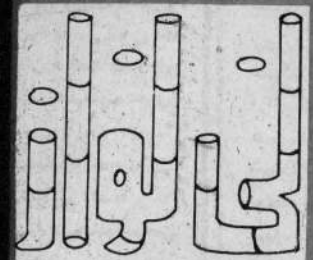
تمولاری د سوزاوسازم د دی سوړ پښود، ته ولاری اودنی د ناری ارسان ناختمنی پاتی شو. ته ولاری اودنی ونو د ونیولوان پارولووخت دی بی انگسه پښود.

د دی دوران د خرابیات رندان دی په زندگی کی د حیرت سیند ته لاهوسه کړه - پوهنیزم چی هلته اودنی نوازی (کول) گنه غمخوډ کاروان د سالار اود منزل ته رسید لوبه لره لری هلته چی سازاله

د سپوږمې آدری تشکرې کی د زړ ونود تود ولو هنگامی تعشاری کولای شوی هلته استاد حنجری مچ نه وروپوښی، ته اوستا د مغز جوړ کړی گمبونزخانه همان جوړ باله اود هنگامی د پکی په ولونوکی تاوړاتا وکود - لای شوی، ای د سوزاوساز د الهی ملگری (تاجی د نل ن نوازی د بزمه انسانی کی د مولانا کی په اوږد لوبی د ستی محفل تود ساتلای شوی اودنی د سوا سرحد سازد مچ زړو چیرې بللی وی او هلته تادستی کوترچینی ته د بللوست اوسلا کوله (هلته د بللید نهارو سلون جوړسو ((اروا)) حاضر یه لای شوی اود سپین - تان د تشکیدی لگید لوباد بی ښه تازا ساتلای شوی، خو ته د سازو موجودو سره د مینی عرض ته وختلی اود اساسی غره هغه چی د امید ونومو ((آسو)) ورته د اور لگید لوبو او تشفشاتو اجازه نه ورکوله د هغه د لسی په پت کی پت شوی اود وړد هنگامی ارواحمد - ولی سترگی تاخاری، خیریکه ته ورته وویس (استاد سترگی بواخلم - بیسای د دی سترگی ولی سړی دی، ته اوس چاته وایی : (مانلی فرغی دی !) ته ولاری د سوز رب النوع سره د شفق د سروخه و سره د مانیم د توری خیمی لاندی بیده شوی، هلته کیم د خرابیات زنده لاره لری چی ستاکت ته کښینی او برتازغ کړی چی د ((احمد ظاهر)) خوزی نغمی بیاهم تاته انتظار لری. ته سترگی رښی کسره اود دغو نغمو د سر په لومخه راوگرزو، ای د نی دنواله هنگامی د تود ولوبی نوازه)

ته چی د نی دنواد سوزاوساز و هنگامی د تود ولو نیازمن وی، اوس نه بهی سزی چی نا هنگامه سر په لوتنه لری شوی د ده او دلته د هنگامو د تود ولومو لری صرف خیره د طویلین د پردی پرچ ښکاره کړی، خود اچی د دی اصلی خیمو کوی د پشی د لاله د تود داغ په رنگ د سپای وری سره ملگری ده، دغه حال د سوزاوساز د ارمانو جنو تکمیل ژند نیولای شی - دغه رازین د د افلو زرو نوسره لپښواله لری، ته چی د غم سرا - بات درند اود پارید سازونه تار ونود لری نه لو دود زړ ونونه استاد زی بلل کید لسی، اوس د ناختمنی ارمانو جنو د غنچی خخه نه بیلچې، پوهنیز دی دنواد لپښوی تی، د نوازه بد لته د سر و زړ ود تود په لو هنگامه نه لید له کیچی اود لته د تود و زړ بود سر په لو بیوه وچ پوړی د هیریزی اوس نوستا دنی د نواتنده په پوه شوی د ده اوس نوستا نواد عرض یاد ته د پسرلی ناغور پدی فونتی د خند لویه ته شوی دی، خو ته، ته نه -

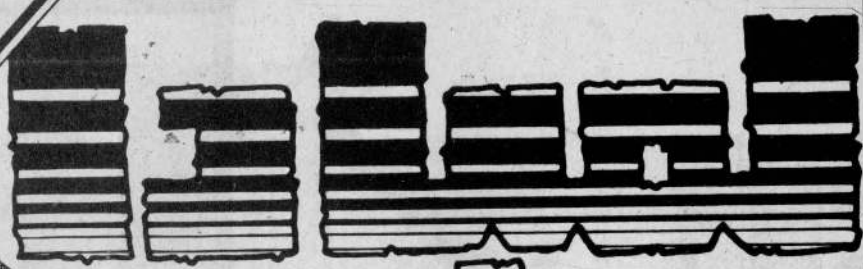
بی خود یاد و زرد راغلو پسرلشی تونکیوسره و زرد هغه یاد ونود موجودو خخه همان وهی په دی تصور چی ستان نی نوازه د غم فنا یواری د سر و زړ ونوته را لپښی چی د نوسد والی په ستایی نود مرو توب دغه تسل غوندي وشی دنی د ناخا ونده دغه ده درند اونهله چی دا یادونه د قاتیل د - سالا رڅخه کیچی هله اوتوند مهله !



خیم نل نواله



جمشید سلطانزاده



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفش هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله معاملاتی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و ما بوسی از عدم پذیرفته شدن آن، راه مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو سنسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراخ این اکتور رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگو را لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رقص را به صفحه در صفحه (۸۸)



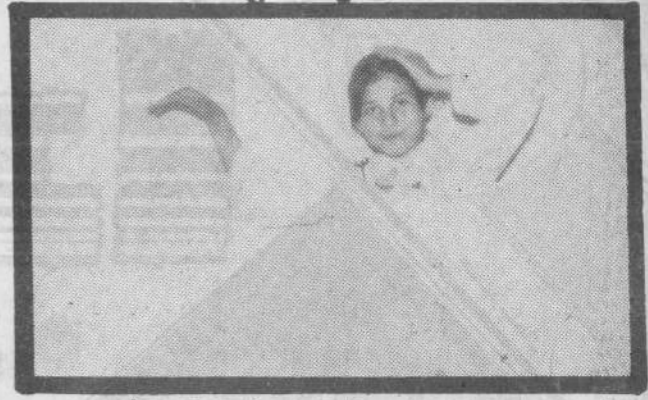
اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو که کنده از نظر جهانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفریحش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسا ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مهنه و خیلوک از کودگستان دوستی

پایه های شهر

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چنچ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافانان اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه می گزینش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پراز سرگردانی و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند. به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش زنوا سه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم مخانش زنوا سه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنوا سه های دیگر همگی شان بمرور بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که توتی گلوسی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نیز پیکر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد هم و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنوا سه های بامن شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم."

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و نموز توان تا و بالا شدن رابه چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میداند که من توان چیزی پختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحش فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خربطه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارهایم رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنیه قلبی به جوابم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودیم که زنوا سه ام فهمیه وارد اتاق گردید. فهمیه با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیه زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را پختیم. فهمیه گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نموروم. در همین اثنا زنوا سه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیه و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنوا سه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنوا سه ها هم رف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

که جن ها با آدمهای کونه پیوند میابند؟ به همین تفکر فرو رفتیم و دم که احساس کردم کسی در ته چارهایم قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سه دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً در ستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنوا سه تر درهای چارهای نشست. لطفاً دلف برگردانید

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و بسبب بان که خودم احساس خوف میکردم کوشش نمودم زنوا سه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنوا سه ها همگی کی بمرور رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان و باور دارم. زیرا خداوند کریم در کتاب مقدس ما قرآن موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدی؟
... آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تا آن -
وقت به پدر و مادرش
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوش ما تکرار به تکرار رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

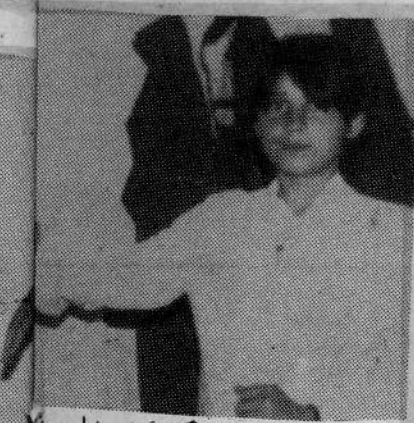
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنجا به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانمی خانه
میکشاندند.
اکنون آنجا همه ما را -

افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره میگذشت.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهمیم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهمیم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و -
رنگ از چهره اش پرید. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جا به
کجا برود؟ صد مکرر آمد که:
برود به هوش خیل، خانه
نه اش ه ه ه ه ه ه ه ه
... می نگذشته بود که
فهم فرهاد زده وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس ترشده بود جویده
جویده گفت:
ببو خمال کردم زنی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلداری -
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ
گهی نیست. و اگر دست
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا میآمد که اگر این جا بماند
برایمان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گشته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل بهزودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی دارم سو من
خانه ایست که به خواهرش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز بهمان کوچ آوردیم."
این خواهر آن عزیزماتنا
جایی که دلشان خواست
او را خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیدم و زده -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنجا علاوه بر فرزان به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب به بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر بهان زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فلم را در خانه یکی از دوستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
مشک و فتنه ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بی اثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانی
خوردیم. "ببو چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه (عکس یادگاری برداشتنند

قرارداد است. امین بایستند
این گمان بسیاری از خداداد ها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از مادر جو یا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبراً
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتم
بابیو در میان گذاشتم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتیم که گفتم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به شش
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان قرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلام به کوفته نشست.
محمد امین به شوهر اشاره بی
نمود گفت: "دخترم فهمیه
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیه مسای صبی دارد
چشمهای بادامی و رخسار
سپیدش خیلی به هم میخوابد -
تند. گویا او از پیش میدانست
کما به چه منظوری آمده ام.
با آن هم بیکار از نوخواستیم
تا جبهان را قصه کند. او به
سخنانش آواز کرد. در آغاز
تا حدی کنده و بهر ده سخن
میگفت و هنگام سخن گفتن
انگشتانش را به هم میمالید.
پس از چند لحظه کلامش صراحت
شگفتی یافت. او همان گفته
ها را که از زبان "ببو" شنیده

من به خاطر این که
برگه بی از اصل ما جراد رهاخته
با شسم خواستم واکشی از مو -
جودات انسانی شان در -
بایم فهمیه بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و پرچ
شرها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکن
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیه لحظه بی سرش را به
کتاب کردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه میشناسم؟ ما
همه مردم را که نمیشناسم.
من اصرار نکردم که فهمیه
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرستند هادور
از این جا استند معلوم است
میدهند؟"
فهمیه باز هم لحظه ای
رویش را به سوی دیوار گردانده
و سپس دید و گفت: "میگویند
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.
و شد معلومات میدهم."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم. در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اشارت نمود
گفت:
"آنست یک جو ره چهره
و طلون کاهای ویک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمیه
و فهمیه خریداری کرده اند."
من باز هم با تعجب پرس -
میدم: "فهمیه جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما رو دادند؟"
پس از آن که فهمیه به
پاسخ من بهر دانه رسیدش
در حالی که تبسم سرخس
رادانه دانه بی هم میرخست
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار امین
همسر گردانی که به حق ما را
داخته اند چی میشود کما -
فرمان را نوازش هم بفرمایند.
همان بود که یکی از روزها
امر نمودند که فهمیه و فهمیه
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور ما و ما را همراه
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز یکی دو ساعت
نگذشت بود که خواهر برادره
رنگ پریده و وحشت زده یکی
بقیه در صفحه (۸۸)

چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بای

واندی رسیدیم کنار "تسه"
قوالها. مطابق رهنمایی
محمد امین مورا در کنار -
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردیده
و پس از چند لحظه ما را بعد از
رهنمایی کرد.
در گوشه حویلی سرایچه ای
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
ویک پایه مز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را میساخت.
از سقف اتاق به خوشی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
و روزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شایلو

" دلداری من از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورها هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلدار شاهوایم ره بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
ره بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلریاست
و روی تو دلریاست
در برترین مقامی از دلریایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می‌شود
شتابان به سوی من آه ای دلداری هتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چس
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کیم
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگوپانو له شا
 زموږ د کلي خواته
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غوږی
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم

خو زه به وشهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و مینحسم
 په گلکخونو کی د گلو په غطر ونوسره
 زما د کلي د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوږی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهسوپه همله
 خیز انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپینو سپینو وړانگو -
 د پسر لپو پوهن فصل می لینه کی وه
 د لمر له دو سره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سوږ می دوریدلو ساز ته
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - می وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی زنجیر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

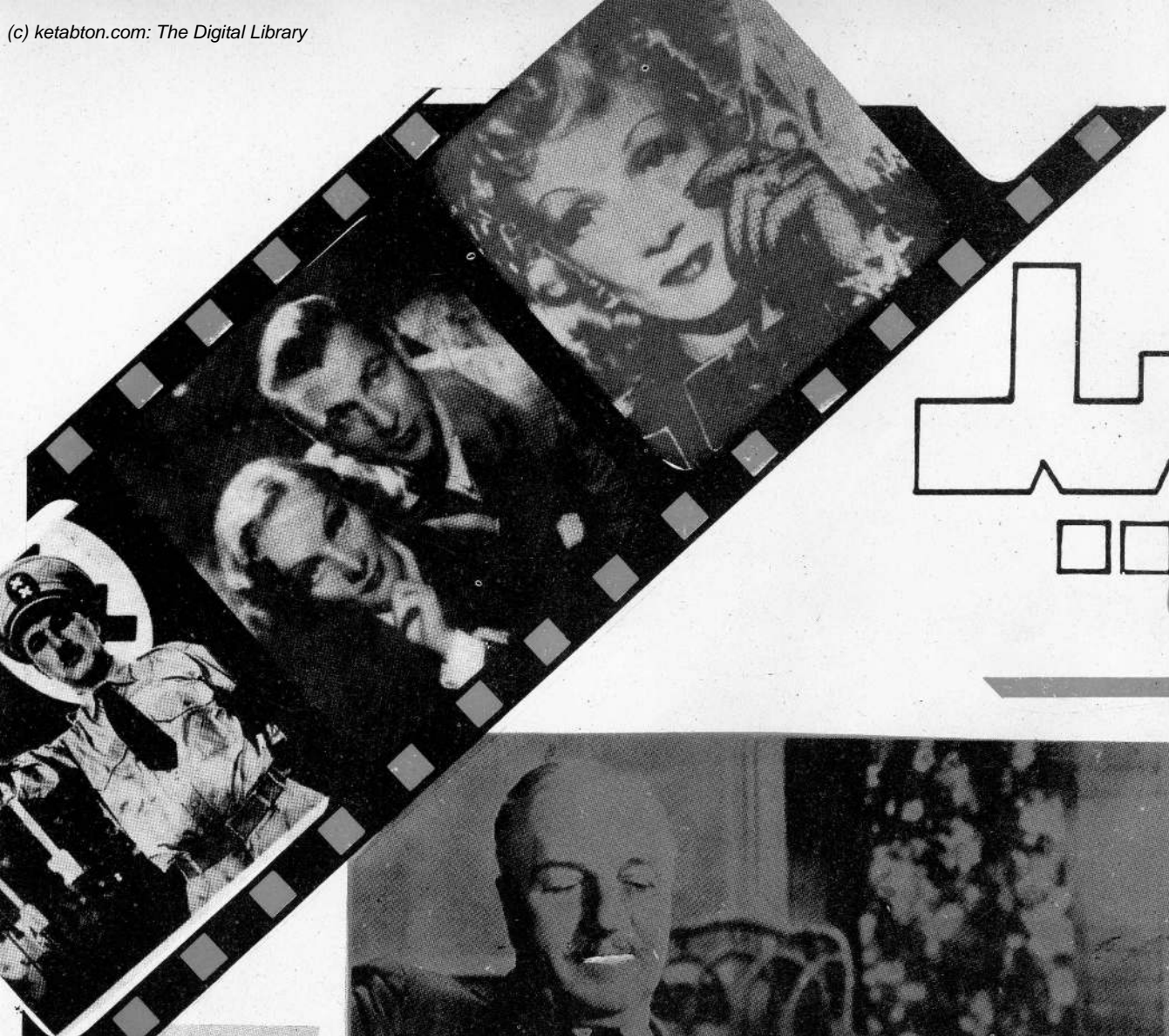
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لهرم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو... ن تری نه لاری
 بیجا پر لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی مسم
 ستا د باخامنی آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم
 راغلی مسم
 او د ابدیت پر پات ولاړیم
 دلته هین ش نه فنا کیزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکړی
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 د وپ کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه
 یوازې
 دیو خیل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهرکارهای سفید و سیاه

رنگی ساختند



فلس از آن کرد های اکتیوین
معروف سینمای هالیوود است
لین مانرو پند (بسی شعر
منخواهد) است که فیما
در عکس او را در کنار لویس
کولهرن در صحنه بی ازین
فلم می بینید

... شهرکارهای بزرگسینما -
بی را باید دست ناخورد حفظ
کرد ...

... استعمال رنگه از
جذابیت فلم های معروف
سپاه سفید می گاهد ...
با اظهار همچو جملات تنسی
چندان بهنگامان هنر پرده و
اکثریت بازمانده گان سینمای
گران نامور نیمه قرن بیست
در مبارزه علیه آنانیکه فلم های
سپاه سفید را رنگی ساخته
و به شکل کت های وید پوی
به بازار جهانی عرضه میدارند
قد علم کردند



عقیده بی وجود دارد که:
شهرکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.

و باز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فلمهای
معروف سیاه و
سفید میکافسد.

جان هوستون دایرکتر
فئید سینمای هالیوود و نهض
قبل از مرگش رنگی ساختن
فلم های سپاه سفید را عمل
ایلهانه خوانده بود

این موضوع امروز سرودای
زهدی را در ایالات متحد
امریکا برپا نموده است . وودی
الن هاترا هانت یگا بزرگان
فلمها را نموده عقیده دارد که اخلاقا
هیچکسی حق چنین عملی را
ندارد . و ستیو شهپرک حسی
در سطح کانگرس این موضوع
را مطرح کرد در جواب اینهمه
سروداها دست اندر کاران
پروسه رنگه پردازی فلم های
را عقیده برین است که امروز
مردم ایالات متحده و سایر
کشورهای همان فلم های

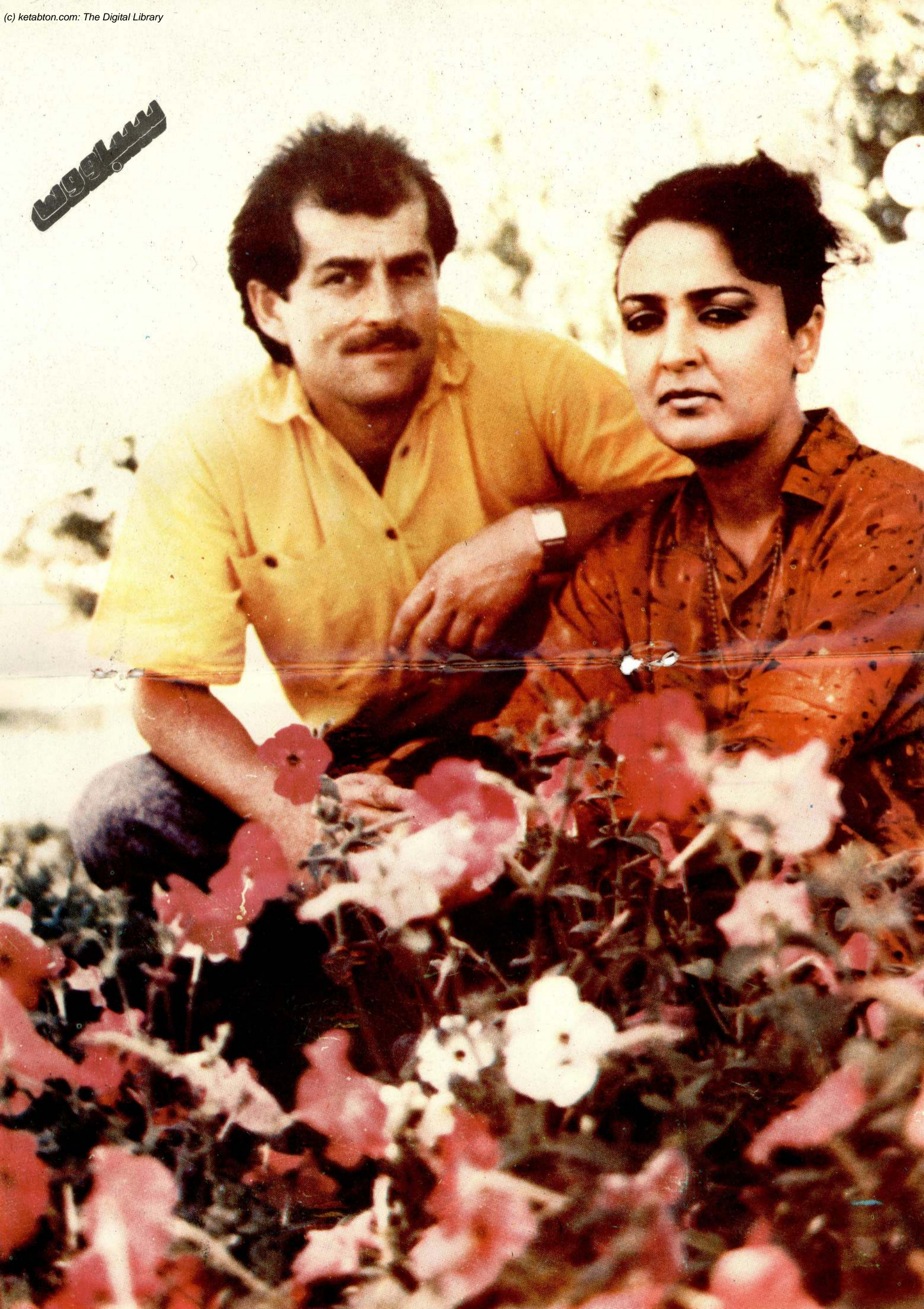
رنگی بوده و دست ند آرند
از کت های وید پوی سپاه
سفید استفاده نمایند .
تحسین تجربه بافلم
" شاهین ایچار " و " کاسایلا "
انجام شده که از یاد دهه پراپر
فروش کت های وید پوی را
در قبال داشت .

در حال حاضر شرکت "تور-
نر" در هیزا فلم معروف را کسه
به طریقه سپاه سفید تهیه
شده اند برای رنگه پردازی
جمع آوری نموده است که
از این مدرک سالانه مبلغ
ده میلیون دلار عاید دارد
رنگه آمیزان فلم ها میکنند
(برای در آوردن یک فلم
سپاه سفید به شکل رنگی دقیقه
سه هزار دلار مصرف را ایجاد
می کند) روزی موبروس سر-
کت تورنر میگوید : " این عمل
تکنیک ساده بی را ایجاد
میکند . بعد از ثبت فلم
روی نوار وید پوی نخستین
تصویر هر صحنه به پنجد و
بوست و پنجهزار نکته خفلی
کوچک مشخص میگردد و سپس
توسط رنگهای مخصوص قسمت
های مختلف تصویر برپا
احتیاط رنگ آمیزی میگردد
این پروسه خالی از اشتباه نیست
باشد . مثلا در کاپی رنگی
فلم (کاسایلا) هونیسری
یوگارت بالباس این رنگه نمایش

داده شده است در حالیکه
چندی قبل لباس را که
یوگارت در فلم به تن داشت
به لپام گذاشته شد و رنگه
آن نصاری بود به همین
ترتیب تصویر رنگه چشمان سینما
تراصوی ملکه دو نالد میوهید
این حقیقت است .

شارل پاول معاون شرکت
تکنالوژی رنگی میگوید : " ما
به نگهف اصلی فلم کاری ندا-
ریم و آنرا دست ناخورد محافظ
مینماییم . زیرا از رنگها زمانسی
استفاده به عمل میاید
که فلم روی نوار وید پوی ثبت
شده باشد . با انهم اگر
تنی چند علاقمندانای فلم
های سپاه سفید باشند
میتوانند تلویزیون های شان
را هنگام تماشا سپاه
سفید بسازند .
دست آورد دیگر فعالین دستگا-
های رنگه پردازی اینست
که آنها موفق شدند از یک
تصویر پررنگی و در تصویر
نارمل بدست آورند که این
پررنگی را معمولاً پیالای
فلم های تهیه شده طی
سالهای قبل از دهه ۵۰-
تطبیق نمایند . آنها عقیده
دارند که با وجود مخالفت
ها این پروسه جدید
خواهد داشت . یکی از آخرین
محصولات آنها ، کاپی رنگی

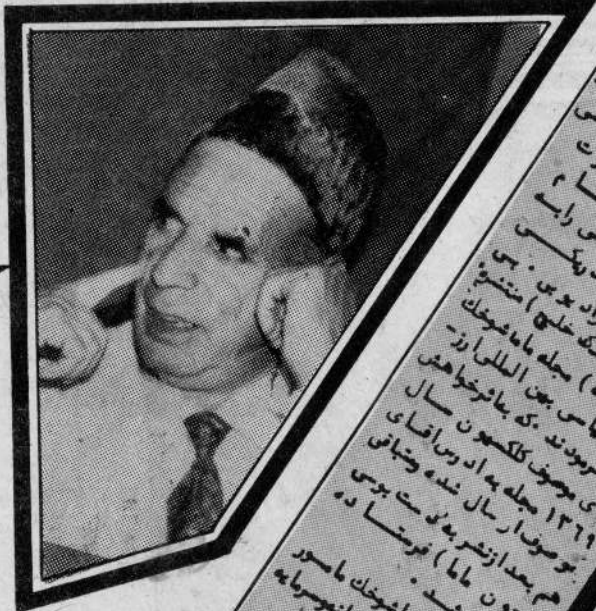
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکردن ان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
رابه عهد ه دارد •



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



چنانچه دانشمند محترم آقای
لطف علی قلی رزقانی (خنجی) از
همکاران و خبرنگار فعلی راد-
کلاکتویق و خبرنگار قبلی
پوی بی بی سی در امری چنان بهار
مدون قدری دارد که تمام
قابل قدری می باشد.
خبرهای بی بی سی
طنزگفته می تواند راد بی بی سی
از روزگاری راد بی بی سی
سی طنز (ه) مجله ماما شوخ
را طنز سیاسی که با اثر خوب
پایین می رود که با اثر خوب
۱۳۶۹ مجله به ادراک آقای
توسنوار سال شده و شبانی
هم بعد از نشر به دست
(چون ماما شوخ ماسود
خواهد شد.

من: اگر بگویم می بودید یا
می کردید؟
چون بزرگوار بودی بگویم
که مرا از رفتن ایستاده اند-
بسیار به سبب من هانمانند
می. چرا بعضی هانمانند
اما به منق می بازند.
بها طریقی که در هر دو
مهر رزقانی و بی بی سی هانمانند
چون ماما شوخ در راد-
کلاکتویق و خبرنگار قبلی
از نشرهای خورشید (۲۲۷)
نوشته بود که قرار داد
گرفت تا بود می با کسی
خاروش از طریق معارف های
الوفی توزیع خواهد شد.
بوی از گوشت خوری نیست
تا گوشت از گوشت خوری
علاقیه ای قرار دادی که
ماملوشهای قرار دادی که
ورود گوشت مذکور به
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنان که در کور مخالف
با قرارداد مذکور اعلان نمودند
عددید خورشید طنز بی بی سی
د رگسور از راه رالی و بی بی سی
بسی بالاتر می رود؟
ع- در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
ای بی بی سی نواحه خورشید
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نوس سال میزین می کند.

من: اگر بگویم می بودید یا
می کردید؟
چون بزرگوار بودی بگویم
که مرا از رفتن ایستاده اند-
بسیار به سبب من هانمانند
می. چرا بعضی هانمانند
اما به منق می بازند.
بها طریقی که در هر دو
مهر رزقانی و بی بی سی هانمانند
چون ماما شوخ در راد-
کلاکتویق و خبرنگار قبلی
از نشرهای خورشید (۲۲۷)
نوشته بود که قرار داد
گرفت تا بود می با کسی
خاروش از طریق معارف های
الوفی توزیع خواهد شد.
بوی از گوشت خوری نیست
تا گوشت از گوشت خوری
علاقیه ای قرار دادی که
ماملوشهای قرار دادی که
ورود گوشت مذکور به
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنان که در کور مخالف
با قرارداد مذکور اعلان نمودند
عددید خورشید طنز بی بی سی
د رگسور از راه رالی و بی بی سی
بسی بالاتر می رود؟
ع- در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
ای بی بی سی نواحه خورشید
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نوس سال میزین می کند.

من: اگر بگویم می بودید یا
می کردید؟
چون بزرگوار بودی بگویم
که مرا از رفتن ایستاده اند-
بسیار به سبب من هانمانند
می. چرا بعضی هانمانند
اما به منق می بازند.
بها طریقی که در هر دو
مهر رزقانی و بی بی سی هانمانند
چون ماما شوخ در راد-
کلاکتویق و خبرنگار قبلی
از نشرهای خورشید (۲۲۷)
نوشته بود که قرار داد
گرفت تا بود می با کسی
خاروش از طریق معارف های
الوفی توزیع خواهد شد.
بوی از گوشت خوری نیست
تا گوشت از گوشت خوری
علاقیه ای قرار دادی که
ماملوشهای قرار دادی که
ورود گوشت مذکور به
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنان که در کور مخالف
با قرارداد مذکور اعلان نمودند
عددید خورشید طنز بی بی سی
د رگسور از راه رالی و بی بی سی
بسی بالاتر می رود؟
ع- در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
ای بی بی سی نواحه خورشید
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نوس سال میزین می کند.

ماما شوخ پاسخ میدهد

حادثه‌های مشابه در زندگی افراد چگونه اتفاق می‌افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تئاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانسن لینکلن (Jackson)
جانسن لینکلن (Lyndon)
جانسن لینکلن (Lyndon)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
جانسن لینکلن (Booth)
جانسن لینکلن (Lee Harvey Oswald)
جانسن لینکلن (Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" جانسن لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را، "ستون کویت" کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک امرند.

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت و پسر لینکلن خواست نام او افشا شود و بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند و جالب است که نام پسر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است.

خوب آگاهی می توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو بر قاصه دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست؟ علم کدی "بلی" آنها نقطه تصادف است.

در جمله که در این مقاله جنوی چاپ می شود منتشر شده است.

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ - هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند.

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود.

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند.

۴- جانسن هر دو "جانسن" نام داشتند.

۵- هر دو جوانین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند.

۶- هر دو جانسن عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند.

۷- هر دو جانسن عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند.

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانسن لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند.

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۱۶

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند.

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می گشت کردند یک یک قتل خود را از دست دادند.

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود، خیلی با او صراحت کرد که از رفتن به تئاتر خود داری کند و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خود داری کند.

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شهبه کدی گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

۱۰۱ ایضاف

علم قرارداد تامل و تفکر نداریم به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم.

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند. آنها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سرنوشت آنهاست. این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد.

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه های وجود بار دیگر

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین تر اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه. اما نشانه های شگرفی که در زنده گسی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را وایمان دارد که از خود بیگانه شود!! آیا برایتی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سرنوشت شان حکومت کند؟

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گسی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های علمی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفینه به دیگر سیارات مانند مریخ ، زهره و غیره سرچشمه شفا دادن بیماران از قاصه دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبوسها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند . در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که اوهم مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوادث که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند . این اوهم را می آفریند . ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کهن دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارانشی دهد . خیلی از حوادث غایب و اتفاقات واقعتی دارد و نمی توان از آنها انکار کرد. در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید . دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است . ما باید وهم و خرافات را بکسره و بی تردید رد کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

روایات و افسانه ها ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر بیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل
گردید .
از همان روز در خانه جار و جنجال
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند و
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چار
و جنجال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۹۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع
می باید که در ساحه پلچرخس برخوردار
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ او براتنی که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به ما سرع
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قصبه برسرخرد و فروغ
پترویل پرده است که فرورنده و شستری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فه
صلاح کار این صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف
قرار دارند ولی این که فه توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسب جله از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظرو عن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخوردار می شوی
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور پاپنا بان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان بول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با من
 گریه کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خود میدا پیش میکم
 - و اما رفقای بدی هستند
 - برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - مکی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با رهم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ را شی
 که از شیود روی میکی
 - آنکس که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری
 است
 - رویاه احمق با یک پاریسی
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یکد دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گرسنگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گلم میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اولی
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ میگوئی طوری
 دروغ بگو که خودت باور کنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سبوی خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اولی

بارد بیرون خواهی آمد
 - بول موقع رفتن دارای صد
 باست و موقع آمدن دارای دویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکشتر
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باشی
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهی
 و برادرند

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار ه سب
 مجوی
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهی
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است ه هرکس
 پول ندارد ارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تکان خوردند و صوی
 بد نهادند
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سرخودت میافتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - هر درخت میوه ای که میوه ه
 اش خود بخود میافتد سنگ مینداز
 - کسی که هر چیز جنگ میزند
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی سایه ای بر آن نهد
 اخته باعد
 - آنچه از دل بیرون نمایند
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلهسی
 - راه شرف و افتخار از سفر
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هردرخت رسکه
 بولی زهر سنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار بدیوار یکد بگراند
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگه است در بر ترا کسی
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدی بی دست وام بده
 - عشق ملوا ز عمل و زهر است
 - زن مائل ترجیح میدهد
 با مرد میزد واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد باید
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی خوشاوند
 اود دشمن است، ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی
 است
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد
 - مرد بیمار کم میخورد و کسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز
 را اندازه بگیری غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری برگ توت
 را تبدیل با برینم میکند
 - بزرگترین گناه این است که
 گناه را نشناسم
 - وقتی که سر مرتکب گنا میشوی
 دم مکافاتش را متحمل میشوی
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول
 بزنید

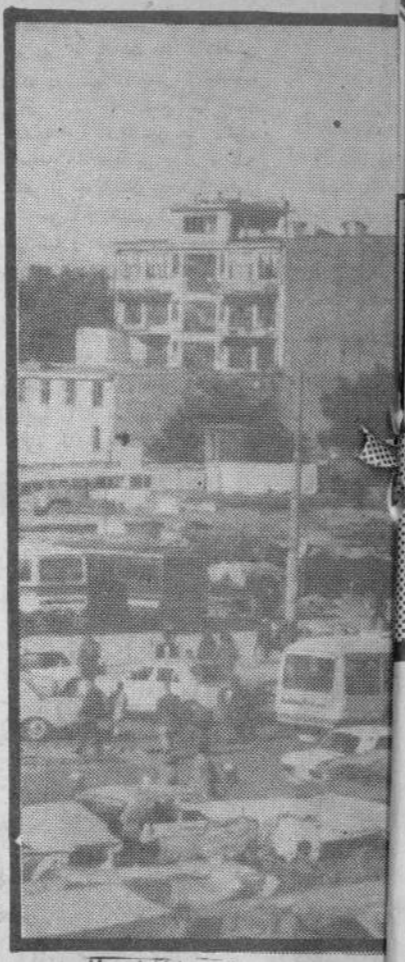
ولی نگذارش بر تو میخون، بزند
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های جهنم همیشه
 حتی هنگام نیمه شب بازا است
 - اسب تند روز دخته میشود
 - شوهر صراست زن تاجسی
 است که رویش نهاده اند
 - زن زیبا احتیاج به
 شوهر دارد و یک شوهر
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر
 برای معاشقه و یک شوهر
 برای لذت و کعب کردن
 - همسایه های در دناک بهتر
 از همسایه های بی درند
 - عدالت قدر است
 - عشق آمار شهرت است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هوا شهر ضروری است آن نیاز دارند.

ترمیم و تقویت ریزی سر راه است جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نورزاد شاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی
این جد به شاروالیها
شاروال شایسته انتخاب نمودند
این که اعتراضها با تائیدی
های در رابطه با انتخابی بود
ن شاروال کابل این جبار
بجا مطرح میگردد حرفیست
بکر.

هم این است که شاروال
کونی کابل مشکلات متعدد
شهر را چگونه از زبانی نموده
و بی گونه راه حل درجه
مدت زمانی برای آن بیشتر
بسی میکند و هم این سلسله
مهم است که شاروال کابل
تا چه حد در صلاحیت
برای اجرای کارها دانشه
آیا به روزگاری کاری مانع
تحقیق پلان های بی نمیکرد
برای پاسخ به این پرسشها
با محترم عبداللطیف نورزاد
شاروال انتخابی کابل
صحبت نمودیم.

اقتصادی برپایه زمین
خود سری کام و تمام در تکیه
موضه مواد غذایی به وجود
آمده است سیستم تجارت
شهری ایجاد تجدید نظرس
کلی را بنیاد سیستم کنترل
نرخها خود به عامل پلنسی
یقین کم مدل شده و موثرتر
ندارد صرفاً این کنترل
کننده ها برای خود مواد راه
قیمت ارزان به دست میآورند
شاروال کابل در نظر دارد در
مورد تجدید نظرها
به جای اداره کنترل قیمت
تأمین مواد غذایی را
وجود آورد و در مجموع
است رهبری جدید در امر
خدمات کلتوری بهبود وضع
سینماها، فرهنگها، مس
رکته ها و غیره تشریحاتی
نموده است. بهتر خواهد بود
اگر شاروال کابل به جای
پرداختن به امور مساهل
در مدت کارش به چند سوال
اطلسی اصلی مردم جواب
داده و چند مشکل زمینای
و تعدادی را حل و فصل
نماید.

مورث بگیرد به شهریان کابل
باید موده بد هم که طرح پلان
تظنی شهر کابل به کس
و همکاری سازمان ملل متحد
تکمیل گردد بد که اما می
آن در سال جاری متشن
های جمع آوری کفکات و ر
دوازده ناحیه اکمال خواهد
شد.

سرسبزی شهر ضروری
است که مانند آب و هوا
شهریان به آن نیاز دارند
ولی این مسئله بدین موافقت
مردم بدین همکاری مردم
و بدین همکاری موسسات طبی
و بین المللی میسر خواهد
بود طریقه شاقه گشته
اگر واقعا به شاروال و پلنسی
باشند شهربان یک متر
مربع را سرسبز سازند و با یک
یک درخت را بنشانند تصور
کنید چ می شود من در رابطه
با این مسائل پیشنهاد است
صاحب نظران و خصوص
طبوعات را بگریز نموده و در
حدود امکانات آن را عملی
نماید.

یکی از مسائل دیگری که
باید با شاروال کابل مطرح
میگردد مسئله تامین شهر کابل
از نظر مواد غذایی است زیرا
در سیزده سال اخیر جنگ
نظم و شیوایه شده گسی

بدین ملحوظ در سال
روغن نقشه مساحت اند را بی
سالک وات و مقابل میلی
تکمیل و کار نقشه مساحت مراد
خانی و شهر کمنه آغاز خواهد
شد.

شاروال کابل درباره
ساختن بناها و شهر کمنه در نظر
دارد در ساختن شهر
بر علاوه دستگاه های دولتی
د دستگاه های مربوط به
سرمایه داران ملی را نیز نشو
بق به کارنایم تاد را مسار
ساختنهای رهایی پلنسی
منزل، ساختمانهای تجارتی
و عام المنفعه هم بگیرند
و به این ترتیب از تغییر مساحت
زراعتی و مساحت سبز در شهر
نیز جلوگیری به عمل خواهد
آمد.

ممکنست با آغاز کار پروژه پس
که قبلاً از طرف شاروالی کابل
طرح گردیده تکمیل گردد
ترسیم و تقویت سرکها نیز
به طور جدی دنبال خواهد
شد اکثر مساحت رهایی
و تجارتی شهر کابل دارای سیستم
رد آب (کانالیزین) نیست
در نظر است به این مورد نیز
توجه جدی صورت بگیرد و ر
سایر عرصه خدمات شهری
مثل آب رسانی، تغذیه
نیز باید کارهای جدی انجام

ولی تا کون امکانات مال
و برای برای تطبیق آن میسر
نمده است، بل نتیجه عمل
تطبیق آن دشواری های
زیادی را از نظر مساحت
رهایی، تجارتی، صنعتی
و عام المنفعه به وجود آورده
ساختنهای از شهر انکشاف -
متوازی نداشته و مساحت
خود سردر همه جا بلند کرده
و دیده اند.

در کام نخست شاروالی
کابل متکی به هدایت حکومت
و شوریه با شهر سازان در نظر
دارد تا در راستای پلان شهر
تجدید نظر نماید و متکی
به نیازند برای کونی شهر
باز، برنامه های خوشبخت
عمار میبازد افزون بر آن در
نظرات تا مساحت رهایی
کلی سالهای متعددی بدین
رعایت نقشه و شعول در راست
پلان تثبیت شده اند در آینده
نیز غرض حل مشکلات شهریان
با تخریب حد اقل با راهای
پلان به حدی قاطرها پیشی
پیشینی شوند.

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور
ملختمانی، خدماتی، شهری
تجارتی، کلتوری و سایر
عرصه های میباید
از محترم شاروال نخست
در مورد ماستر پلان که از سال
ها به این سو در زمانست
طالب نظرندیم.

ماستر پلان و پلانهای تفصیلی
شهر کابل در سال ۱۳۰۸
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید
از کار قرار دارد یادداشتها
پلان های زیادی روی دست
ارد ممکنست برای عمل
همه این مسائل فرصت نیاید
بن که خودش کدام مشکلات
ولیت میبخشد مانند انجم
اظهار داشت.

نملاً شاروالی کابل
یک انجمن را در کار خود دارد
که اعضای آن در بخش های
مختلف صاحب نظر میباشند
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین
انها عدم نظم ترافیکی، سطح
پایین کلتوری، در تبعه و عرضه
غذا و خدمات شهری، ترانسیپورت
رت، طرح همه و همه
دست به دست هم داده اند
کابل یک چیزی ساخته اند
ممکنست که سال های سال
به حل کامل آن ضرورت
میگردد.

شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور
مشیت عمل نماید واضح است
که چ می خواهد شد
در شهر کابل هر چه
باید همه را زنج میبده
و آن خود سری هاد شهر
است چه اعمار منازل خود
سرجهد تعمیرات بلند منزل
که ظاهر مطالبی نقشه
آخذند اما در واقع از لحاظ
موقعیت مناسب نیست همچنان
از یاد مارکتهای کانتینری

چاکو

چانلی



خلك د سینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لري

سینا (پویل) همواره هنرمند ه، چی د وکاله کیزی تمثیل ته یی مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا پرمالی ده . یوه هغه غود وو کونوکی د رد یا ، الماس سېا، په فلمونو او کونوکی زوی په سریال کی برخه اخیستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سینا (پویل) په تیاتر کی هم کار کړي او د آد مکهار او انولگر په ډرامونو کی یسه ملیدي .

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او د وید هنري کارونو څخه څرگند یی چی روښانه راتلونکی په مخ کی لري . د تحصیل سهه یی پلورن سا ده . او د هنر په برخه کی لوی لمانځگري مسلکی زده کړي کړي .

د اوایی : د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لری ځکه ځلنهم د سینا هنرمند انوتسه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چی به تیاتر کی د سټیو پسر ظاهر یی و پرمون بلنډه یوهی . پوښ د تمثیل په هره برخه کی سینما ته د زیاتو پرمونونو هیله کور .

گریډه و ساجل

د ساجل زنده گی ټیټ



ستاره جوان سینای کور که چنډ ی بیس با ترف ساحل او زخرا تاره کار مستند کتون یازم ند یوه هم جانی خبریه کونه سیرید که (گریډه د پکار چغان سینا پاکوت) اما ما خو نیتا به د اهد کارهای بیشتر د یوه سینا یوه ایم کدره سینا او اخر لم چنډ ی په ساجل (رد بسا) از روی یوه اند . امید یاری تا یی هغه تاره کار د ساجل زنده گی چنډ ی کلام گرانده ویا تاشا کارهای بیشتر شان د یوه هه های هنری شان باشم .

برازنطق شدن معیاره رل با یی د نظر گرفتن

رهنه رمسز محصل حال چاوم پوهنځی ژورنالوگه است . د ختر صمیمی خوش برخورد او میخو اهد به صورت اکا د پیک و مسلکی به کار نطایق وگوینده اثر ادامه د ده د چند پرسش کوتاهی از او نوده ام

— چی مدتی میشود که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دو سال است که با تلویزیون و رادیو افغانستان همکاری دارم و دو سال قبل از آن با رادیو پوی افغان غنیز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنیز برنامه ها را میخوانم .

— برای نطایق شدن کدام معیارها را در براترسان می بینید و تا چه حد شما

این معیارها را در آغاز کار داشتید ؟

— به نظرم مواد کافسی صدا و عشق و لافه خوراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من در جریان کار تقویت کرده ام .

— در اجرای کدام برنامه ها تاکنون خود را موفق احساس می کنید ؟

— در اجرای برنامه ذوق نطایق وگوینده عیقا د خصل است . هرگاه محتوا و شکل برنامه با ذوق نطایق برابر باشد فکر میکنم خوشتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنری و ادبی با ذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها مو فق تر احساس میکنم



وقرله عقل



خوشحال فرهنی تولنه د پستون د اد بیاتو او فرهنگ د هی ابرمختیا د هغه سو ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو هنرو د نه و په څنگ کی د موسیقی اینه خاصه توگه د پښتو موسیقی د پیل نلابسه والی اوږدی له پاره هللی عملی کړی . چی لومړنسی نیت یی د استاد رالمیر د کولو د حاصل وړ اوده یی د جزو د میاشتی په اتمه ویشته نیت د دغی فرهنگي ټولنی له لخوا د افغانستان د لاسی صنایعو په ننه ارتون کی د عقل اوغل تلوونیو سی پاتی په (۱۸۶) ۳۳

لینا در لباس سري دیوی



لینا هنرمند تازه کار کسبی که درین او ا خرد رنلما پش خوب درخشیده و توجه به شماری راه خود جلب نموده چنډ ی پش در فلسف خدا گواه نشی از فلسفی سری له یوی را گزیده او یکنه نمید ام تا چه حد توانسته ام که د یی نقش برقی باشم . اما معلوم میشد که یوی کار خود زیاد حساب می کند .

یوی یکی از لاله مند ان سرگشت سری د پوشت و تن ما از چکنسی خواستم تا در جمله حساب نامی برای ما کسب را فر ستاد ولی در عقب کسبی نوشته بود از زنده گی یوازی این که چرا از زنده گی بیزار است طعم نماند .

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانزدهم صفره طرز مجلها را با جاره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصفم دارد - مانند دو سه فروشگاه مشهور شهر بطور دایمی در آنجا لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشوره نمود و در باره اینکه چگونه می توانست استیک فروشگاه لیلیم داشته باشد صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطبه درشت روی آن نوشته شود . مثلاً برای یک الیم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نه صد بیست هزار و نه صد و بیست افغانی قیمت تعیین نمودند .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست قیمت تخفیف داده به لیلیم بگذارد .

قول خودش تا زمانیکه نام های ساد و خوش باری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نه صد و نه و نه افغانی یا سه هزار و نه صد و نه افغانی است ای - مخصوص کد رچال و چالیز تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان می فروشند هم را خریدار - ری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

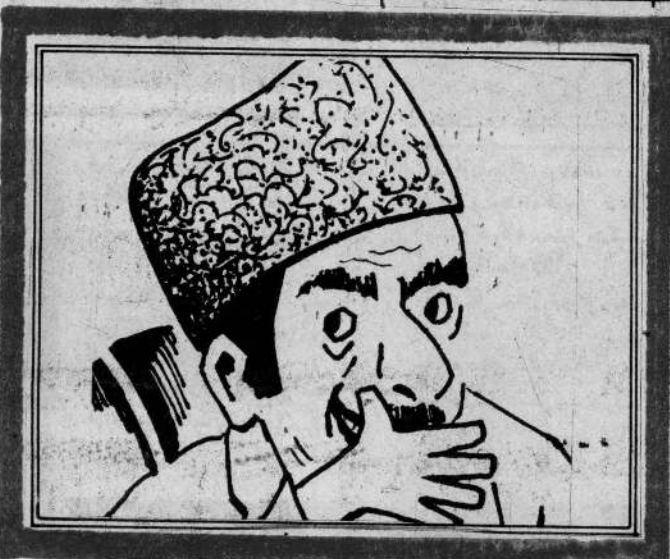
عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقیه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (مهدی)

جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شناختم را به صدا می آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطر هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه آن نوشته به نمگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برای شان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسان می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



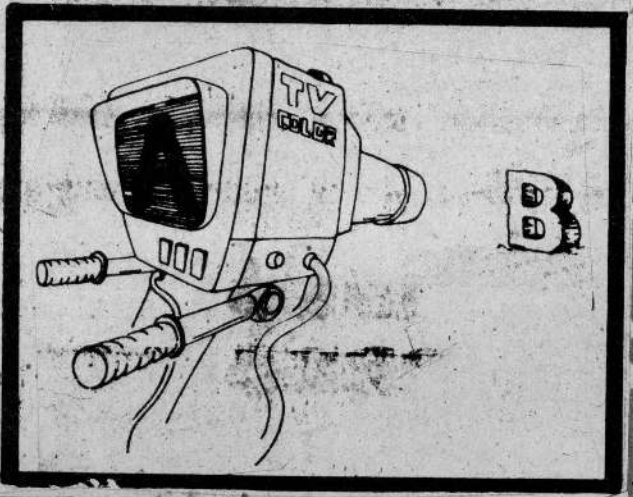
درس محاباتی

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من را رادزدی کسی در حالیکه آن را به جیبش دوخته بود هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بی عرضمجانسی بدهم .

مرد عاقل

شخصی برای سرزنگ در آوان چوایش بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

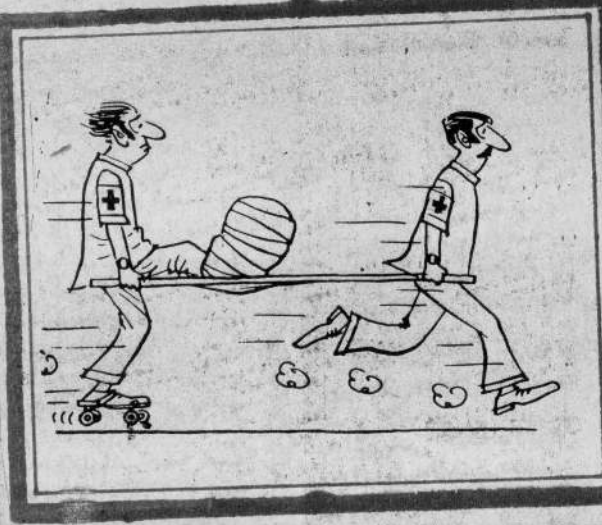
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشکهایم زیبا هم از دستت
ای کاش تو هم آب میبودی!
چون که (او به به پناه بپیلیدی)
لبت در دانه تو آب نبودی
و به پت سیلی مادر از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من
پا خنوش، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لبت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میگویم باشی

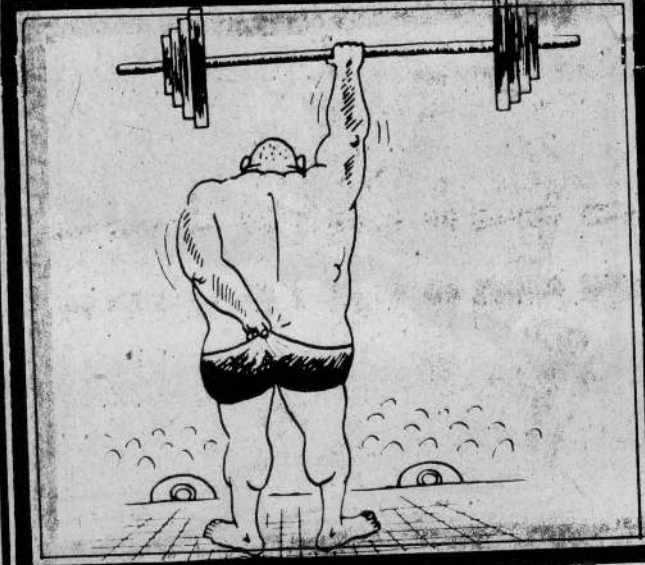
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!
نشستن غیر سیاه سرها منی است
غش از ریازره دست آمد و رفت:
من رفیق موتروانم
نازنینم، میدام چرا، وقتی نشسته
میباشی و من میبایم و کثارت میبایستم
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت
نکرده و فکر میثی
نظاید میسند اری که در پیوی موترو
نشسته ای و من ط لخورده و موسیعد
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام را تیره بران اری!
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو
باد غلص به بران میباید
درد آه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنموس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس
موسسه آغاز جلسه را چنهن
بدست گرفت البته بعد از
چندین بار غرزدن و غش زدن
که چس خدمتتان عرض کنم
رئیس ما یک آدم سپهر چاق -
اما (لاغرالدانش) بود در -
عقب موز جلسه که من نشستم
شکرم به حدی بلند بود که
از کج های چارغری استفاده
نکرد تا میاد اشکش بسوی
موز جلسه نمایان شود خوب
گپ از یاد منره که جلسه
چنهن آغاز شد
دوستان و همکاران عزیز
جلسه امروز!
بمقدم ر سعه (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است دیکری
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"
موشوم د دیکری مویکت که
برو با چقد زمترو من فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره د دیکری یا هزاران هزار
ترس و لکت زبان مویکت:
والله نشه که (۰۰۰۰)
خوب باز همون گپ ها الی
حاضر شدن رئیس صاحب
موسسه جلسه درد هلو ز
زبانزد همه بود ان روز
طبق معمول رئیس صاحب
حاضر شد و به سکرترش دستور
داد تا اشترک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه پت های جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نظمه و فاکو هستانی

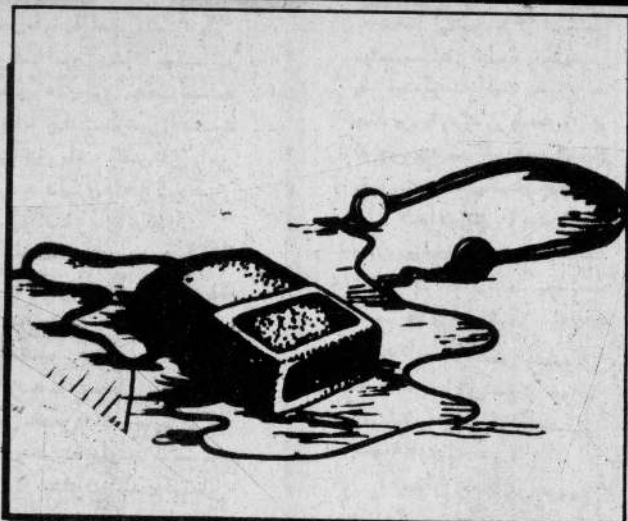
اداتی

یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاكمه می کردند
او ضمن دفاع از خود گفت:
آقای قاضی باور کنید که من -
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول و سکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت:
بلی! من حرف شما را کاملاً -
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم

پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ -
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند • جهانگرد
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک
شد پرسید: پدرجان چرا
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ
داد: پدرم مرا زده است.
جهانگرد که با دیدن چنهن
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود
پرسید: چرا پدرت قسرا -
زده است • پهر مرد که گریه
اش شده تر شده بسود
پاسخ داد: برای اینکه با -

د سلوا افغانو دوستی

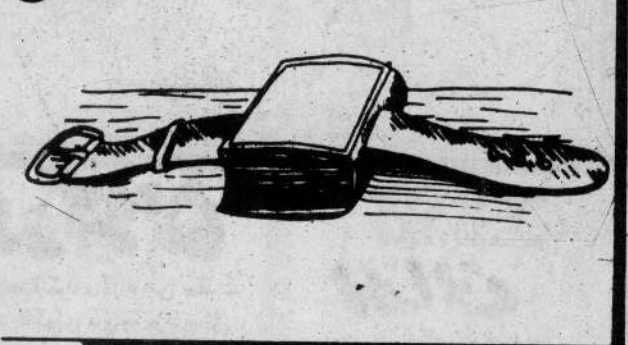


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الی کړي وي . یې له مخه یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه والی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بڼکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه والی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خو ورسې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د د سوال له پاسه کتابونه کتل او نور یې وچې د خپل ذوق برابری کتاب پکې وپیسې اوایې غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکلې . یوه مینه والی را پورته کړی اوله یانې اړ ولوسر یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې مخې کې په خپله ترکاری د هری شپې لمد ولوبه حال کې وویښی ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې د ویند شې او په لږه ترکاری پ یوي بیی . تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو (ترکاری) لوند والی ته ویی او (ترکاری) د یوڅه ژور کک او د یوڅه مانا راغلی دي . او سره دغه درې نوم په پشته وار ول شې . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم (H₂O) د دې د یو وایې چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس (ظرف) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H₂O) څخه هبله ده چې د نورمول یو جلد ول په نوي چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شې او د لښکې تیا لښکله صلب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوی .

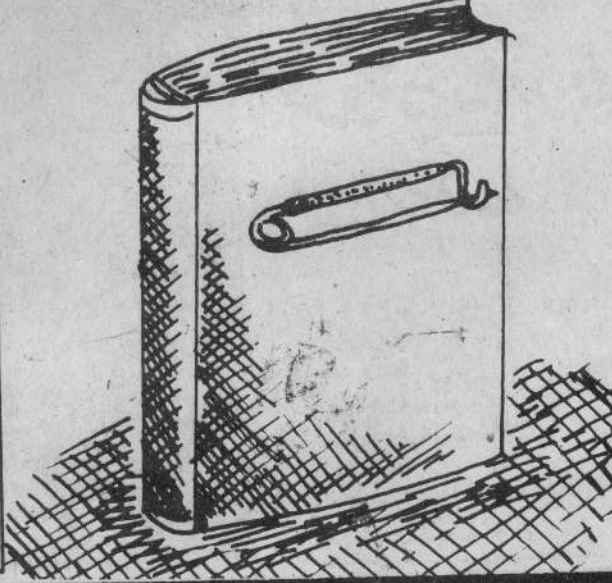
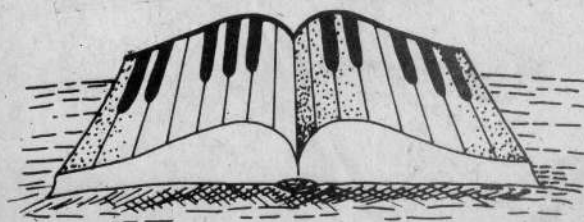
په دې لښکې د نیاکر داسې شې . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لښکې کې دې چې دغه لښکې تیا وې څه د پاخه له منځه یو . سې . له نیکه مرفه د اد یو . په دې پرا وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صلب پکې د یو بریالی شوي دي چې د اشپز خانې په لابراتوار کې یوه نوي تجربه تر سره کړي . چې تجربې په تر سره کول و سره د خد لیک د ج د ول پوه د یوه اساسی لښکې تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په ج د ول کې د اوبو نورمول (H₂O) د یو پانی اوه له دوه هایدروجن اوبو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشپز پاشی صلب په خپله نوي تجربه کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوس)

دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توته يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې
تېر ورته سرليک لاندې دمريخ
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-
ونې دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به يې
تاسو لولې دمريخ دکري له
يوخبرې بولتن څخه چسې
(مريخ اوشاخواستوي) سو
مخې ، اقتباس شوې دي.
ددې بولتن په يوخبر
کې ليکل شوې : ((۰۰۰ د
نيمکې برخه عجيبه او سر ب
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا
ژوند يو موجود انورينوسل
چې انسان نومېږي دعجايبو
موږم ورته ويلاي شو . د يوې
سيمي اوسيدونکې چې په يوه
زه خبرې کوي او په يونمار
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه
دوله گڼي يا کولمې لري . يوه
دله يې هره ورځ غوښې خوري
اوبله دله دخپلو کولموکخورې

له يوه ول خړ ولورڅخه دکري
چې دوي ورته په خپله نه
کې کچالان وايي
که څه هم ددغور ولونو
په باپ بخواد مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
خپړنې شوي وي ، خو ددې
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه
(کچالان) دلمسکې له گسړي
څخه مريخ ته دخپړنې له
پاره رادول شوې دي خو
مالومشې چې يوشميرانسانان
څنگه يې له غوښې اوتورنوزدايي
مواد وپورته يوازي په دې خړ ولو
توکچالانو ژوند کوي .))
درولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسه
خبره ده چې دکابل په
بينارکې يون کچالويه دموزره
افغانۍ شوې دي . بخوابه

خلکوويل چې نورڅه مريخ
ته وختل خواوسه ملا تا پته
شوه چې په خپله چسونه هم
مريخ تموختل .
خومريخ دمريخ دکري د
اوسيدونکو په برخه کې سو
تشوښ لروارهغه داچې :
که چيرته دوي هم دغه
خړې لوتې وخورې . سو
دلمسکې دمريخ دتنهاخوروکار
کوونکو په اوسيدونکو په يوه ، دوه
له شې



واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون خنما اموزتولید
نده در جاپان بازارهای پارتنا
واسیلا را تصویب کرده به همگام
محصولات کهنی های که به
کک جاپان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی کنند
امریکا تصمم گرفته است
در سال جاری عمده‌فروشی
نود و هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید هیدروکربن نیز
پارا کمپنیک جاپان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید هیدروکربن و
در این زمینه به کک کهنی
پروسیستا جاپان آسار
گروه پده است هیدروکربن
نوع VHS را تولید می کند
کهنی سونی جاپانی که
از شهرت زیاد جهانی برخوردار
خورد او است در نظر اردنا
در این زمینه سرمایه گذاری
کند همچنین جاپان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و تجهیزات
نشان را به آند و متناطلس
لحه میکند



دینکلای ملیکی

نوروز و سرری

وانتین دیکسول دشواری
اتحاد زنده و سرری جی فزیکس
آزمونی توان نوری
دسکوبه بنار کی خیل دغه
توان خلکوته وریشی

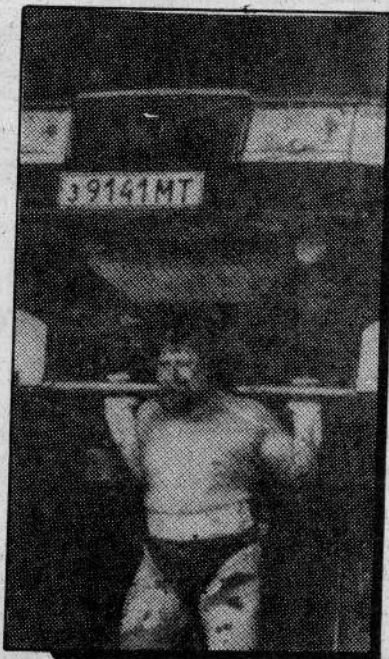
بیغله لوتیا جونز، دسکینو
ارسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جی
مونا کروت د ۱۹۹۱ کال د نری
دینکلای ملیکی تاج د دی پوسر
ز دی مونا کروت به ۱۹۹۰
کال کی د نری دینکلای ملیکی وه

تونلی که شو بر روی و آمریکا را به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاعران بین القاره که شعری
های ماکتومک سایبریای شوروی
رایا الا ستای آمریکا از طریق
ایندی یورینگ وصل می کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجبات شوروی در یکا
وتیادله بزرگ می سابقه
امول از آمریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از روسیا
به قاره آمریکا احداث ماهرا

در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت :



ملاقات ملاقات سرحدی

بین ازینکست بن بست در رنسا
سبات امیرکا و شوروی تا سهای
زیاد در بر سره های مختلف
میان این دو کشور است
تجدید آمده است
اخیرا به بنگور و ازینا خان
سرحدی ایالات متحده ایالات
شوروی شده و ارتکشی های
چنگی حوزه نظامی سرحدی
و سایر ایالات ورتشی را انجام
دا دهند
برای نخستین بار شوروی
ها ایکنار این عمل را پسند
گرفتند در سال گذشته
عیسوی کره ای ازینا خان شوروی
به دیگ از ایالات متحده
بازدید کردند

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است
هیچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوروی
نافذ می گردد با اساس
گزارشهای آژانس نورمتس
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه به دست
موشوند نیز تأیید شده است

میشود

میتوانند از این معاش
استفاده کنند اما رقم
دقیق بیکاران شوروی تا
هنوز معلوم نیست

یک مهندسی و یک افسر باز
نفسه اردو بزرگ که از
طرفین یکی از روزنامه های
محل شهر "بلو آوریزونه"
دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سرری
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران بر
زلی برای اولین بار چند
مقدت قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
حیان این آژانس با مشاهده
عده کثیرا سناکننده گان
تست های خود را استراپی
دادند

یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعت را در ستون فقرات بین های نوزانو
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر می سازد.

تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تمین نهم ساده (ماشیماسا)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قلبی برای تسبیح در هوای آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر متوجه می شود.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد. این
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام عضلات برای گرم کردن
عضلات و آماده ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها
لازم می شود و می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمین های متوسط
به تنفس عمیق و کشش عضلات می پردازد تا فعالیت های ورزشی
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تمین های این فصل که در اینجا - تقدیم می گردد برای گرم
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تمین های
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی
و نهد این تمین به تمین دیگری نزنند تا داخل یک تمین
با تمین دیگری نزنند تا در سبب آغاز کنید. بعد به
اجرای تمین های ذیل می پردازند:

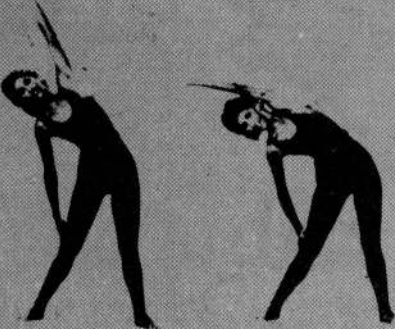
تمین کردن یا حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کرهی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.
۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

تمین نهم

هدایات:
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دستان تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دستان تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را در بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش می دهد.
تصویر:
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

تمین دهم یا تمین یازدهم (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دستان تان مطابق
شکل دراز شده باشند. صیقل تنفس کنید.
۲- آنسور می بینید و کشید و تنه ها را بالا بلند کنید.
۳- دست انگه ای کمر را رو بر پشت فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید پاها را راست نگه دارید.

(آمادگی تمین نهم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

پس های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعت قسمت
زیرین ستون فقرات می گردد.

تصویر:

درجه یان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تمین نهم (فوساج)

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو به سمت حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بنشینید.
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو برآید باشد. پهلوی خم شود و پنجه های پای تان را
محکم بگیرد. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
شود. سعی کنید ارتجاعت بدن تان طوری گردد که
می توانید زنج تان را بر فرش بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر می گردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصویر:

این تمین را به شکل تمین های اجرا کنید. از حرکات تند
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعت به تدریج افزایش می یابد.

پوشاک

کشف عالی

هدایات:

۱- درپوشی دستار بپوشد و شسته در میان بدن و در دستار قرار دهد.
 ۲- یک قدم از دستار دور شوید. پای راستتان را عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست دهد. زانو ها باید بسته باشد. این حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید. کشف را بر روی همان زانو و سر خود به پیش پا احسان کنید.
 ۳- بصر حلقه قسمت برگردید. با بسته بپوشانید و اجرا کنید.
 هدف صدمه:
 ۱- ارتعاشات نرمه ساوا و درپوش های درپوش
 بملارد.
 تصویر:
 پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بپوشد. بعد بپوشد. این بهترین تمرین قبل از آغاز تمرین است. ی ازاد و صد ازان بشود.

تمرین برای تنفس

هدایات:

۱- نشوری بپوشد و شسته که پاها را در دستار بپوشد. دستار روی سرین قرار داده است.
 ۲- آهسته آهسته تنفس کنید. بعد آهسته تنفس را باز فستنگر به عقب ضم کنید. پنج بار آهسته تنفس نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه کنید. تنفس عمیق کنید.
 ۳- آهسته آهسته نفس بکشید و بپوشانید و اجرا کنید.
 برگردید.
 فوتوی شماره (۱۱)



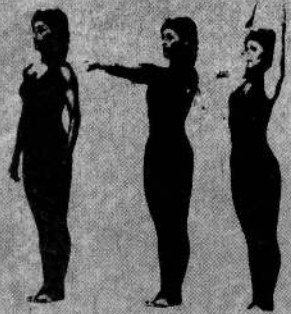
هدف صدمه:

جهان خون را به سینه تسخیر میبندد.
 تصویر:
 اجازه دهید حرکت بدن تان در دستار بپوشد و تصور کنید که قلب تان قوی تر میبندد.

تصویر:

منوجه احساس (سنگ) در بدن تان باشد - همینکه دستهای تان را بالا میکشد، تصور کنید که شما پرند. در حال پرواز هستید.

فوتوی - شماره (۳۲)



کشف کسوتها

هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فراج در جلوی پای چپ تان قرار دهید.
 ۲- زانوی راست تان را تا آنجا که خود را بر روی فرش در حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هر دو دستنخ پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.
 ۳- کمر تان را راسته نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه دارید.
 ۴- بصر حلقه آغاز برگردید و پایای دیگر تنهن را سید با - شروع کنید.
 هدف صدمه:
 ارتعاشات پا را از دیاد میبندد.

تصویر:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

تمرین سینه ها

هدایات:

۱- طوری بپوشد که پاهای تان از هم دور و را تنها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زهرین کمر قرار دهید.
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین میکشد آهسته آهسته تنفس کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه سینه تان به عقب برسد. بالای قسمت زهرین کمر فشار نیاورید.
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس عمیق کنید. بعد نفس بکشید و به مرحله آغاز برگردید.
 فوتوی - شماره (۳۴)



هدف صدمه:

به ها را تقویت میباید و تراکمیت را در سمت بر طرف میکند.
 تصویر:
 بهترین روش کیک کننده این است که تنفس را چون مایع در مفاصل را چون طرف تصور کنید. آهسته آهسته در طرف مایع بریزید تا پر شود. بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



هدف صدمه:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوتانی کروشانه هایگزود.

تصویر:

شانه ها را به تان درجه ان اجزای این تنهن آزاد باشد. حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید.

تنفس کامل در حال بپوشد

(پزانایا)

هدایات:

پوز - دو پوز گومی قرار بگیند.

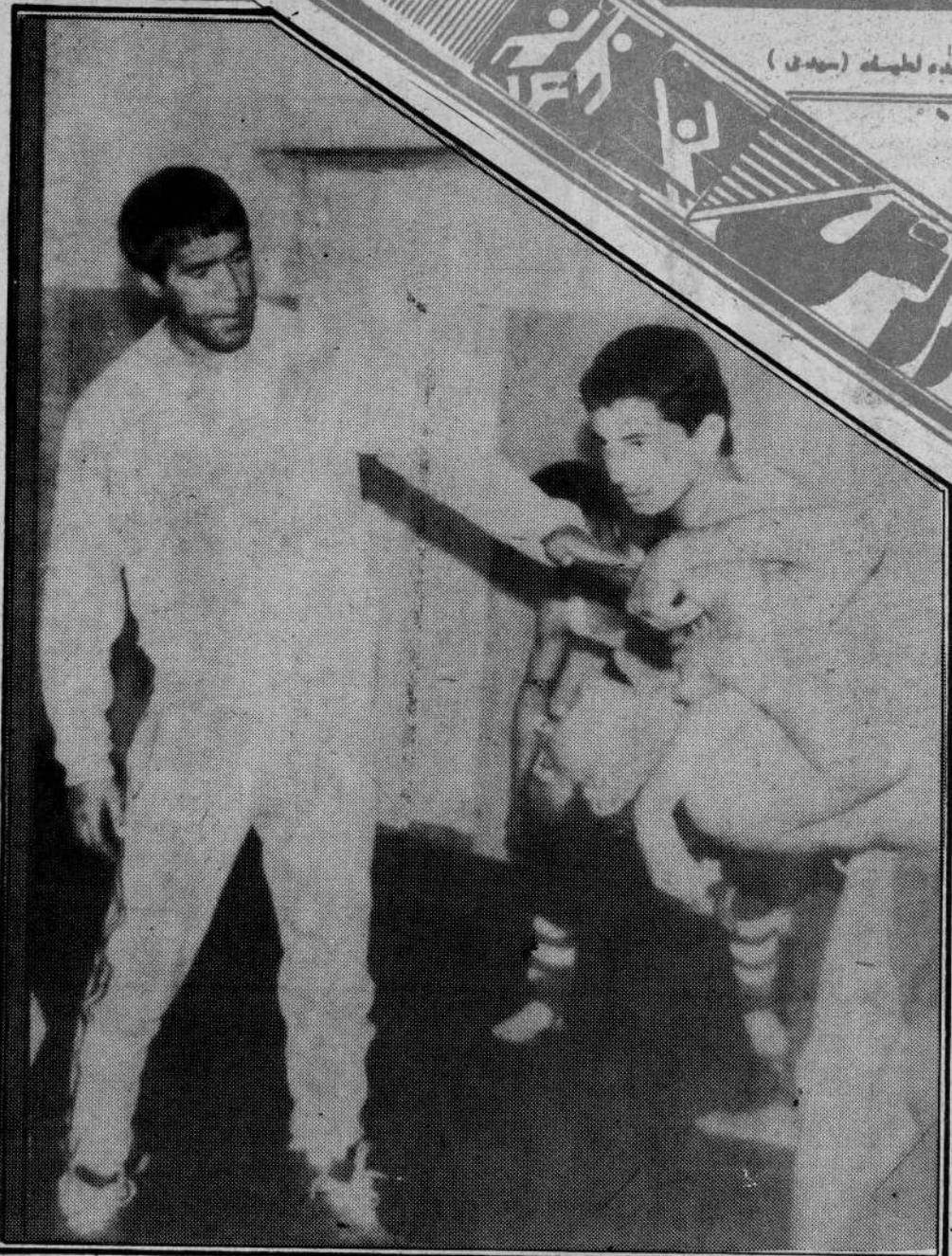
تنفس:

۱- درجه ان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپوشد.
 ۲- نفس را تا شارش چارتنگه دارید.
 ۳- نفس بکشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.
 این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

هدف صدمه:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.

تجهیز کننده لوله‌ها (مردی)



کم‌نموده نیستند و نخواهند بود هزورشدن و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکاکی کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنه است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و مجسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قیله یاد آور شد بدین پسر همان پهلوانی استم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

که همیشه پیر و زانست

د جود دوزده كړه ډيري لارښوونې ته اړتيا لري



روزهای کار خوبها مصادف به
سال ۱۳۴۶ آوازی که بهشت
از چهارده سال نداشم تحت
نظر پدرم در کلب پال آقا ز
نودم . بعد از یکسال تمهین
در مسابقات تورنمنت های بها -
ری و خزانی اشترک نمودم که
الی سال ۱۳۵۲ در هر دو
تورنمنت همه ساله مقام اول را
داشتم .

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات
تم ملی جهت اشترک در
مسابقات المپیا شهر مینمن
آلمان در کشور به راه افتاد
بود ، در همه مسابقات از -
آزمون موفق پدر آدمم که
میبایست به این مسابقات
در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک
نمایم ، به عضویت در تیم ملی
پنذیرفته شدم . در این لحظه
مکتی مینماید و خاموش
می شود .

مهرسم و همدا چی شد ؟
میکوید :

نظر به خصوصیت های که
رئیس المپیک وقت با پدرم
داشت مانع سفرم به آن کشور
کردیدند و در عوض پهلوان
هم عصرین احمد جان به آن
کشور اعزام گردید .

اگر بگویم در طول این مدت
بند مسابقه داشته اید و چی
نتایج را با خود همسراه
داشت ؟

در این مدت حدود چهار
صد مسابقه داخلی و خارجی
داشته ام که در همه بی مسا -

بقات بایه دست آوردن -
امتیازات عالی مو فر گردیده
ام که جالبترین مسابقه
داخلی من با پهلوان
به نام رسیده کشور محمد ناصر
مشهور به "جوالی" بود ،
جالب بودن مسابقه اینست
که موصوف اولین پهلوانی بود
که از خارج کشور مدال طلا
داشت و نیز مسابقه بی
که بایک پهلوان کشور ایران
محمود قشنگه داشتم همسراه
بایک ضربه بی فنی مغلوب
ساختم که برای تماشایچیان
حضرت آور بود . و نهمز
بقیه در صفحه (۸۱)

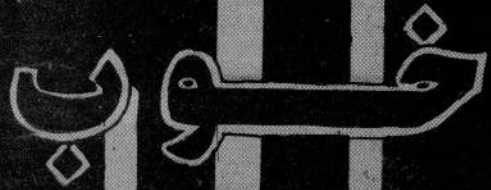
اجرا کتري . د جود و کالسي
له پوي چوښ يوه بظنون اوپوه
کمنډه څخه عبارت دي چي
له کلکي توتي څخه جوړ پتلي
ترخوډ نيولواو کتسولي هرڅه
کي خپري نشي . همدارنگه
د اسپورټ په ازاده فضاکي نه
ترسره کتري اوب پهلواني په
څپور ورزشي سالونونو ته اړتيا
لري
په پاي کي بايد وويل شي
چي تراوسه پوري د دغه
ورزش په معرزي کي کارنه ي
شوي اوپور کومه مسابقه
نه ده ورکوي .

ډيري لارښوونې ته اړه لري .
زموږ پمهيواد کي د جود ورزشم
له ۱۳۶۲ - کال څخه را په
د پخوا رواج شوي دي ، څپه
نورو هيوادو کي له پوري پخوا
څخه دغه ورزش المپيا يسي
لوبو ته ورکړ شوي وو . که
څه هم کاراته ، کونډو ، تنکوا -
نه و اوداس نور زمري -
هيواد کي له پخوا موجود وو ،
خو جود وچي يو المپيا يسي
ورزش دي ، زمري په هيواد
کي موجود نه وو .

ښاغلي تاقبي د دغه
ورزش د کالواوښود ورزشي
ضرورتونو په هکله داسي وويل :
(د جود وسپورټ د هغې توشکي
په سرچي (د ريو) نومي کتري

احمد بشيرو (تاقبي) د جود و
د ملي تم يوه بااستعداده
څپره د څپرونه تن کي د سبا -
وښ څپريان ته د خپلو ورزشي
فعاليتونو او همدارنډه د ورزش
په هکله داسي وويل :
د جود وزده کړه ، د نورو
ورزشونو په پرتله په عمده يسي
توکه يوشل ورزش دي . که
دا وپورسانته رواجونه لري
چي د تمرين ، مسابقو او نورو
ورزشکارانه مقابل کي له هغو
څخه گټه اخيستل کتري .
د دي لپاره چي د جود وهر -
تخنيک پيل جاپاني نم لري
زده کړه يي يوشمستونزي
په تيوري او پرايک کي رامنډته
کوي . ټوله دي کبله جود و

استحمام



ترجمه ستانک

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنیده که مطهسن کردید هازان هاجه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما باسند درخشنده گی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی ه ازنج هاه زانو هاه زهر زانو ه گوشها و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نیست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد از صابون های معطر اجتناب وریزد این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگردد همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخمیر پ ه حساسیت در مقابل نور افتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد گاهگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریبش پوست بدن میگردد

موقعیت ایده آل برای استحمام بر خیز از شخص صوم جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند در چنین يك موقعیتی میتوانید به تمام قسمت های بدن تان رسیده گی نماید در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده گی نمود استحمام در تنه میکنند عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتوانند زیرا استحمام در تنه بیه مفهوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند فنجن ه بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نو میکنند به ایسن ناحیه ه باید توجه شیود و قلمهای صابون خوب آبکش گردد

مبتلا به اسهال و یا آناتیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود زیرا موجب عطسه میگردد استفاده از صابون های دفع ه و را صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازید

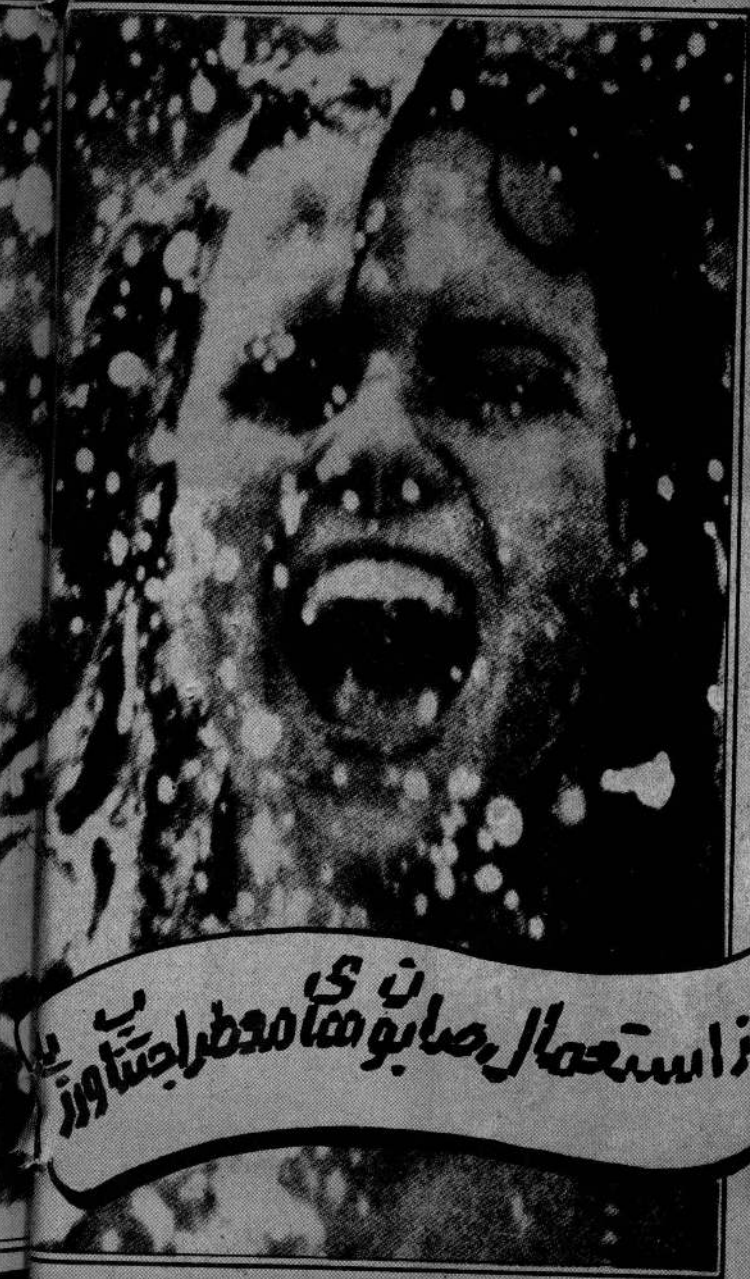
اثرات ناگوار صابون غالباً روی پوست صورت ه گردن و لکهای چشم، پشهانی و عقب گوشها مشهود است هرگاه پوست خشک داشته باشید از صابون چرب و گلسمین دار استفاده کنید صابون های گلسمین دار رطوبت طبیعی جلد را حفظ کرده و از خشکی پوست جلد و گری میباید صابون

چند نکته در مورد صابون های حمام صابون های القلی اغلب موجب تخریبش پوست بدن میگردد صابون نرم معمولاً به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

با اساز داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغیه در صبحه (۸۵)

طرز استحمام



از استعمال صابون ها در مطر اجتناب کنید

برای اکثریت ما استحمام روزانه یکی مرتلی بیشتر از شستن دندان هسا و شانه کردن موها ندارد استحمام صرف نظر از تواتر با یکسده آن که اغلب تا حدی لطیف آن را باعث میکند عوارضی زیادی دارد که حتی اکثر ما از آن واقف نیستیم هفت روز در هفته بنده بیاید از زمین امیرانگار گریه در طول روز الوده گی های طبیعی جلد بدن ما را مورد حمله قرار میدهد و مسامه های پوست را تنگ میکند بدین به خاطر از بین بردن چرت و باز کردن مسامه های انعطاف میکنیم ولی استحمام از لحظه نظر صحنی آن کثیرترین تریه ما بوده است استحمام خوب میتواند احساس آرامش و راحت میدهد قوا را در انسان زنده نگهدارد و با اینکه بزرگن تحلیلی استحمام بیشتر بودن رادرنها را میگوید ارشید سرد ریزش پوستی کرد اگر شاهرگ ها در چنین بانیسه

و چون زیاد میگردد حرات زیاد می میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرینه را مناسبت سازد و باعث عدم توارن یکی از فعالیت های جلدی میس تعیم حرارت بدن گردد استحمام با آب گرم بهترین میس استحمام است اگر احساس گرمی میکنید استحمام آب سرد به شما کمک خواهد کرد هرگاه احساس خشکی میکنید در دستجوی آرامش و راحت اشید آب کمی گرمتر از رجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود از استحمام درست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد این کار باعث ه پیرتینسن ویژه میگردد پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند ایسن عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیژن (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منیت ضربان قلب کاهش پیدا کند

آنها هم برای استحمام

برای استحمام حواشنه با شید استحمام کنید میتوانید با اساه کردن چند قطره روغن استحمام (که در داخل حمام موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازید این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد اضافه کردن چند قطره استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخمیر کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد

استحمام آب گرم با سرد

استحمام آب گرم و سرد احتیاط در استعمال آن بسیار است زیرا در بعضی از افراد میتواند باعث تشنج رگها شود و در افراد مسن میتواند باعث تشنج رگها شود و در افراد مسن میتواند باعث تشنج رگها شود

تازه‌های دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود میکنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی دکاسر" صورت گرفته است وی میگوید: مطالعات نشان میدهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای ویژه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"دکاسر" میگوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص میدهند.

کودکان کم‌وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند.

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان میدهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران میگویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا آخر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - میگویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کمزوری‌ها و ناتوانی‌ها را که در دوران کودکی رخ میدهد با استفاده از هورمونی که تولید و رشد کپولهای سفید راتنظیم میکند میتواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان تحقیقی در این باره میگوید آزمایشها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان میدهد این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی که بسیار سریع رشد میکنند مؤثر است و وکتور آن میتواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مورد انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

سرطان

تولید واکنس مننژیت

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد کپولهای سفید راتنظیم میکند میتواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان تحقیقی در این باره میگوید آزمایشها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان میدهد این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی که بسیار سریع رشد میکنند مؤثر است و وکتور آن میتواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مورد انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

کرومی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکنس برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکنس مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. همه کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق میشود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت با کتیرال که از نوع پ‌ا‌ست بروز میکند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه‌های کودکان منتقل میشود و تولید عفونتی که با گانه تبدیل به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود.

افزایش وزن

اسپرین می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دوکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز اسپرین ۱۰۰ میلی‌گرمی مصرف کنند. برای آنهایی که اسپرین می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی مسکن مصرف میکردند گزارش شده. طبق بررسی‌های صورت گرفته در اسپرین طبعی دارد تا شش ماه پس از شروع به طول انجامیده نشان میدهد که افزایش وزن پس از ترک سگریته اهمیت دارد.

ترک سگریته

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگریته باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در اسپرین زمینه صورت گرفته در ژانویه ۱۹۸۲ "نیوانگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. اسپرین بر روی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شش ماه پس از ترک سگریته باشند.

این بررسی که (۱۰ سال



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی، هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات، گوشت و مرغ استفاده میشود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود، آنرا مانند طلا اونس‌اونس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردمی بود که نمک را با برهنگان معاوضه می‌کردند. مادر سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود منفعت زیادی می‌برد." در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند. بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون، سکته قلبی و حتی مرکز بزرگسالی اشاره می‌کنند. بسیار عازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند. یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

صحن مشخص قلب است میگوید: " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست." پروفسور جان سوانزاد دانشگاه لیستر متخصص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. اسپرین تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کاملاً مانده است. پروفسور سوانزاد بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌ورزد که دوکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند. بدن ما بدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب میشود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. در واقع کمبود نمک در بدن می‌تواند باعث کمبود نمک در بدن شود. در واقع کمبود نمک در بدن می‌تواند باعث کمبود نمک در بدن شود.

در حالی که کاهش نمک می‌تواند منجر به کمبود نمک در بدن شود. در واقع کمبود نمک در بدن می‌تواند باعث کمبود نمک در بدن شود.



کریم بیسند در روزی وحید رمق فلم‌های و حیدرمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار
فلم‌داران، فلم‌های خوب
سینمای و فلم‌های مستند
سینمای است، که بیسند
عمر دره و سسه افغان فلم‌کار

کریم بیسند از جمله فلم‌داران آکادمیک است

وحید رمق در مورد کریم بیسند

از کار فلمبرداران می‌گویم -
بیسند دو قام زاده ام، که
به نظر من به تناسب کار
فلمبرداران دیگر میتوان او را
پیشگام تر دانست، حتی تفوق
بسیست ساله با کارهایش
داشت. کریم از جمله فلمبر -
داران، آکادمیک است. (یک
فلمبردار با بست واقیعت‌های
عیسی زادر فلم‌های مستند
سینمای انعکاس دهد))، که
کریم بیسند کم و بیش چنین
فلمبردار است.
وقتی فلم مستند ((برق))

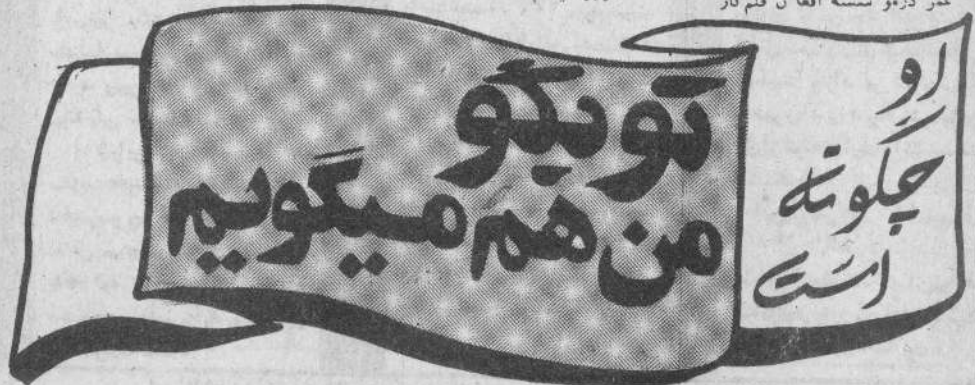
کرده است و بیسند فلم‌های
اخباری و مستند تهیه و به
نمایش گذاشته است. تا
حدودی که کار کرده‌های
فلمبرداران محترم رمق را
مشاهده کرده‌ام، او یخوتتر
نویسنده تا زوایای بسیار
منطقی را در فلم‌هایش بگنجاند.
به ویژه در فلم هنری حساسه
عشق ولی محترم و حیدرمق
زیک خصوصیت بسیار عبیده
درین فلم طرفه رفته که مساله
لایت میباشد. که بیسندی
دیگری که در کار فلمبرداران
اش به چشم میخورد، دو ز -
بودنش از دینامیک اثر است
چه باید کرد، مین با دینامیک
فلم پیوند ناگسستنی داشته
باشد. برای محترم و حید -
رمق توانایی بیشتر و کمبو -
زیشن‌های خوب فلمبرداران
در کار فلمبرداران آینده‌ها
آرزو میکنم.



اورا دیدم خلاصه‌گویی است -
یش زادر مورد فلمبرداران یا
او در میان گذاشتن تأثیرات
خوبی برای بیسند داد چه
کریم بیسند فلمبردار است
انفکاد بذیر و ((حرفشون))
بهر است کریم بیسند زیاد در
کارهای سینمای مصر و ف
مانند تا تلویزیونی.



فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های
فلم‌های



غیابی هنرمند مورد ویپکار است

کریم جاوید در مورد غیابانی

غیابانی از شمار هنرمندان
ب تجربه و خوبیاتر افغانی
بوده هنر بیسند است مورد
در کار و متواضع طوری که
من دیده‌ام از دو سال بدینسو
پادلسوزی بیشتر در تیاتر
مشغول است در همین دو سال
او توانست دو نمایشنامه
خوب بیاورد به نام‌های وطن یا
کفن، برق نیز بنویسند
امید میکنم که مجیدغیابانی از
این پیشرفت بیشتر افت کار
های تیاتر تلاش نماید.

کریم جاوید را میتوان از
جمع صمیمی ترین و پرکار -
ترین هنرمندان سائر به شمار
آورد هنرمندی که بسیار
خوب متواضع نقش‌های را با
زشت و حرکت خوش آیند
و کمی هم میانه‌آمیز اجرا
نماید. سال‌ها با نمایشنامه
به عنوان انتظار نوشت که
قابل توجه بود آرزو میکنم
تا در آینده نوشته‌های خوب
و به ذوق مردم مازین هنر بیسند
خود داشته باشیم.



پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه
 بر ایلم عمده اهالی خیر
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
 اینست کد رغب مازن رها -
 یشی آنجا کوجههای وجود دارد
 نغز نام بر کوجه ها که
 مواد فصله چندین مازن در -
 آن جاتجمع میاید که این
 نکته در ذات خود مشکلات
 فراوانی رابه اهالی به بار
 آورده است زیرا امراض بسیار
 خطرناک ودهش به سهولت
 میتواند دامنگیر کودکان
 واطفال آن ها شود . تقاضا
 مییم تار یاست تنظیف وسر
 سبزی شاروالی کابل در جهت
 دفع وازین بردن این کوجه
 های کم عرصه کشف اقداماتی
 جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه
 شاید یکی از سرولین
 ترافیک شهری گاهی متوجه
 ایستگاه برآزدهام سرویس
 های پوهتون - علی آباد
 شده باشند . اما هیچگاه
 نچند بشید اند که در این
 ایستگاه نچاری به سایه بان
 است یانه . و نیز چون در مسو
 بل باع عمومی آلی پوهنتون
 عده بیشتر را کین را محصلان
 میازند و زیت راند نشان
 نیز همه روزه است پس
 اگر مسوولین درین مسورد
 توجهی بفرمایند کار نیکی
 خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید
بجای آنکه بفرستید

نغمه شاداب شاعر لیس
نموان افشار

درد را زای ده سال
 پسین . تمام شاگردان مکاتب
 شهر و ولایات در روس میست
 نورا اموتند اما امسال یک باره
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم
 کورت تایارد پیوسته سابق
 را عمل نماید . امید اند رایین
 جاسر نوشت ما شاگردان که
 در جریان این تصام قرار
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا
 ما به طور اساسی از سیستم
 سابق استفاده خواهیم کرد
 یا سیستم نو درین صورت
 یا چنین برنامه های نوماه
 از آن خواهیم شد و نه از این

بهرالد بن از بروزه ارزان قیمت
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
 به اینسو همه اهالی آن
 جا از گن و خاک زمین های
 ساحه دولتی استفاد میکنند
 کما این کار سبب به وجود آمدن
 خندق ها و جفری های زیاد
 گردیده و طبعاً در آینه شده
 مشکلاتی راباعت خواهد
 گردید . امید مقامات مسووط
 وسوول در زمینه تدابیری
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
 از این زمین های هموار
 خندق ها تبدیل شوند .

عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۱ ماهه
 خیلی خوش خلق است
 اوکدی و گلها بی بسیار
 دوست دارد .

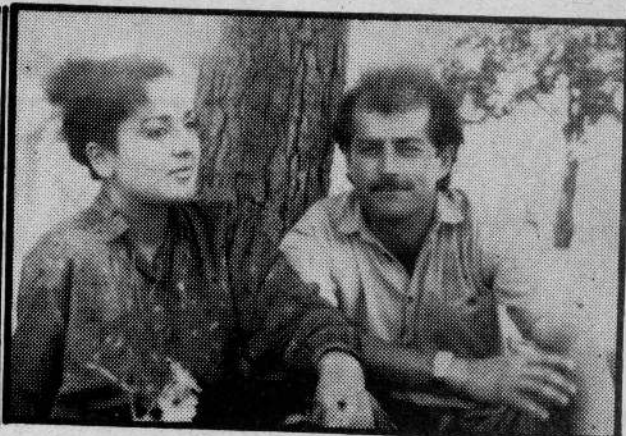
بقیه از صفحه (۷۴)
 که مجموعاً سه مدال طلا
 شانزده کپ نقره ای و چندین
 مدال نقره و شماره دیپلوم
 های ورزشی از جانب
 فدراسیون های پهلوانی به
 دست آورده ام .
 اگر بگویند که در این مدت
 شاگردانی را در زمینه ورزش
 پهلوانی تعلیم داده اید
 یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت
 نه تنها برای خودم و بسرا ی
 مو فقیه خود فکر نموده ام
 بل حدود چهل جوان
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
 ام که اکنون همه آنان در
 میان سایر پهلوانان برآزنده
 و شایسته تر هستند که کار
 هر کدام آن ها برایم قابل
 حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
 کیلوگرام مسابقه اجراتصوده
 است فعلاً به حیث ترین ترسم
 ملی جوانان را آموزش میدهد
 و همزمان فدراسیون پهلوانی
 میباشد او به این نکته اشاره
 می نماید که همیشه سفرهای
 ورزشی ورزشکاران به خارج
 از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
 ایران جهت اشتراک در
 هشتمین دور بازیهای
 اسهای وارد تهران شوند که
 بنا بر ملحوظات مختلف مسفر
 ورزشکاران به کشور ایران
 فسخ گردید .

فقط ارزو دارم در این
 فضای پر خورد نسبت بس
 ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا
شود رسای خود را از دست
نمیدهد و از لحاظ روحیه
هیچ آهنگی از شما محسوس
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد
روا و بلند آرد . آکتورا
پرداخته ها و رده ای هنری
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -
عاطفی و پایه مضمون زیبایی
شناسانه آن ظرفیت وانه قافیه
اندیشه اخود تلفیق آواز و گیتار
ذوقی خود را چگونه ترجیه
میکند ؟
وجیهه ، با اظهار سیاسی و
شکران زیاد از لطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،
این یک حسن نظر است .
در باره آواز چه چیزی گفته
نیتوانم . اما در مورد بخش
دوم میخواهم به چند نکته
خاص اشاره کنم ؛
- اگر من در انتخاب
شعر حماسی و کجکا و مستم ،
در این باب هنرآمیرجان
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
قابل یاد کرد و توصیف است .
- کسی که میخواهد برای
مردم بخواند ، باید هدف
و مراسم احترام قابل شدن
به تقدیس هنر برای مردم
باشد . نه اینکه برای سنو
سال خاص و قشر معین جهت
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف
خود را به پیش ببرد . برای
هنرمند شایسته نیست که
با بازی کردن و وسو استفاده
از ذوقیات و عواطف صرفاً
قشر جوان به هنر لحظه ها
پسچسبید و صرف همین امروز
را ببیند و همان دایره
گلن را که تنی چند به هد پیر
تحسین و القاب میبخشند .
هنرمند اگر میتواند باید برای
همه گان بخواند و نه تنها
برای امروز بلکه برای فرداها .
- در سرزمین پرافتخار مان
سنگ و خاک و رنگ با حماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهایی
از عشق سخن گفتن گناه است
اما یاد ز نظر داشت یک نکته ؛
اول میهن سیر هر چیز دیگر
- هنرمند باید روحاً و قلباً
در خدمت مردم باشد ، نه
لفظاً . به عقیده من لایق
نیست کسی در درون شخص
خود را (بی اندازه با بیا
اندازه) ، سلیقه و تمایلات
شخصی خود را (اصلی یا
تفنی) بالای مردم تحصیل
کند .

برخی ها هم به خود وهم
به مردم تعمت میکنند و
میخواهند با چند زست و ادای
در عین حال معصومانه و قابل
ترحم ثابت بمانند که قسم
فردی من نم ملت من است
خوب هر کسی در زنده کسی
خود با رنج ها و ناله های
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به داد و فریاد بیشتر
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم
های مردم نمک پاشید .
باید بگوئیم در چنین فضا و
حالت که میهن ماندارد ،
برای هد پیر شماست ،
عواطف خالصانه ، سرود
بید آری و آرزوهای انسانی ،
هد نصیب و احساسات
بان افغانی عاشقانه را
زنده کنیم نه گسره های خواب
آرزو و آلهای تضمینی
و تخیلی را .

تعدادی از خواننده و
گان مبارزون میپرسند که
وجیهه و فرید رستگار در باره
احند ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
شده و رنگ الموده نزد ما ماند .
بود . مرد ها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من با راول مرد
باد و هزار رنگ صد چهره را
دیدم .
شما میدانید وقتی نامه
او را خواندم چه گونه آتش
گرفتم ؟ چگونه سوختم ، بیوانه
عدم . طاقم تمام شد . برای
اولین بار بادلای انباشته از
غم و سری ملول از جنون باتسن
خسته در حالیکه در آتش تب
موسوختم به یکی از دوستانم
که از دوستی من و حمید آگاهی
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدو رسیدن
مردم ما مشهور است که میگویند :
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً
امروز بیست و چهارم جزوات ،
که باد و از همین سالروز
وفات این هنرمند والا مناسبت
دارد .

احند ظاهر یک بدید .
بود . بیست و شش سال بود ،
آمد . در خنید و رفت اما
هنر من ماندگار و جاودان است ؛
هنوز میدرخشد و روشنتر
شده میورد . اگر احند ظاهر
امروز به یک نقطه موضعی
تبدیل شده است . فردا به
یک سبک و یک روش
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق
به نسل گذشته بخوانم . او
هنرمند بیوقیب نسل حاضر
بود و است .

وجیهه : تنها کافیت
از میان همه قابلیت های او
صرفاً از حنجره اش یاد کنیم .
حنجره او بیغیبات بود . مقام
و هویت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم از این
هم بلند شود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احمد ظاهر برای شنوندگان
کونی خود یک خاطره است
اما همین خاطره ، با قلمی
تراز واقعیت وجود خود
مشاهده .

گاهی متوجه شد ما بد
که در ترحای چه چیزی را
زنده میکند ؟
فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آواهای را که
در آرای رتم های معتدل ملامت

گداشتم و نتوانستم گره گردم
و حالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را زنده گس ام را و
آینده ام را کم کرده ام .
وقتی صحبتش به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چه شان اشک
آلودش را به دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش بپوش
بگذارد ولی من راهی را نمودم .
یدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه او باک به دنیا آمد
بود او یک تکه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بها بید .
با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه
زنده کسی چه یزد بگواست .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باورکن
من احسانم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو قربانی
مهدم . آخر تو از یک خانواده
سرشناس و من از یک خانواد
مجهول الهیت بوده ام .
اصلاً نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم همز
معلم نموده است . نمیدانم
در کدام بدنام خانه می
دنیا آمدم و در کج کس ام
کوچه یا مسجد انگنده شدم
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
کرده . این بود محتویات
نامه او که من بارها آن را
خواندم و با اشک دیدگانم
همه آن را شستم زیرا که د و

و آرام باشند .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینا .
 ♣ به کدام آلات موسیقی دسترس دارید ؟
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن . اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .
 ♣ درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه .
 پنا و آزا : وحید قاسمی .
 ♣ کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدون پرس آرا طرح کنید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به تنگه گاه مبدلند .
 استاد عامر این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعایم مریخی ایجاد شود که جویایگی قسمت زیاد ی از خواستهای هنر - مندان باشد (اگر ساختگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند) .
 ♣ میخواهد صاحب شما باجی جملاتی پایان یابد .
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . مهم نیست چاپ نشود .
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود مهم است .
 هان (گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوارهای ماهی تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از وارد جنجالی تر هم - گشت هنوز هم کمبود بود که هنوز هم همان وسایل کهنه غالباً در خانه ترین میکسیم و یک تنگه در گراینگه ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار شما بگذارم ، زیرا از امر اوس کرده بودم .
 به عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد ، باید در فکر ساحت نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخورد زمره کند .
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپا و ن نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپا و ن اما حرف های من ناتمام مانده .
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز در بسته به غلظت کلتی کی ، دخیلی کوره نی در رسم نسل داستانها به توگه دهند .
 د صد اعظم به حیث و تا کل شو .
 به ۱۹۸۴ سال کی راجیو خیل گوندت به بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر .
 د هندوستان گاونده یوه یواد و سره فوینتل چی د همگاری نیند .
 دی آر پی ولری ؟ خودد د داهیلک ترسره نه شوه او جیویر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی .
 همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هندد حتمه بی نزدیاری یکی لختیگی شوی اوله سکون خفه بی اقتضا .
 دی اونظامی کونکونه ترلاسه کول .
 راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری .
 پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .
 راجیو له سیاستداران سو سرمانستی ولاری ته دوسره میل نه درلود .
 خود خلکسو به منع کی به د یو خوشحاله وو .
 دده ملگرو تا کید کاوه چی باید دخیلو مشاورانو کری لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونه چی .
 راجیو دی تنه د محووب و کرکولو به خاطر د زرو سیاستداران توبه لو برود انگل .
 د دخیل کار به موده کس سترکارونه سرته و رسول چی د هخوله جملی خفه له غسو سیاسی مخالفو کرونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری .
 دغه گرونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .
 دی د پنجاپ ، اسام ، میزو - رام او جیو او کشمیر له پانیسی رهبران سره سوله وکره ؟
 خو دده د گوند د یو وشر و دغه دول تیمی دنی او امتیازو کرکولو خفه شکایتونه وکرل او وروسته کله چی به تیوا نختا توکی بی نوع بری ترلاسه نکر نود هغوی تیو بیالاستی وموند .
 راجیو به خیله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونکی بی له همانه

قاعده پند د .
 دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانکیا ته ولجول ترخود سینهالی .
 یوه کیوا و تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی .
 هندی محو اکونه تول دوه نم کاله به دغه جنگ کی راگرو ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه را و کپل .
 راجیو دخیلی مورهای ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند رهبر و او د میوات کومه خبره به منع کس لوه .
 د اسی میون گاند یی هکنه قدرت به لاس کی نیولی .
 دده بی ددی بوی بی آر د لوده چی یوه یوه کله پنجه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور سی وو .
 باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خیله کونی کسسی یوه سلسله رابع کری ؟
 خو وروسته کله چی د گاند یی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوت د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کونی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی .
 به هر حال راجیو دخیلی مورانه را گاند یی او خیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند ی لوی شو .
 دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی بی .
 دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاند یی به لپاره ولر شی او به دی خاطر یی هلی شلی هم وکری .
 پندی هکله کیدای شی چی د هسته بی و سلو خفه پاکه نری اعلامیه به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت وجهی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه تنگه کول باید کرو .
 داسی حال کی چی راجیو د تیوا نختا پانولپاره کینیا بی کاوترونخو قدرت گرسید واود خیل گوند بر پالنتوب لپاره د خلکولای راوتولی کری د ترورستانوله خوار به ناخوانی سره ووظل شو .
 دده به مړک نه یواری هندوستان به زو اشو بلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کرل اود ترورستانونه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی و باله

لس فویش داد ند .
 فریابی که چون گلبرگه گلاب لطیف ومطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحسوس و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطبورا منو هم یاد دختری که روزی از من کمک میخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد .
 ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

تربت اوهیمنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چنه نین بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چنه نین تهره نمیکردید .
 آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .
 و اکنون بر ارم میگویند فریبا مرده ، فریبا بی کماهل فریب نبود .
 فریبا بی که همواره راست مملکت و به خاطر راست گویی خود سوگند نمخورد .
 فریبا بی که خولی خوب بود

سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه
مخکی شولوا ز سوروسته
پاتی شوې (د سید کل یوه
شبهه دغه کرندی موثر پیسی
کتل لږ شایسته ورته په عومسه
شو خورزی خپله عومسه
وخری)
- مخه خدای دی خوارکه
زه خیه خپله نه لم که نه
نه راحه چی منوه سره واخلو
پیا به کور چی ته مخنی کښی
که ره !

خومره چی موثر له بار
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -
نیده ارد همه کر نه پتوب نه -
یده د سید ش زره له حوسپی
درینکی رهلی اوباع کیده
هداسله خوینی مسک تاست
و لکه چی نیما یی د پنا -
بی دواسکت دجپ نوسج
کی ایسی خوه لاری به چی
موثر یوه لږه ژوره کی تکیان
خوړ نو سید کل به فکر خرا پ
شو . سیرته به بی خان خای
برخای کر اود اصل به بی
وینه به طکه وینه . اوچی
بل وار به لږه ژوره راژوری خوه

نود وخته به بی خان چمتو
کړی و ، دکاه وکړوسر
به بی غار داسی هسته تپیه
کره لږه د کو چانوداویس به
شاچی تر ل شوی چرکه داویس
شاغاره هسته تپته کوی سید کل
به هم د سر تلور و ژوره کسی
هداسی شوا بیبا به نیخ
کیناست . زه به بی له خوینی
درینکی وهلی موثر لالینولسه
مخامخ نری بار لږیزا دده له
غور و تپیده . له بکنه خخه
د مانوما نوا زینبول لږ غر پورته
راته . سید کل همداسی په
خوند سیل کاوازیاست و . د موثر
په کر نه پتوب لاخویشیده :
- نام خدا . زویدی لوی شه
... له خیره ترمازیکره رسیم
... بپیشه کس ورکه !
- ... نه کیم انسانی بی
بهایی جان بهایی بی ی
ته چی راورتشی ...

زهی وی وراچي !
اړچی نمله بی یاد روله دی په
به تبت شو . هغه بی له نساری
راتا وکره لږ بی تمه شوا د بندرو
خوند روغی بی نری بی یاد د موثر له
سره . ره خوا خبراوه :
- نشین خالی ماته را تلیلی
خین ریبارد یی بخت می بییدار
دی (دم)
دواسکت په جیب کسی
بی قیمتی سوغات ایسی لکه
نیبه د بیایی چی جیب کسه
وی :
- د من ازغمت باره باره
که می واخلی خبرای نگاره ،
چی قدرول بی رحمورداری

زی ازالم خیرینداری
زیم بل به زه اترسهاره
که می واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت باره باره
موجبت چی بلاشده به جام
همینه به نعن این بتانم
زیم می نه نارام بی له بیاره
که می واخلی خبر
اود اوخت د سید کل دواسکت
جیب د موثر د سر یاد کسری
ترب (...) راره اوشاوخوایی
د (بزبز) غز کاره ترخوسو
سید کل ته خبرورتری چی
کوته وره شوې ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه داردیده میشد
۱۰- ... و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پهنانی بالای بینی اثر
فرا داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچون
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارزو
مؤکد کاش گوش نموداشت
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
به خاطر یک صدای نرغ
های سرسام آور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چی
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ک کرتون گوشت ، مربای
رواش و اچار زرد الو میخواست .
س- اگر سکر تریت از تشکیل
بعضی ادوات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مد برکد رو بر سوسنل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دگه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشتر زده موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو تر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود
و من گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از اشنه خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
اهسته تره خاتمه همایسه
سداتیر میشه ، شیم آن ."
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
میزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خخته کوه جای که به
می کشم بروه جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگویند که درلا -
بلا ی فریاد های او می کشند
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و مشی
به چهره پدرم د فیر می شوم
شباهت نزدیکی با شیر دارد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور میکنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دم می خواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
را از دور مادرم کم نمیکند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذاتاکسی
به او سلام ندهد و سر تعظیم

مادرک

بقیه از صفحه (۳۳)
میسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانه
های مادرم سنگینی میکند .
با مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی من رفتم که در
یکی از نشریه های خارجی
خواندم بودم در نوستامد
بود که در زمان هژاد اسک
حیوان است ، اشخاص شورنما
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه هژاد

س - از آواز خوان های
راد پتلوی بیرون کی خوش
تان مآید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز
خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال
راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین
پرسید ملا صاحب شور باخوش
تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را -
لوسید گفت بین دو دوست
قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه
دا زترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین
جوانان کدام اشخاص در طنز
نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای
معلوم کردن استعداد شوخی
و طنزنویسی ده سوال جداگانه

طرح کرده اند که ممکن در یکی
از شماره های مجله ما شوخک
نشر شود به آنها هم بپرسیده

من در بین جوانان ژورنا -
لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی
خوب دارند .

(نامها مانور شد)
س : تلویزیون را تعریف
کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال
امراض غریب زده گی و خارجی
پرستی . بنام می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنگ در
پایان روزواج میگردند و خودتان
خود را تشنگ اوی تشنگ میتوان
برای این بیشتر از زمان نیاز داخل
حمام استفاده کرد ، یعنی
خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان
را مالشند و بعد آن را بعد از
خشک شدن نوازش دهید .
هرگاه جلدتان طوریست که
بعد از استحمام احساس
خشکی میکنید هرطوب
نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را
با حوله کلان تره کی بپوشانید
موقعی که از حمام برآمدید ، از
قرار گرفتن در هوای خشک
وسرد و همچنان از نشستن زیر
باد پیکه (به ویژه اگر سر تان را
نسته باشد) جلوگیری کنید .
به سرا بخورده گی شده گی
دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که
حوله شخصی داشته باشید
زیرا باکتری های که باید نیک
شخص مصابقت دارد شاید
برای شخص دیگر ایجاد عفون-

ت کند . زیرا هر شخص مستم
معافیت جداگانه دارد . حوله
تان را هفته یکبار باید شستشو
کنید . بعد از شستشو آن را

خوب آبکشی نموده زیرا بقایای
صابون خاصیت القیلی آن
میتواند واکنش های برای پوست
مت ایجاد کند . بهترین
طریقه ضد عفونی ساختن آن

خشک کردن در زیر نور آفتاب
است .

برس حمام : همیشه
دندان های برس را بعد از
استفاده بشوید و آن را به
حالت آویزان نگه دارید تا

خشک گردد . زیرا رطوبت
میتواند زمینه مساعدی را برای
عفونت بوجود آورد . برس را
برای مدت زیادی نگه ندارید
بلکه در موقع لزوم به تمویح آن

بپردازید .

اسفنج : همیشه که برس ها
باید خوب فشرده شده و
آبکش شوند . صابون دانی ها
باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادر را
باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا
تاس مادر به کودک کمک
میکند تا مادرش را خوشتر

بشناسد . افزون بر آن مادر
میتواند عفونت ها و عوارض
پوستی کودک را به خوبی درک
کند . گرچه از روغن نارمال

و غیره معمولاً به خاطر ماساژ
استفاده میشود ولی روغن
آفتابگردان ترجیح داد -
میشود زیرا این روغن لینولیک

اسید دارد که مفاد بر کم آن هم
مستقیماً از پوست گذشته
و داخل جریان خون میگردد .
افزون بر آن این روغن وسیله

بسیار کوچکی تغذیه برای
کودکان نابینگان و آنانیکه
مثلاً به سوء تغذی اند
شمرده میشوند . از روغن

خردل (بادام) بپرهیزید
زیرا موجب حساسیت پوستی
شده میتواند باعث عفونت
حجیرات می گردد . همچنین

از انداختن روغن در گوشها
و بینی کودک خودداری کنید .
زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام
با آبی که درجه حرارت آن از
درجه حرارت بدن انسان

خیلی گرمتر باشد اجتناب
ورزند . زیرا آب گرم میتواند
موجب افزایش جریان خون
به ناحیه لگن خاصه شده

و در نتیجه موجب اتساع آن
گردد . زنان حامله هنگامیکه
خیلی با سرعت از تب گرم

بلند شوند دبه زودی دچار
سرگیجی میشوند و در ماهها
نخست امتنان ضعف نوسز

موجود است . هر چند در
ماههای آخره اگر زن حامله
به خاطر رفع تشنگی عطشانی

خود در میان وسیله استحمام
که صرف لگن خاصه و ران
هایش داخل آب شمر گرم
گردد بنشیند و برایش خیلی
مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی ه
حتی اگر دچار بیماری
عفونی مانند سرخکان و چهچک

یا تبخال نیز باشند ه
استحمام روزانه با صابون
عادی و آب هیچ زیانی برای
شانسیر ساند ولی در موارد

تب شدید اسفنج سرد
ضرور است . آنانیکه دچار
بیماری های قلبی و فشار

خون بلند و سایر تنبیهن
استند ترجیحاً باید از
آب شمر گرم استفاده کنند

(درجه حرارت آب باید
مقارن درجه حرارت بدن
تان باشد) . استحمام با آب

خیلی گرم باعث ازدیاد عرق
شده که باعث کاهش مایعات
بدن میگردد . و این عمل

باعث کاهش حجم خون
گردد و فشار خون سقوط
میکند و جریان خون به

عضلات تریخی ریه کاهش
میگردد . دوران خون مختل
و در نتیجه مقدار
اکسیجن کاهش میابد .

سرگیجی و بیهو
شی و ناتوانی از جمله اعراض
معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه
به بیماری شکر دچار اند
و از ناحیه دوران ضعیف

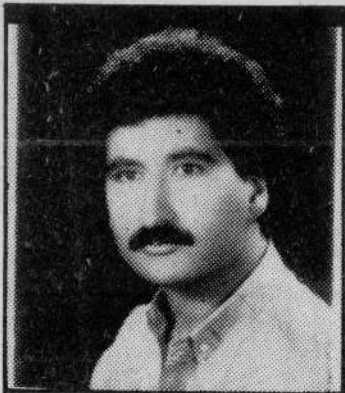
خون رنج میبرند باید است از
استحمام طولانی و با آب سرد
اجتناب ورزند زیرا جدا ری

خون در پاها منقبض میگردد
و در نتیجه پاها کبود شده
موجب انقباض عضلی باز خم

میکردند .
بیماری مردم برای برطرف
کردن در کمر بدنال -

استحمام آب سرد میباید
اگر آب سرد نتوانست مفید
واقع شود روزی چهار بار
نه زیاد . در تب آب گرم قرار

بگیرید و از مایع کشید . مسمی
کنید دفعات زیاد نشود در
غیر آن میکست در شدت
کرد .
برای کاهش دردهای زمان
قاعدگی استحمام با آب گرم
را فراموش نکنید . گرمی جریان
خون تان را سریع و عضلات
تان را راحت و آزاد میسازد
و در رفع انقباض عضلی کمک
میکند .



صیوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صیوری هنرمند با شخصیتی است که هرگز خودش را هنرش را به رخ کسی نمیگذارد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرزها را پیچوده است. او در کارهای هنرش یک سیاهی آشنا برای ما را می بینیم. او خواجه ها، در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، ن. لیپیا، ترکیه، کوریا، منگولیا و بلغاریا می باشد.

صیوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور، جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میمون رخشان، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از کتابت ولیسه ها، کمپوزرهای تعریف نموده است، او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (سیدک سرخ) در شهر سوچی و کنگره مرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صیوری همواره از دوستان و همکاران باقریحه اش به نیکی و رحمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه نرید رستگار و وجیهه راد رهسه جاسیتاید.

او میخواهد به کمک یاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملاً با موسیقی ستراد آراش و سیواش در سیارون آید. این هنرمند محبوب را امروز نتواند رخشند و ترانسون می خواهد.

(سباورن)

به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شاپو و مولد مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنلایدید
شما با خرید دوگانه مولد مایع ظرفشویی و مایع ظرفشویی تمایف جداگانه نیز بدست آورید.
رایج مولد مایع لکه با سلا به خوب از بین میبرد.

گورس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹
نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹
طوبه پرچم هم دکانها شهر دولایا

دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومر نی پروگرام جور شو
به دغه پروگرام کیم
دینتوموسیقی سند رضار
پنایسته سند ریویویلی اوسه
یوعبارت بی ددغی فرهنگس
تولنی لومر نی هنری دله به
رسمی توگه: هنر خونینونکو
تعمیریند له ددغی هنری
دلی به ترکیب کی دینتو
خون زبی سند رضار ی هماء
ایشان مومند ارشامحمد
د سند رضار و به توگه اوکین گل
تور یالی: فاروق اوسمروف
د سازخیز و نیکو به توگه به
هنری فعالیت بوخت د بی
د دلی شرف شامحمد د بی
اود دلی راتلونکی ته زیات
امید لری
د دوی دبری هیله کوو
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویزر
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا
خریدله، به پایه خبرون، بیل
رکوم، دغه خپرونه
د افغانستان جمعیت د ملی
شورا کار و فعالیت ته انعکاس
ورکوی اود کار د نتیجوسه
هکله وطنوالی د تلویزیون د پر-
دی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴)
و ما همچنان ارزو داشتیم
مثل معلم صاحب باشم:
همیشه ایستاده و استوار،
همواره مهربان
چی شکوهی دارد، این واژه
مقدس
چه والایی نهفته است در این
راه پر افتخار
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه
مکتب گذاشته امروز نوز یک
نخستین دیگر در زنده کسی
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.
همین امروز برای اولین بار به
یک صنف موروم. هنوز آرزو
دارم مثل معلم صاحب مان
باشم، از دوردست تر پس
خاطره هایم کمک میخواهم...
به صنف داخل موشوم و تبا شعور
میگورم و با سپیدی روی سیاهی
خط میکشم و مینویسم: "آب"
من نمیکندم آنها سالها
مانند من در کنار یک سوالسه
زنده گی کنند و میگویم بخوانند
"آب" و سپس به آهستگی
میگویم از "آب" شروع میکنم
به خاطر اینکه برای دانستن
"آب" نیز باید اول "آب"
را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیه آرام
و سریع ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارگ

نخبه

بازارگ نخبه بیس شمارا
از کابل به بلخ می‌رساند
و مراد فرید مع الخیر میرساند
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلنستی

تلفون ۲۱۷۸۴



دستورات محبت

دستورات محبتی غیره می‌باشد که در دستورات محبت برکنار
نماند. دستورات محبت به محبت عامه و محبت خاصه و محبت
دقیقه است. در اینجا دستورات محبت برکنار می‌ماند.
بجای دستورات محبت برکنار دستورات محبت ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱
بجای محبت عامه و محبت خاصه دستورات محبت
دستورات محبت برکنار می‌ماند. دستورات محبت ۲۵۷۶۶



لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، این دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاقا می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها و رقص دیسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نباید.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای از بین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و قاپوی نهد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک

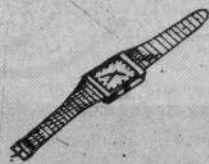
امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: تا از نجاییکه در زراعت شهر کابل به جای کوداز

پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود.

به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای

استاده رایبه شکل که ممکن است از بین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کود-

کان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیز هوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او -

یافت و فهیمه گفت:

میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل -

کنیم و کبره را عیار ساخته شویم. کار برد آن رایبه فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتگی کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد.

چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم.

بعامد آن که روز دیگر دریا - فت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دو تن میروند. از خیالات بیرون آمدیم -

باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: " ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی رایبه ما معرفی کند؟ "

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت:

" برای شان بگو که کدام توتی سنک ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند. " فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید. " دروازه و -

یکانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است واکتشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار سری های من

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها سپاتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
هدیه گرلو لوق سول کردیم
که (خدا یا خیر) چی گپ
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ
از این قرار است که کدا مینک
از شمارنگمال استبد . زبراد ر
اثر باران های پیهم اناق های
منزل اینجانب به شدت اسباب
دیده است ، یعنی رنگا
و روغن ان کاملاً از بس
رفته . لطفاً شخصی را که
در این رشته مسترس دارد به
هوشا رتوسه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پیار برآمد ؟) یکی از همکا -
ران که باجرات بود صدازد ،
صاحب موزاگل میتواند خویش
رنگالی کند ، به مجرد خارج
شدن این حرف از ذهن همکا ر
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گهری میکنم . کسانیکه
رای مخالف دارند ، همه
ساکت هکسانی که رای مستنکف
دارند باز هم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -
بلند نمودن سخن هایش رویه
موزاگل کرده گفت خوب برای
موزاگل در این راه موفقیت
میخواهم . همه کارمندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
یک نباشد زهرا

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
خته است کدران شامیتو -
انید برای تزئین اناق های
تانیک گلاندان گل بلاستیکسی
را از زانتر از یکصد هزار افغانی
ولباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاشنیک
رح خویش به ساد ه گسی
خریداری نمایند . تاکارهای
بعدی اسخدا حافظ .

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)
موتاه برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود . ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسپرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران ، رعایت
احتیاط در مصرف آسپرین
نزد کسانی که استعداد -
خونریزی دارند و سابقه زخم
معده دارند تا کوب دارند .
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسپرین حساسیت
دارند و یا بعد از مصرف آن
 دچار شوک می شوند برای
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیس تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد وضو تم تحقیقاتی
میگوید : مصرف دوز بیشتر
دردی را دورانی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد . در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسپرین ممکن است
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند . متخصصان
هشدار میدهند که اسپرین
دارویی جهت تسهیرات سبک
وروش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرائین را کم کند
زود . این متخصص میگوید :
" جای تا سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف آسپرین
کند . " متخصصین هرا روارد به
همراه دکتر لغات مدیسر
" مواسسه ملی قلب و ریه
رخون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کوب می کنند
که تصمیم به مصرف اسپرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،
در حالیکه دانه های تسبیح
قهوهایی رنگش را یکی پس
دیگر فرو می انداخت ، گو یا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت :
" خدا شما را فرق کند کمبارا
نزد همگی شرفند مو خجالت
امسازید .
یکی از خبرنگاران همکار ما که
در وکتور طب نیز بود ، اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و افسانه ای خلاصه میشود که ،
کدام رزمینه واقعی برای آن -
وجود ندارد و نه هاد می آید
زنی که گو یا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه میبوس
بروند ، مایه که چی عوام سل
چنین بازار را گرم میسازد ، -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
و جامعه شناختیست .
کسه اگر دانشمندان محترم
ملک رزمینه کاری انجام میدهند
آنها چاپ میسازیم .

را صد ابرزنند ، کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه پیش خود به خود
مقابل موز کوچک قرار گرفت .
ما با زهم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم :
" نصر جان در روی موزچه
چیزی را میبینی ؟
گویا مرغ نصر جان یک لنگه
داشت . بی هیچ تا ملی
وی هی دقتی گفتید ریماد
و با این آزمایش همه گپ ها
تمام شد . مکی دخترک کمرو
که انگار رتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -
به سوی پدرش و لاهی نهمه
سوی ما و زمانی هم به سوی
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .
کو دکان خوشباور کتاتان وقت
انظار صنعتی های جاهل را -
مهربند ، همه به سکو تسی
فرو رفته ساده لوحانه به سوی
هدیه گر میدیدند . محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :
خود را بمشکل بکس در آوردیم
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -
خل گردد . وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم :
نصیر جان : روی موز کس را
میبینی ؟ نصر جان طوطسی
وارگت :
" پدرو مادرم را :
محمد امین یکبار دیگر بر آن -
کودک شورید که خوب دقیق
شو . ما با زهم جواب همان
بود که بود . با زهم نصیر
را بهرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که
پدر و ماد نصیر و مانهد برفته
گفتم نی نمیشود . این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر موز قرار داشت
در آورند . و سهارش ما را بگفته
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید .
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و -
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،
رویه روی میز قرار گرفت .
پوش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم که روی موز
چی چیزی میچی کسی را می -
بیند ، مکی گفت : آنها
میگویند که ما خود را در هیکل
پد روما در نصیر ر میا وریم .
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبیند ؟
گفت : " پدر و مادرم استند ."
بار دوم برای آن که تفه
کرد باشیم ، به نصیر گفتیم تا از
خانه بهرون رود . آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی -
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :
میگویند هان و ما کتیم -
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام داد و اید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل نداد . رید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد

احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوست دارید در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بیا زید افسوس که موقع شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

آرزو ها

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخوردار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

اخلاق

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلودگی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگو یان و حقه بازان را به آسا نی نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها می باشید زندگی هستید و خیلی جوانانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فروری جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر " منجر به پیروزی بهایی می گردد .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار شماست ولی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعت کنیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم می روید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خونسرد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعاق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی ندارید بالاخره محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شدید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش می آید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناایمانیات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه حمله ندهند باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس پیدا نمی کنید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و وا هیه ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید گرچه محیط کار چندان هم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا می دهید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباییها و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را نازا حتم می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسخیر سایرین همیشه موجب پیروزی بهایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روی هر قسمتی شخصی منصف و درست گردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درخش...

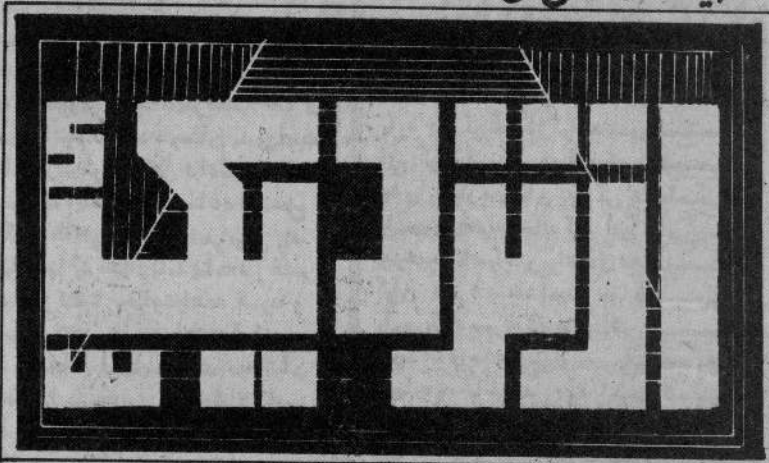
بچه از صفحه (۵۸)

مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سرخدا ای گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به باردیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهسپار خورشید مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه کجاست صبری کرد صبح وقتی که صبحی های ساعت بیرونی عدد پنج بود و صبحگاه آمد . پدر اسحق که دو کاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل راهی آمد و خواهر کوچک او در صحن حیاطی بود وقتی اسحق توسط خواهر اطینان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کاسه اسحق تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوبیدن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بار دیگر تیرسز بالا رفت و سر قی مادران در فرود آمد زن نهاد زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان وادی قابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲



همکار خوب حشمت اللعینم
 نامتان برای ما رسید
 از این که به مناسبت یاد بود
 از هنرمند محبوب، مرحوم
 احمد ظاهر در مورد شخصیت
 و هنر احمد ظاهر نوشته بودید
 اینک از نوشته های تان
 خاطره تان را نقل میکنم
 دو سال پیش از وفات احمد
 ظاهر، روزی در یکی
 از کسرت هایش که هنوز ز

طفل بودم همراه بایدیم -
 اشتراک کردیم بودم فضای
 تالار غوغای تان
 چنان که هوا خواهان
 احمد ظاهر بودند، پرسود
 واحد ظاهر با صمیمیت کف
 زدند و دوستی از آن هنرش
 را با سخنگو بود و عاشق میخواند
 بدیدیم یک آهنگ فرمایشی
 نوشت همه دست من دادند
 برای احمد ظاهر بهمین
 آن را بردیم، احمد ظاهر
 کاغذ را از دستم گرفت و
 را بوسید
 که آنروز هرگز فراموش
 نمیشود و همچنان آن آهنگ
 را که بعد از فرمایش ما خواند:
 (فقط سوزدم را در جهان
 بر او میداند)

همکاران صمیمی مجله رحانه
 حبیب صافی و زابعه حکیمی
 محصلین پوهنشی زبان و
 ادبیات نامه را که در ضمن
 میدان هوایی پوهنشی
 زبان و ادبیات نوشته و ارسال
 لیده بودید برای ما رسید
 از این که مطلب جالبی را
 نتوانسته بودید بنویسید
 برای تان شوره میدهم
 که منهدم در ترمینال پوهنشی
 زبان و ادبیات نشسته نامه
 بنویسید تا با حواصی اندکی
 جمع مطالب جالب را به سوی
 مجله در برز آورید (از شما
 یک قطاره باربری تشکر!
 محترم دنیا حاصل سال اول
 پوهنشی حقوق پوهنتون کابل!
 نزد یک بین میفرماید: پس
 ساله حل است شما
 که علاقه سرسخت به آواز
 هنرمند مذکور دارید، آواز
 ایشان را بشنویید و دل تان را
 خدای خواسته (او) نسانید
 که از کدام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیم وفا کوی
 هستانی و سموده (۰۰۰) ا
 نزد یک بین همین لحظه
 احساس شرمند و کوی میکند از این
 که از تخلص تان عمراز (غیر زاد
 چیزی دیگری ساخته نمیتواند
 به هر حال برای آن که در
 آینده این احساس با هم
 وی را دست ندهد لطفاً
 در نوشتن نام از حوصله کار
 بکنید تا مجله او در مورد
 مطلب تان باید گفت که
 نزد یک بین یا سخنگوی نامه
 های مجله مهابون است

ناهید کشوری، عاطفه کشوری
 و فریبا کشوری (نزد یک -
 همین لحظه لبهایی (نزد یک -
 بین) از خنده پیش نیاید
 چون که دیگران نمیتوانند
 که (مجله زیبایی) ولی شما
 نوشته اید که آدرس مجله
 زیباست به هر صورت ما میگوییم که
 این مطلب شما هم زیباست
 و تون بای (من زیبا پس
 را درست دارم من و تو
 دست به دست در کنار گلهای
 که برای روز عروسی ما فرستاده
 اند لبخند میزنم تو
 در لباس سفید آغاز
 خوشبختی را جشن
 گرفته ای و من با لباس سیاه خانه

(خوشبختیم) را باغ فروردین
 و باغ ادری جشن گرفته ام
 محترم فلورا زلی متعلم
 لیه قصه کارگری
 سلامهای گرم که از اطاق -
 قلب تان سرچشمه گرفته بود
 برای نزد یک بین رسید
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد
 حکایات از شاهنامه
 فردوسی را در نظر خواهیم
 گرفت ولی خدا کند که مقصد
 تان (شاهنامه فردوسی) با
 شد از شما تشکر شمارا دور
 از اکثر طبیب و حکم جسی
 خواهانیم
 محترم وحید الله ابراهیمی!
 شما هم سلامهای نزد یک بین
 باید برآشود و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید
 ولی صد انوس که از شخصی
 اخذ شد
 یعنی از نوب قلم شخصی تان
 نبود به امید نوشته های
 از خود تان! جور باشید
 همکار خوب عبد الصبور!
 نزد یک بین بازم عرض میدارد
 اینقدر برقتن طرح جدول دست
 به سینه محذرت میخواهیم
 حل کننده باشید
 دوست عزیز ما را از زیباست
 تا همین اختیاجات عامه
 برای آن که احتیاج شمعی
 صفحه را مرفوع ساخته باشیم
 اینک از نامه پر لطف تان
 چند مصراع از اشعار ارسالی
 تان را میچابیم:

دوست عزیز ما را از زیباست
 تا همین اختیاجات عامه
 برای آن که احتیاج شمعی
 صفحه را مرفوع ساخته باشیم
 اینک از نامه پر لطف تان
 چند مصراع از اشعار ارسالی
 تان را میچابیم:

همکاران صمیمی مجله رحانه
 حبیب صافی و زابعه حکیمی
 محصلین پوهنشی زبان و
 ادبیات نامه را که در ضمن
 میدان هوایی پوهنشی
 زبان و ادبیات نوشته و ارسال
 لیده بودید برای ما رسید
 از این که مطلب جالبی را
 نتوانسته بودید بنویسید
 برای تان شوره میدهم
 که منهدم در ترمینال پوهنشی
 زبان و ادبیات نشسته نامه
 بنویسید تا با حواصی اندکی
 جمع مطالب جالب را به سوی
 مجله در برز آورید (از شما
 یک قطاره باربری تشکر!
 محترم دنیا حاصل سال اول
 پوهنشی حقوق پوهنتون کابل!
 نزد یک بین میفرماید: پس
 ساله حل است شما
 که علاقه سرسخت به آواز
 هنرمند مذکور دارید، آواز
 ایشان را بشنویید و دل تان را
 خدای خواسته (او) نسانید
 که از کدام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیم وفا کوی
 هستانی و سموده (۰۰۰) ا
 نزد یک بین همین لحظه
 احساس شرمند و کوی میکند از این
 که از تخلص تان عمراز (غیر زاد
 چیزی دیگری ساخته نمیتواند
 به هر حال برای آن که در
 آینده این احساس با هم
 وی را دست ندهد لطفاً
 در نوشتن نام از حوصله کار
 بکنید تا مجله او در مورد
 مطلب تان باید گفت که
 نزد یک بین یا سخنگوی نامه
 های مجله مهابون است

همکاران صمیمی مجله رحانه
 حبیب صافی و زابعه حکیمی
 محصلین پوهنشی زبان و
 ادبیات نامه را که در ضمن
 میدان هوایی پوهنشی
 زبان و ادبیات نوشته و ارسال
 لیده بودید برای ما رسید
 از این که مطلب جالبی را
 نتوانسته بودید بنویسید
 برای تان شوره میدهم
 که منهدم در ترمینال پوهنشی
 زبان و ادبیات نشسته نامه
 بنویسید تا با حواصی اندکی
 جمع مطالب جالب را به سوی
 مجله در برز آورید (از شما
 یک قطاره باربری تشکر!
 محترم دنیا حاصل سال اول
 پوهنشی حقوق پوهنتون کابل!
 نزد یک بین میفرماید: پس
 ساله حل است شما
 که علاقه سرسخت به آواز
 هنرمند مذکور دارید، آواز
 ایشان را بشنویید و دل تان را
 خدای خواسته (او) نسانید
 که از کدام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیم وفا کوی
 هستانی و سموده (۰۰۰) ا
 نزد یک بین همین لحظه
 احساس شرمند و کوی میکند از این
 که از تخلص تان عمراز (غیر زاد
 چیزی دیگری ساخته نمیتواند
 به هر حال برای آن که در
 آینده این احساس با هم
 وی را دست ندهد لطفاً
 در نوشتن نام از حوصله کار
 بکنید تا مجله او در مورد
 مطلب تان باید گفت که
 نزد یک بین یا سخنگوی نامه
 های مجله مهابون است

عبد الرشید رحیم زبیر کوی
 شکلا رحیم زبیر کوی
 نامه ای که در دفتر نوشته
 بودید با در نظر تکراری
 رسید نزد یک بین از هر دو
 شما در بار تشکر میباید
 و منتظر نامه های زیاد تان
 در تان است از شما
 دو جهان میاس و استان
 همکاران اجرات (۰۰۰) البته
 به تخته خورد نان (امیر -
 حسین وحدت با مطلب تان
 پارو حیه مجله جسی که پارو حیه
 آدرس مجله هم برابر نبود
 از این که از همکاران خوب
 ما هستید چشم به راه مطا
 لب هر حیه تان هستیم

محترم سیوزی تنها بیگار
 در خانه!
 همکاران! این بیگاری کرده یگان
 مطلب تکراری روان کردن هم
 خوست میتوانید منهدم همکار
 خوب و دایمی ما باشید تا هم
 از تنهایی وهم از بیگاری فارغ
 شوید مطلب طنزی تان را
 به طنز خوان مجله بپردازیم
 سوپر تنهای از ایستگا
 زنده گی تان دور متوقف بیا
 (دا)
 همکاران ایی مومین کتواری!
 نامه ای که به تاریخ
 (۰۰ حوت) نوشته
 و ارسال دانسته بودید همراه
 با اخطار به تان! برای

دو بین و نزد یک بین رسید
 باور کنید از ترس دیدن دور
 و نزد یک بین هر دو شان که
 شد زبانهها بنام
 بسیار احترام دارند و همیشه
 نامه های خوب تا بر ما میخوانند
 به هر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازه میکشیم) هر دو
 شان به فازه کشیدن شروع
 کردند و ما نیز میگویم اگر
 این مطلب را بچابیم تمام
 خواننده ها به فازه کشیدن
 شروع خواهند کرد و حتی می
 بنداریم همین لحظه شاید
 شما در پیخواننده تان در
 حال خمیازه کشیدن بانیید
 همکار دینی گوی مجله

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) و فزاید است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می
 خواهم محترم (ک ۵۰) ()
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زود گرام کنونی ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلص
 و آد رر تا روا واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دوست کیسه
 بر از جیب رد دستکول تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریرمانه
 بلکه قدیم التقریرمانه
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد رر مکمل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تا نرا میچاید .
 مقاومت یک انسان کاسل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زهر آب زنده بماند
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین با تائید حرفهای
 بالا میگوید : بلی (حتس)
 یک انسان که ناخوش ماسور
 پایش رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نخشا ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ایی مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ایی مجله فرخنده
 وارسته !
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اره و پشرو نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - آیا استعداد دارید ؟
 - بلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .
 - خواب تان چطور است ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (وترنر) مراجعه کنین .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته) مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کسه
 نوی مژگان نویس .
 آباد ریاکویس .
 محترم عشق الله سخی زاد
 گفته ، بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل !
 ای کاش (معات) از خود تان
 میزد . مقصد ما طین ادیس
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ایی مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی سر سخا نامه
 تان نسبت به سپارون و آزار
 سال فوتی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزگان
 - بزگان آنا زمین کند و خوردان
 ادا مه سید هند
 - از شهد بی نشی کرده زهر
 نتخین به تراست .
 - شیوه سید هیچگاه سیاه
 ود پس گفته هیچگاه دوست
 تمیزود .
 - خوشفندی که از زنده ماند
 روزی گرگ است .
 ارسالی مجدد شما شننا

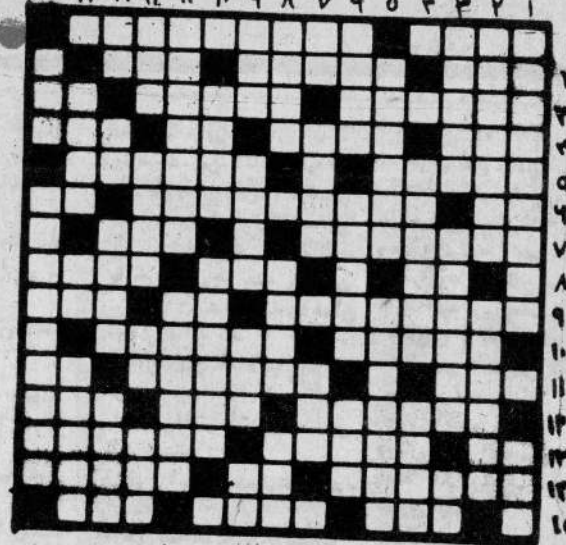
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خفا احد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مرم جان ببیدی !
 برای کسانی که نمائندگیست
 گفته اید ، آنها نیز از بس
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تانرا نیز بفرستید تا از میان
 آنها بهترین ها را برای صفحا
 ت اختصاصی طنز انتخاب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت
 منگدستی که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تانرا بجاوند به هر صورت
 در آینده لطفاً تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات
 له نگهار خنده !
 ستاسی دوره ، دیر نیگی
 شعرونه در درین لاس ته
 را ور سید ددی له پارچی
 در شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . بود درین صاحب
 غیرله دی چی تاسی ته انرین
 روایی ، نوره دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، در بسین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفاً آدرس دقیق تانرا
 بنویسد . از شما هفت
 کیلو تشکر .

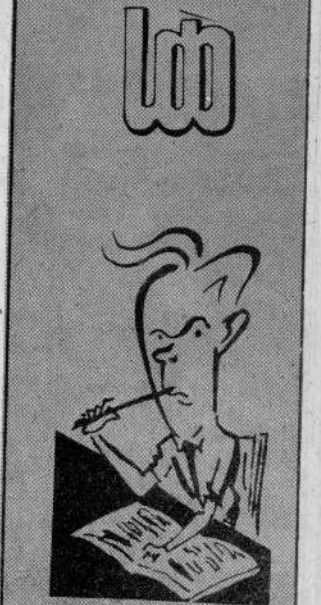
محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوچک ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ایی ، گفته وقد بی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ، گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پیستی
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از نول خود کار میگ
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میندازم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگم
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده گان صد نصد
 مجله ظاهره قلندری و نا هید
 قلندری از لخمیری با مری برای
 یکی از کارکنان درود ل
 میگرد . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : بلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زهر فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی افسوس که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش بر سید : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تکان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایی از ولایت پروان !
 لطفاً بالا ای در بسین بپچاره
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه ، تان بایک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید . از شما تشکر . تقاضا
 مینمایم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گئی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران رفیق مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 این که از راه درود رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده آید
 ما منتظر ، طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





سازمان



پادشاهی

و همچنان نام کلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و ستایش است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چویدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

نان می پزند - بت.
۱۳- زنج است و هر یک
از دو قسمت استخوان بالا
و پائین دهان - از ماه
های سال - اولی درخس
انگور و دومی جرس - دو -
کلمه.

۱۲- از شاخه های فرقه
نظامی - بدو دو خدا احا -
فطی - تکرار یک حرف -
مردمی که در سرحدات ایران
و عراق و ترکیه زنده گی می
کنند.
۱۳- امروز در اردو - تن
پوش پرندگانه - میگویند
ز یاد شرافت قبول مرکه است
آسیب و کوفتگی.
۱۴- زرق دهنده - نیسی از
عصمت - از درجه داران نظامی.
۱۵- کوزه سفالی - منطقه
در جنوب شهر کابل که قصر
زیبایی در آنجا وجود دارد.
افغنی:

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسند و امرتایی " به چورا
ستوو" که فهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موی - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی "ع"
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانبها - مال تراز -
دیگران.
۵- درستون افغنی ردیف
دوازدهم بچوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صغی اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیبازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثر نام
کم گویند شهنیگانه قولف
را نی شکند از پایتخت های
ارد پای.
۱۰- کسی که پش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

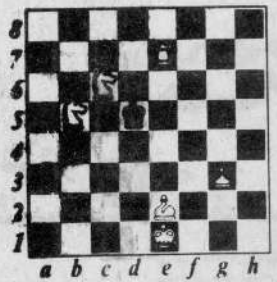
۱- از معادن کشورها - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
درد و محنت.
۳- گناهت داری کلپهای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر بریده - از هرگرام
های آموزنده صحانه وادیهو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشودوسی
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهتی انرا دارم از
سایل موسیقی ضربی.

ضرب السهل
میکمیل میگیرد

- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگوسد و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست یک
مرغ تمام انرا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبنی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گولاس
زود تر مویزد.

شطرنج



ماتر
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

چگونه بنویسید؟

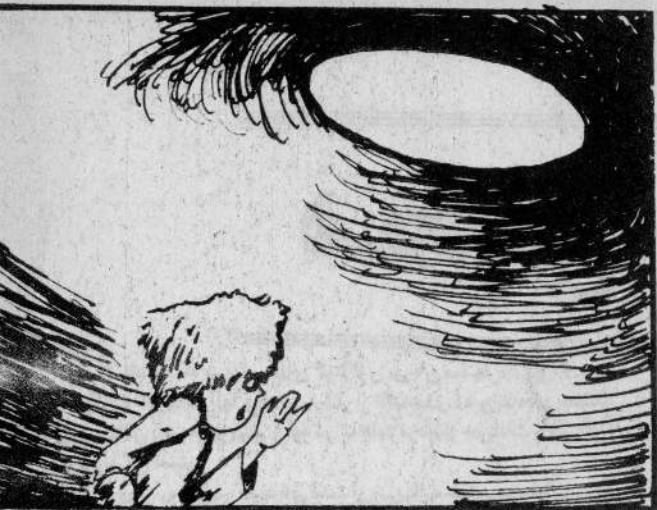
چارنفر از دستان گرد یک موزیشنند. بعدا یک
گلاس پراز چای را روی موز بگذارد یکی از شما به
دستان خود بگوئید که بدون تماس به کلابا باید
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگوئید
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انرا
برای ما بفرستند.

اعداد را وصل کنید



حل کتنده گان

- محترم محمد ظاهر غزوی
- محترم منوره مسعود
- محترم انیس افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نوز. بودنیاه یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امر کوز کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیر است . پول فرزند اراهایش را نیز نیند هد من سه سکه طلا پیش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلا پیش را گرفتیم . ام . سربک وقتی این حرفها را شنید بسما ر تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ سکه کلال من سکه سربک .

مدازد : سکه های کلال را کوزه ها پرود . ایند .



کوزه سخنگوی

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان . امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم . میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاش فاصله نگرفته بود که اتفاقا . سرو

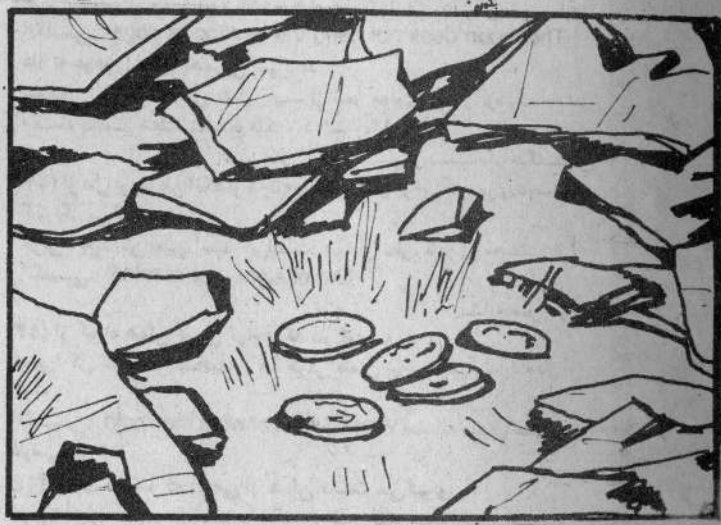
از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیند میتواند برد زندهش خود خود . سربک تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کار نیند اید . بیخواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صفت خرم میاید .

۱- دهقانی یک پسر داشت . پسر بخندری جسم کوله داشت که ماد ریش او را " چشندک" صدا میزد . روزی ماد ریش گشت : پسر خوب دارم اما کانه میباشی پست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسده



از میان یکی از کوزه ها سربک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب انتهد این که فرزندی ندا گشت همسایه خوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد سربک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و ماد ریش را کشف کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادمان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میتوانم همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نینمود ؟ بگیر یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی برد و خیا .



۴- دریازه را باز کنده . من تاجر استیمر که از خوف و ترس جان یکی از کوزه ها داخل هد . تاجر وارد دریاگان شد و خطاب به تو - کراش گشت : هه چیزهایی را که این جا به نظر تسان میاید باز کنده ببیند . این کلال فرزند وست پول بر نیند هد .

۵- کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر با غمسم فرهاد زد .



۶- تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر با غمسم فرهاد زد .



۷- تاجر یکی پشت دیگر کوزه ها را شکستند .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفء تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
درآمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد
مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول
عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگبر سوسوسی می
علاج کی کسنت، آخر الدواء السکر
انگلیسی: **The last resort is the hot iron**

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است
۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)
انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری

بسیه شوستر زدن کسردن
عربی: اکت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)
عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در آسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**
۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند

عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپلس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است

ازین تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از پنچر شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذائق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائق طلایی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائق طلایی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایطی سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائق طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو دانشگاه اراک

رهنمای مسابقات

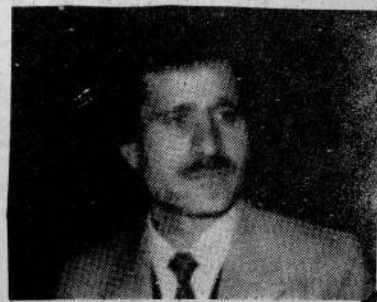
رهنمایی در خرید

روح الله نقییری

و فروش خانه

زمین آپارتمان و موتور

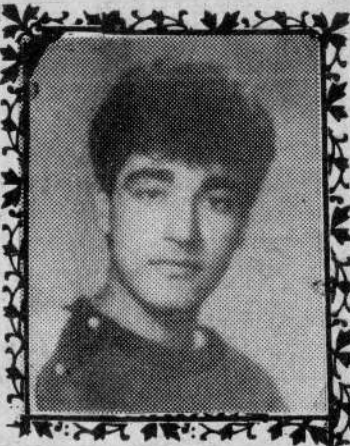
آدرس:



شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹



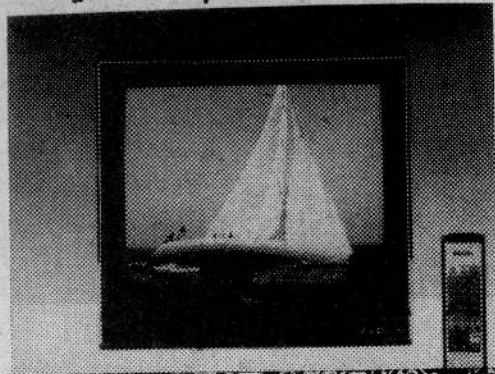
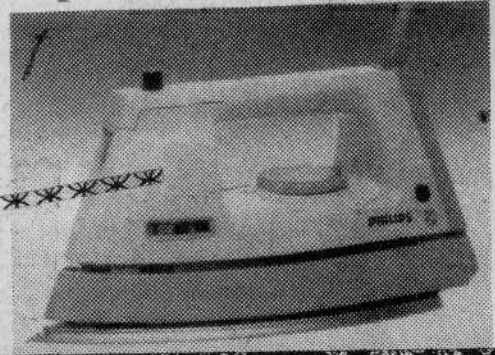
کفروشی سنبل
کتابخانه تازه و گوناگون
موسسه فرهنگی و اجتماعی
کوهسار - تهران - خیابان شهردار - کفروشی

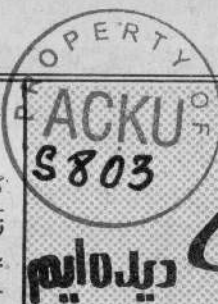


فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رولاز شهر تریخ کهنی نار جهانگ تان ولد
نموده و بلا شتر باغ عرضه میگردد.

تویز یونیک نار رنجه فلیس اتوماتیک ریگوت کنترل دلد به سایز نار مختلف با یک سال
گانتی، دید یوگت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد شیت عام، سیم استم
ریگوت کنترل دلد، ارقام رادیوگت، اتوماتیک فلیس، با دچ سر مینر، تویز یونیک سلسله یوگت
۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شوروی - آدرس: تقابل شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما

قال

دیدهایم

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید . در عشق چانس بیشتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوا- نمید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید .

ثور

میگویند اگر قهر زنبور رانکشیدی قدر او عمل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید . به استقبال یک خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید .

جوزا

در رخ پای کوتاه دارد ، شما متوجه باشید کسی که شمارا می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد . تصمیم تان برای آنکه به یک دوست خود کمک نماید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعادت خود را همیشه به رخ او بکشید . دل فسخ داشته باشید . به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند .

مصرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گتن ساخته نمیشود ، بلی بگویند و اما سنجیده . با دقت زیاد - کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد . از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید . دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید .

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند . برای زنده گی کردن هنر زستن را بیاموزید . یعنی تحمل و شکبایی . نامی به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در- تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد .

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند . اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید ، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چیزی را آسان بگیرید . دنیا به امید خورده شد .

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسامت دوست دارند اما زنها قلبها و روحا . بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زیر پا نکشید . مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید . در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید .

جدی

چیزی که گران است رایگان است . آنچه را که بمغفل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی . دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید . چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند . نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی ارد .

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشند . کسی را که بهاد دارد . زودی او را ببینید . گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید .

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید ، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شما را بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند . با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و موثر- زنده خواهد بود . حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید .



سنبله

با انسانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهامت شما را کمک می کند . نامه یک دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید .

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد . بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگردید . نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید

موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما فضا و راهش والگا، ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمبارید؛

موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و این نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
225
3/14

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول
تولید کشوریم نموده کشیدل کوه فرودست از هر قیمت مناسب خریدار را نماید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**